







# مَلِكُ تَفْسِيرِ سُورَةِ طَرَحُ ۱۴۵۱

طرح ملی ۱۴۵۱  
گروه تدوین متون آموزشی ترجمه و تفسیر قرآن کریم  
بنیاد بین المللی آفاق نور بیان  
پژوهش و تألیف: حمید محمدی، سعید امینایی

صفحه آرا: خامه گر

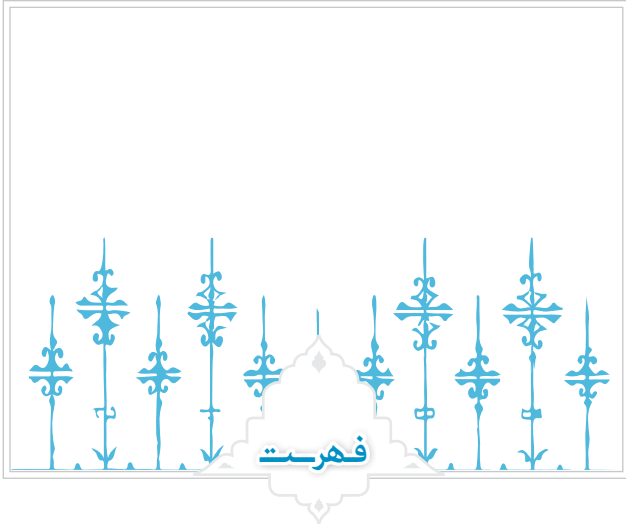
ناشر:

چاپ:

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۴-۳۳۰-۹

شمارگان: ۵۰۰۰۰ نسخه

قیمت:



۱۲	..... سیمای سوره ملک
۱۶	..... درس ۱: مَالِكِ الْمَلِكِ
۲۰	..... درس ۲: آمدنم بهر چه بود؟
۲۴	..... درس ۳: به هر که هر چه سزا دید، آن داد
۲۸	..... درس ۴: دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
۳۲	..... درس ۵: ستارگان، زیور آسمان
۳۶	..... درس ۶: هرکس که نمک خورد و نمکدان بشکست
۴۰	..... درس ۷: نهیب جهنم
۴۴	..... درس ۸: وقتی فرشتگان عذاب سرزنش می‌کنند
۴۸	..... درس ۹: اعتراف؛ آنگاه که دیراست!
۵۲	..... درس ۱۰: کاش می‌شنیدیم، کاش می‌اندیشیدیم
۵۶	..... درس ۱۱: دور باد از رحمت حق، ناسپاس
۶۰	..... درس ۱۲: کیمیای خشیت
۶۴	..... درس ۱۳: از راز درون سینه هم آگاه است
۶۸	..... درس ۱۴: آن که می‌آفریند، می‌داند!
۷۲	..... درس ۱۵: برزمین رام، گام نهید!

## فهرست

- درس ۱۶: زمین هم صبری دارد ..... ۷۶
- درس ۱۷: بزودی خواهید دانست ..... ۸۰
- درس ۱۸: پند تاریخ ..... ۸۴
- درس ۱۹: پرندگان، آیت رحمان ..... ۸۸
- درس ۲۰: دیگر پرستی؛ امید به هیچ! ..... ۹۲
- درس ۲۱: امان از لجاجت ..... ۹۶
- درس ۲۲: یک مقایسه ساده ..... ۱۰۰
- درس ۲۳: نعمت تمام است ..... ۱۰۴
- درس ۲۴: مبدأ و مقصد ..... ۱۰۸
- درس ۲۵: وقتی عذاب هم به ریشخند گرفته می‌شود ..... ۱۱۲
- درس ۲۶: تنها او می‌داند ..... ۱۱۶
- درس ۲۷: عاقبت، شما هم باور خواهید کرد ..... ۱۲۰
- درس ۲۸: سرنوشت هرکس تسلیم اراده اوست ..... ۱۲۴
- درس ۲۹: بگو: ما به او باور داریم ..... ۱۲۸
- درس ۳۰: اگر آب فرو رود ..... ۱۳۲



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبْرَكَ الَّذِي يَبْدِيهِ الْمُلْكَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ  
وَالْحَيَاةَ لِيُبْلِغَكُمْ أَجْسَادَكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾ ملك ۱-۲

کتاب‌های آسمانی، کتاب هدایت انسان‌اند و قرآن کریم کامل‌ترین آنها و دربردارنده برترین برنامه زندگی برای رسیدن به قله سعادت است. در بین کتاب‌های آسمانی برج‌مانده، تنها قرآن کریم است که حتی الفاظ آن نیز وحی الهی است و دسیسه‌گران هیچ‌گاه نتوانسته و نخواهند توانست دست ناپاک خود را به تحریف آن آلوده سازند.

نیاز انسان به قرآن، نیازی همیشگی است؛ اما این نیاز در دوران معاصر به مراتب بیشتر است. انسان معاصر که در غوغای دنیاگرایی مدرن، از خویش‌تن خویش دور افتاده و از فضایل اخلاقی و عواطف انسانی فاصله گرفته و در اضطراب و نگرانی محصور شده، احساس می‌کند چیزی کم دارد که فراتر از آنی است که در پیرامون خود می‌بیند. او سخت تشنه حقیقت نابی است که حسگرهای فطرتش او را برای حرکت به سمت آن، تحریک می‌کنند؛ حقیقتی که آن را در جایی بهتر از محضر قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) نخواهد یافت.

چند سالی است که در صدا و سیما جمهوری اسلامی، با همکاری نهادهای قرآنی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، طرحی ملی، قرآنی و چندرسانه‌ای با محوریت یکی از سوره‌های قرآن کریم برگزار

می‌شود. خدا را شاکریم که توفیق داد در سال ۱۳۹۶، سال اقتصاد مقاومتی - تولید و اشتغال، بار دیگر این طرح با عنوان طرح ملی قرآنی و چندرسانه‌ای ۱۴۵۱ و با محوریت سوره مبارکه ملک، به جامعه قرآنی عرضه شود. از همه عزیزانی که برای به ثمر نشستن این شجره طیبه تلاش کرده‌اند، به ویژه جناب آقای دکتر حسین ساری بنیانگذار این طرح سپاسگزاری می‌کنیم.

در راستای طرح ۱۴۵۱ استاد ارجمند، جناب حجت الاسلام و المسلمین حمید محمدی و همکاران ایشان، گوشه‌ای از معارف ناب سوره ملک را در مجموعه‌ای کوتاه (۱۳۳ صفحه پالتویی) گرد آورده و تقدیم علاقمندان و دلدادگان فرهنگ قرآنی نموده‌اند. در این اثر، مؤلفان محترم با قلمی ساده و گویا کوشیده‌اند تا نکات کاربردی و مفیدی را برای تعالی اندیشه و عمل انسان در زندگی روزمره با استفاده از آیات نورانی این سوره ارائه نمایند.

شبکه قرآن و معارف سیما و ستاد طرح ملی قرآنی ۱۴۵۱، امیدوار است بتواند با یاری صاحب نظران، اساتید و همراهان این طرح گامی موثر در مسیر نشر فرهنگ غنی قرآنی و اسلامی بردارد.

محمد حسین محمدزاده

مدیر شبکه قرآن و معارف سیما

اردیبهشت ۱۳۹۶





## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ على سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ  
وآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

خدای را سپاسگزاریم که حرکت قرآنی خویش را با نام زیبای او «الله» و دو وصف دلربایش «الرَّحْمَنُ» و «الرَّحِيمُ» آغاز می‌کنیم و از عمق جان او را می‌ستاییم که با رحمت فراگیر و جهان‌گسترش، نور بی‌مانند قرآن را بر ما تاباند.

قرآن کریم، کتاب هدایت همه انسان‌ها در همه زمان‌ها است و پهنه زمین و گستره زمان، بستر نورافشانی خورشید همواره تابان آن است. تمسک و چنگ زدن به دامن این رکن بزرگ در کنار پیروی از اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) تنها راه تضمین هدایت و دور ماندن از ضلالت و گمراهی و یگانه راهنمای جامعه اسلامی برای حرکت جمعی در مسیر سعادت است.

«گروه تدوین متون درسی آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم» در راستای نهادینه‌کردن فرهنگ قرآن و عترت در میان اقشار مختلف مردم و فراهم‌کردن زمینه‌ای برای انس و بهره‌برداری بیشتر از این دریای بی‌کران الهی، با ارایه کتاب‌های آموزشی در دو قالب کلی زیر، حرکت در این مسیر را آغاز کرده است:

۱. ارائه بسته بزرگ و منسجم «مجموعه فهم زبان قرآن بر محور سوره‌ها»، که در سه سطح مقدماتی، متوسطه و عالی تنظیم شده است. این مجموعه که بر محور حزب مفصل قرآن یعنی سوره ناس تا محمد، حرکت می‌کند، بر آن است که در روندی آموزشی و با سیری مشخص، مهارت انتقال به ترجمه و مفهوم واژگان آیات قرآن کریم را به مخاطب آموزش دهد. برای این منظور در این مجموعه بخش‌های گوناگون و متعددی برای آشنایی با واژگان، قواعد زبان عربی، ترجمه و در نهایت معارف والای قرآن کریم گنجانده شده است.

۲. ارائه مجموعه‌های کوتاه و غالباً تک جلدی که در بردارنده ترجمه و نکات اصلی و کلیدی معارف برخی سوره‌های کوتاه قرآن است.

ویژگی بارزی که در همه این مجموعه‌ها وجود دارد، حرکت بر محور سوره‌هاست و با توجه به اینکه ارائه معارف در چارچوب یک سوره، بهترین و مناسب‌ترین راه برای آموزش قرآن است، امید است بتواند تأثیر بهتری در مخاطب گذاشته و ماندگاری بیشتری در ذهن او داشته باشد.

### آموزش ترجمه و تفسیر سوره ملک

کتابی که اکنون در دست دارید، تفسیر سوره ملک در قالب دوم است. البته با توجه به اینکه این سوره در محدوده حزب مفصل قرآن قرار دارد، آموزش آن به شکلی گسترده‌تر در مجموعه «فهم زبان قرآن بر محور سوره‌ها» نیز ارائه شده که به خوانندگان محترم توصیه

می‌شود با بهره‌گیری از آن، ضمن برقراری انس بیشتر با این سوره مبارکه، با معارف آن به شکلی عمیق‌تر و جامع‌تر آشنا شوند. سوره ملک، سوره‌ای مکی است و به مباحث اصیل اعتقادی، یعنی خداشناسی، راهنماشناسی و فرجام‌شناسی می‌پردازد. محور اصلی این سوره، این است که ملک و کارگردانی هستی، تنها در دست خداست و دیگر مباحث مطرح شده، در سایه این نکته مهم ارائه می‌شود. مخاطب با تدبیر در این سوره، جایگاه خود را در نظام آفرینش می‌یابد و با فهم هدف آفرینش و مقصد نهایی خود، ضرورت یافتن سبک زندگی متعالی با بهره‌گیری از عقل و وحی را احساس کرده و برای رسیدن به آن انگیزه پیدا می‌کند.

در پایان، از درگاه احدیت، برای همه کسانی که در تنظیم و تدوین مجموعه حاضر کوشیده‌اند، به خصوص جناب آقای سعید امینایی، آرزوی توفیق روزافزون می‌کنم و از استادان و صاحب‌نظران ارجمند، صمیمانه تقاضا دارم پیشنهادهای اصلاحی خود را به آدرس پست الکترونیک [info@zabanequran.com](mailto:info@zabanequran.com) ارسال نموده و ما را در بهتر شدن این مجموعه یاری کنند.

پروردگارا! ما را با قرآن زنده بدار؛ با قرآن بمیران و با قرآن در قیامت محشور بفرما.

حمید محمدی

مسئول گروه تدوین متون درسی

آموزش ترجمه و مفاهیم

۱۳۹۶/۲/۲



امام باقر علیه السلام:

سوره ملک همان سوره بازدارنده است؛ یعنی انسان را از عذاب قبر باز می‌دارد و این سوره در تورات با نام سوره ملک، مکتوب است. هر کس آن را در شب بخواند، عمل بسیار بزرگ و پاکیزه‌ای انجام داده و در آن شب نام او در زمره غافلان نوشته نمی‌شود. من در حالی که نشسته‌ام پس از نماز عشا در رکوع، آن را می‌خوانم و پدرم علیه السلام نیز آن را هر روز و هر شب می‌خواند. هر که آن را بخواند، زمانی که نکیر و منکر در قبرش نزد او می‌روند، زمانی که به سمت پاهایش می‌روند، هریک از پاهایش به آن دو می‌گویند: از این طرف راه نیست؛ چون این بنده بر روی من می‌ایستاد و هر روز و هر شب سوره ملک را می‌خواند؛ زمانی که از سمت دلش به سوی او می‌روند، به آن دو می‌گوید: از این طرف راه نیست؛ زیرا این بنده سوره ملک را در من جای داده است. زمانی که از سمت زبان او به سوی او می‌روند، زبان می‌گوید: از این طرف راه نیست؛ چون این بنده به وسیله من هر روز و هر شب سوره ملک را می‌خواند.

الکافی: ۲/ ۶۳۳



سوره ملک سه محور اصلی دارد:

۱. هرآنچه خیر در عالم هست، از اوست: «تَبَارَكَ»؛ نتیجه این محور این است که اولاً: عالم هستی که سراسر خیر است، از نشانه‌ها و از نعمت‌های بیکران اوست و ثانیاً: بر هر کس واجب است که او را به خاطر این خیرات و نعمت‌ها شکر کند. آیات اول، پانزدهم، بیست و سوم، بیست و چهارم، بیست و نهم و سی‌ام نمود این محور هستند.
۲. کارگردانی عالم تنها در دستان قدرت اوست: «بِيَدِهِ الْمُلْكُ»؛ نتیجه این محور این است که اولاً: چون همه چیز در دست اوست، کسی شایستگی ندارد در کنار او پرستیده شود و به هیچ کس جز او نباید دل بست و ثانیاً: او بر بازآفرینی و جمع کردن انسان‌ها برای حساب در روز قیامت تواناست. آیات اول، سوم تا پنجم، شانزدهم تا بیست و یکم و سی‌ام به این محور و نتایج حاصل از آن اشاره دارند.
۳. انسان‌ها آفریده شده‌اند تا آزموده شوند و با انجام اعمال نیک، سرنوشت خویش را برای زندگی ابدی رقم بزنند: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»؛ نتیجه این

محور این است که اولاً: زندگی دنیا اصالت ندارد و تنها، بستری برای آزمایش است، ثانیاً: لحظه لحظه زندگی بشر، آزمایشی الهی است و غفلت در هیچ شرایطی جایز نیست و ثالثاً: بی شک، روزی برای رسیدگی به حساب انسان‌ها و تعیین سرنوشت‌شان برپا خواهد شد. آیات دوم، ششم تا چهاردهم، بیست و دوم و بیست و پنجم تا بیست و نهم به این محور و نتایج آن می‌پردازند.

### سیری در سوره ملک

در دو آیه ابتدای سوره، سه محور اساسی سوره مطرح شده است. در ادامه، نشانه‌هایی از قدرت و حکمت خدای متعال به تصویر کشیده شده و سپس سرنوشت متفاوت انسان‌ها در زندگی ابدی اخروی با بیان منشأ هریک (کفر به خدا و خشیت در برابر خدا) ترسیم شده است. آیات بعد بر علم خدای متعال نسبت به همه چیز، حتی راز درون سینه‌ها تأکید می‌کند که نتیجه آن علم به اعمال همه بندگان برای رسیدگی به حساب آنان است. سپس زمین به عنوان یکی از نعمت‌های بزرگ الهی و بستری مناسب برای زندگی بشر معرفی شده و در ادامه کافرانی که هنوز قدرت و مالکیت خدای متعال را باور نکرده‌اند، با عذاب‌هایی که نشان‌دهنده نفوذ و سیطره او بر تمام هستی است، تهدید می‌شوند. سپس به پرندگان به عنوان نشانه دیگری از قدرت خدای اشاره شده و در ادامه با دو پرسش، مردم را متوجه این نکته می‌کند که در پرستش،

هیچ کس شایستگی ندارد در کنار خدا قرار گیرد و به هیچ کس جز خدا نباید امید داشت. مقایسه‌ای تمثیلی و شنیدنی بین کافر و مؤمن و اشاره به نعمت گوش، چشم و عقل به عنوان سه ابزار مهم برای پیدا کردن راه هدایت و همچنین یادآوری مبدأ و مقصد انسان، موضوع آیات بعد است. در ادامه، واکنش منکران معاد در برابر دعوت پیامبر ﷺ مطرح شده و در سه آیه و با سه بیان متفاوت به آن پاسخ داده شده، سپس به مؤمنان دستور می‌دهد باورهای خود، یعنی ایمان به خدا و توکل بر او را به صراحت اعلام کنند. آیه پایانی نیز جمله‌ای زیباست که در بردارنده عصاره معارف سوره است و هرانسان هشیاری را به فکر فرو می‌برد: «اگر آب‌های زمین فرورود، کیست که برای شما آب جاری بیاورد؟»

## اهداف تربیتی سوره

این سوره، سوره‌ای است که بینش و انگیزش، هر دو را به مخاطب القا می‌کند. قرائت و تدبیر در این سوره، خواننده را نسبت به جایگاه آفریدگار در عالم هستی و هدف آفرینش انسان آگاه کرده و با ترغیب او به سوی لزوم انتخاب سبک زندگی نجات‌بخش، دوره هدایت‌بخش را برای دستیابی به چنین حیاتی، معرفی می‌کند: نخست پیروی از پیامبران به عنوان راهنمای ظاهری و بیرونی، و دوم به کارگیری عقل به عنوان راهنمای باطنی و درونی. به عبارت دیگر، این سوره هم مبدأ و خالق انسان را با نام زیبای الرحمن به تصویر می‌کشد و هم مقصد نهایی را به او معرفی می‌کند و هم راهنما و راه رسیدن به مقصد را به او نشان می‌دهد.

## مَالِكِ الْمَلِكِ

تَبْرَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

خجسته و پرخیر و برکت است کسی که فرمانروایی و تدبیر همه چیز، تنها در دست اوست و او بر هر چیزی تواناست،

### تَبْرَكَ

«تبارک الله» یعنی هر آنچه خیر و برکت است، از خدای متعال سرزده است. این عبارت، مدح و ستایش خدای متعال است و بیانگر این است که هر خیر، کمال، شرف و فضیلتی که در عالم خلقت وجود دارد، همگی از خداست. بنابراین جمله «تبارک» در آغاز این سوره، سه کارکرد دارد: ۱. از عظمت و کمال خدای متعال خبر می‌دهد، ۲. خدای متعال خود را با این جمله می‌ستاید، ۳. به ما می‌آموزد چگونه او را مدح و ستایش کنیم.

### الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ

در این بخش از آیه، خدای متعال که فاعل فعل «تبارک» است، با یک ویژگی مهم معرفی می‌شود: کارگردان عالم تنها اوست و فرمانروایی جهان، تنها در دست قدرت اوست. اوست که هر آنچه بخواهد، انجام می‌دهد، هر که را بخواهد، عزت می‌دهد و هر که را بخواهد، ذلیل و خوار می‌کند: **قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ**



وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ نَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن نَّشَاءُ وَتُذِلُّ مَن نَّشَاءُ... (آل عمران: ۲۶).

حس گرایی و ظاهرنگری، باعث می شود انسان ها گمان کنند کارها در دست این و آن است، غافل از اینکه هرآنچه فرمانروایی و ملکیت و مالکیت در جهان هست، همه اعتباری و گذراست. در حقیقت فرمانروایان و مالکان اعتباری جهان، مانند کودکانی هستند که در دنیای خیالی خود، برای خویشتن نقشی شبه واقعی تصور نموده و در آن نقش بازی می کنند.

### وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

قدرت او از آنچه به درک بشر درآید، فراتر است. او قدرت و توانی نامتناهی دارد و برانجام هر کار و ایجاد هر چیز تواناست. تردید به خود راه ندهید که او هرآنچه بخواهد، می تواند انجام دهد.

توانایی پروردگار متعال و کارگردانی هستی به دست او بر هیچ بینایی پوشیده نیست؛ چراکه آثار قدرت بی نهایت او پیرامون ما به روشنی قابل مشاهده است. روشن تر از آثار بیرونی، آثاری است که در درون ما وجود دارد. امام صادق علیه السلام در کلامی زیبا با بیان این آثار، ابن ابی العوجاء، ملحد معروف را مبهوت و متحیر می کند. ابن ابی العوجاء از امام می پرسد که چرا خدای متعال خود را از بندگان پوشیده داشته و به جای اینکه خود در بین مردم حاضر شود، به سوی مردم پیامبر می فرستد. امام در پاسخ می فرماید:

«وای بر تو! چگونه کسی که قدرت خود را در وجود توبه تونشان داده، از تو پنهان است؟ [از جمله:] به وجود آوردن تو در حالی که نبودی، بزرگ شدن تو پس از کوچکی ات، توانایی ات پس از ناتوانی ات و ناتوانی ات پس از توانایی ات، بیماری ات پس از سلامتی ات و

سلامتی‌ات پس از بیماری‌ات، خشنودی‌ات پس از خشم‌ت و خشم‌ت پس از خشنودی‌ات، اندوه‌ت پس از شادی‌ات، شادی‌ات پس از اندوه‌ت، دوست داشتنت پس از دوست نداشتنت، دوست نداشتنت پس از دوست داشتنت،...، اینکه گاهی چیزی به ذهنت می‌رسد که هرگز در ذهنت نبوده و گاهی چیزی که با ذهنت گره خورده از یادت می‌رود...»

ابن ابی العوجاء می‌گوید: امام علیه السلام همچنان آثار قدرت الهی در وجودم را برای من برمی‌شمرد تا جایی که گمان بردم به زودی خدای متعال بین من و او ظاهر خواهد شد!

این دو روایت زیبا و خواندنی نشان می‌دهد که توجه به قدرت و تدبیر الهی در عالم هستی تا چه اندازه می‌تواند در شناخت خدا به انسان یاری رساند. آری، خدایی که چنین ملک در دست اوست و بر همه چیز تواناست، شایسته ستایش و پرستش است.

### در محضر معصومان علیهم السلام

امام صادق علیه السلام درباره عبارت «لَيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» فرمود:  
لَيْسَ يَعْني أَكْثَرُكُمْ عَمَلًا، وَلَكِنْ أَصَوْبُكُمْ عَمَلًا، وَإِنَّمَا الإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَالتَّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَالأَحْسَنَةُ.

الكافي (دارالحدیث): ۳/۴۵-۴۶

این عبارت به این معنا نیست که «کدام یک از شما، عمل بیشتری دارد»؛ بلکه به این معناست که «کدام یک از شما عمل درست‌تری دارد» و مراد از عمل درست، ترس و خشیت از خدا، نیت صادقانه و کار نیک است.

## حکایت و هدایت

یکی از ملحدین به نام عبدالله شاکر دِیصانی از امام صادق علیه السلام خواست خدا را برای او اثبات کند. امام علیه السلام تخم پرنده‌ای را از فرزند کودک خود گرفت و به او نشان داد و فرمود:

«ای دِیصانی، این تخم پرنده، محفظه‌ای محکم است که داخل آن پیدا نیست. پوسته ضخیمی دارد و زیر این پوسته ضخیم، پوسته نازکی وجود دارد و زیر پوسته نازک، طلای مایع و نقره مذابی هست که نه آن طلای مایع با آن نقره مذاب در می‌آمیزد و نه آن نقره مذاب با آن طلای مایع مخلوط می‌شود. این تخم پرنده در همین حالت هست؛ نه سازنده‌ای ماهر از آن خارج شده که بخواهد از سالم بودن آن خبر دهد و نه خرابکاری به آن وارد شده که بخواهد از خرابی آن خبر دهد. معلوم نیست برای پرنده مذکور آفریده شده یا مؤنث! رنگ‌هایی چون رنگ بال‌های طاووس از آن به وجود می‌آید! آیا به نظر تو چنین مخلوقی، مدبری دارد؟»

در این هنگام دِیصانی برای مدتی طولانی سرش را به زیر انداخت و سپس گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّكَ إِمَامٌ وَحُجَّةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؛ من از اعتقادات گذشته خود توبه می‌کنم!»

الكافی: ۱/ ۷۹-۸۰

## آمدنم بهر چه بود؟

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ

الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴿٢﴾

کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکردارتر است، و او شکست ناپذیر و بسیار آمرزنده است.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

هر عاقلی اگر با دقت در نظام مرگ و زندگی تأمل کند، درمی یابد که تدبیری حکیمانه و رای آن نهفته است. اینکه انسان‌ها نوبت به نوبت وارد دنیا می‌شوند و پس از یک زندگی کوتاه یا طولانی رخت برمی‌بندند، بی‌تردید تقدیری الهی است که باید هدفی به دنبال داشته باشد. در این آیه، این نظام و این هدف به زیبایی در عبارتی کوتاه بیان شده است: آن که مرگ و زندگی را آفرید و مقدر کرد تا شما را بیازماید تا معلوم شود کدام یک از شما کردار نیکوتری دارد. از این عبارت چند نکته برداشت می‌شود که در نظر داشتن آنها نقشه یک عمر زندگی را برای انسان ترسیم می‌کند:

۱. نظام مرگ و زندگی که همان زندگی در دنیا است، به خودی خود اصالت ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ای مردم، دنیا سرای گذراست و آخرت، سرای ماندن؛ پس، از گذرگاه خود

برای سرای پایدار خود توشه بگیرید...»

۲. دنیا مخلوق خداست؛ بنابراین به هیچ وجه نباید آن را سرزنش کرد. آنچه قابل سرزنش است، سبک زندگی ای است که بر اساس اصالت بخشی به دنیا تنظیم شده است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «دنیا چه خوب سرایی است برای کسی که به آن راضی نشود و چه خوب محلی است برای کسی که آن را مکان اقامت خود قرار ندهد.» همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده: «هنگامی که بنده می گوید: خدا دنیا را لعنت کند، دنیا می گوید: خدا لعنت کند هر یک از ما دو نفر را که نسبت به پروردگارش بیشتر نافرمانی می کند!»

۳. هدف اصلی زندگی دنیا، آزمایش است: **«لِيَبْلُوكُمْ»**. بنابراین لحظه لحظه آن مهم و در زندگی پایدار و حقیقی آخرت تأثیرگذار است. بنابراین برای خردمند، حتی یک لحظه غفلت هم روا نیست؛ چرا که ممکن است آزمونی که در همان لحظه در آن قرار دارد، مسیر نهایی زندگی ابدی او را تعیین کند!

۴. هدف از آزمایش های الهی، ظهور و بروز کردار نیک از انسان است: **«أَتَكْرَهُ أَحْسَنُ عَمَلًا»**. اگر آزمایش نباشد، انسان ها نمی توانند راستی ایمان خود را اثبات کنند و در نتیجه پاداش و جزا معنا نخواهد داشت.

قیامت که بازار مینونهند      منازل به اعمال نیکو دهند

۵. با مرور نکات قبل، به نکته جالبی خواهیم رسید: دنیا آفریده شده تا آزمایش تحقق یابد و آزمایش تحقق می یابد تا کار نیکی انجام شود و کار نیک انجام می شود تا خدای متعال پاداش آن را به نیکوکار تفضل کند. این یعنی خلقت همه عالم بهانه

است تا انسان‌ها احسان کنند و خدا در برابر احسانی ناچیز، پاداشی بی‌حدومرز به آنان عطا کند. توجه به این حقیقت، نگاه انسان به زندگی را تغییر می‌دهد و باعث می‌شود انسان به جای اینکه از ناملایمات زندگی شکایت کند یا ناامید شود، تلاش کند از آنها به عنوان فرصتی برای نزدیک‌تر شدن به خدا بهره برد:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست  
عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست  
به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقیست  
به ارادت ببرم درد که درمان هم ازوست

### وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ

«الْعَزِيزُ» یعنی کسی که همیشه غالب است و هیچ کس را یارای مقابله با او نیست. ظاهراً ذکر این اسم الهی در انتهای آیه، تهدیدی است برای پرده‌درانی که خدا را نافرمانی می‌کنند و اعتقادی به حساب و جزا ندارند. در کنار این اسم، اسم دیگری نیز ذکر شده است: «الغفور». غفور یعنی کسی که از لغزش‌ها می‌گذرد و آنها را نادیده می‌گیرد. ظاهراً ذکر این نام زیبا، برای امید بخشیدن به کسانی است که زندگی‌شان بر مدار طاعت است؛ اما گاه غفلت می‌کنند و از روی ناآگاهی گناहانی از آنان سر می‌زند. این دو اسم در کنار هم، انسان را در مسیری بین خوف و رجاء قرار می‌دهد؛ مسیری که انتهای آن چیزی جز سعادت ابدی نیست.

امام صادق علیه‌السلام: مَا مِنْ قَبْضٍ وَلَا بَسْطٍ إِلَّا وَلَّهُ فِيهِ مَشِيئَةٌ وَقَضَاءٌ  
 وَأَبْتِلَاءٌ: هیچ تنگی و هیچ گشایشی در زندگی نیست، مگر اینکه  
 مشیت و خواست و قضای خدای متعال بوده و آن را برای آزمودن مقدر  
 کرده است.

کافی: ۱/۱۵۲

### حکایت و هدایت

روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سلمان و ابوذر درهمی داد. سلمان  
 درهم خود را صدقه داد. ولی ابوذر آن را برای خانواده اش خرج  
 کرد. روز بعد خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسیدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور داد  
 آتشی بیفروزند و سنگی را بر آن بگذارند. همین که سنگ گرم شد  
 و حرارت آتش بر آن اثر کرد، به سلمان و ابوذر فرمود: هر کدام با پای  
 برهنه بالای این سنگ بروید و حساب دقیق درهم دیروز را بیان  
 کنید. سلمان بی درنگ و بدون ترس پا بر سنگ گذاشت و گفت:  
 آن یک درهم را در راه خدا صدقه دادم. وقتی نوبت ابوذر شد،  
 ترس او را فرا گرفت و از اینکه با پای برهنه روی سنگ داغ برود و  
 تفصیل مصرف یک درهم را بیان کند. نگران بود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم  
 فرمود: ابوذر! از تو گذشتم، زیرا تاب تحمل گرمای این سنگ را  
 نداری و حسابت به طول می انجامد؛ ولی بدان که صحرای  
 محشر از این سنگ، داغ‌تر و تابش آفتاب قیامت از شعله‌های  
 فروزان آتش، سوزان‌تر است. سعی کن با حساب پاک و دامنی به  
 معصیت نیالوده، وارد صحرای محشر شوی.

خزینة الجواهر، ۳۵۶

به هر که هر چه سزا دید، آن داد

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ  
الرَّحْمَنِ مِن تَفَوُّتٍ فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ ﴿٣﴾

کسی که هفت آسمان را هماهنگ آفرید؛ در آفرینش  
خدای رحمان هیچ ناهمگونی و خللی نمی بینی! پس بار  
دیگر نگاه کن! آیا هیچ خللی می بینی؟

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقًا

در آیه قبل سخن از این بود که نظام مرگ و زندگی که بر حیات انسان حاکم است، نظامی است هدفمند. در این آیه، خدای متعال ما را از زندگی انسان به عالم بیرون منتقل کرده و در پهناورترین و شگفت انگیزترین مخلوقات خود سیر می دهد؛ مخلوقاتی به نام آسمان که نزدیک ترین آنها به ما دارای میلیاردها ستاره و سیاره و منظومه و کهکشان است و آن قدر وسیع و گسترده است که ممکن است ستاره ای که ما الآن نور آن را در آسمان می بینیم، میلیاردها سال پیش از بین رفته باشد و این نور میلیاردها سال است در راه است تا به زمین و چشم ما برسد! تفکر در این آفریده عظیم الهی انسان را در برابر حقیقتی انکار نشدنی قرار می دهد: قدرت بی انتهای خدا و تدبیر بی نظیر او:



لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (غافر: ۵۷)؛ قطعاً آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش این مردم

بزرگ‌تر است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند و تأمل نمی‌کنند!

در آیه سوم سوره ملک سه واژه اساسی وجود دارد: ۱. **طَبَاق** به معنای مطابق و هماهنگ و منظم، ۲. **تَفَاوُت** به معنای ناسازگاری و ناهماهنگی و ۳. **فَطُور** جمع فطر به معنای شکاف و انشقاق. این سه واژه همچون نخ تسبیح اجزای آیه را به هم متصل کرده است:

ابتدا خدای متعال را این‌گونه معرفی می‌کند: کسی که هفت آسمان را به‌گونه‌ای هماهنگ آفرید. آسمان‌ها و آنچه در آنها هست، با هم هماهنگ و سازگار و همه بر اساس نظامی دقیق و تدبیری حکیمانه در حرکت و جنب و جوش هستند. تا آنجا که ما با چشم خود می‌بینیم و تا آنجا که علم نجوم و ریاضیات به ما نشان می‌دهد، در همین آسمان نخست، هر ستاره و سیاره‌ای مسیر خود را می‌شناسد و هماهنگ با مرکز مدار خود در مدار خود با سرعتی متناسب در گردش است:

آن که هفت اقلیم عالم را نهاد

هر کسی را هر چه لایق بود، داد

آیا چنین آفرینشی برای کسی که به دنبال نشانه‌ای برای رسیدن به خالق و معبود خویش است، کافی نیست؟

### مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ

سپس می‌فرماید: در آفرینش خدای رحمان هیچ ناسازگاری و ناهماهنگی‌ای نمی‌بینی! آسمان‌ها آفریده‌ او هستند و همه

آفریده‌های او بی‌نقص‌اند و این‌ها همه از رحمت بی‌کران اوست!  
مُقَدَّری که به گِل نَکَهت و به گِل جان داد

به هر که هر چه سزا دید، آن داد  
او «الرحمن» است، کسی که رحمتش گسترده است و همه  
مخلوقات و همه انسان‌ها، چه مؤمن و چه کافر در سایه رحمت  
رحمانیه او هستند. این نظام خلقت که به‌گونه‌ای تدبیر شده که  
شرایط زندگی برای انسان در آن فراهم باشد و انسان‌ها بتوانند خدا  
را بپرستند و کار نیک انجام دهند و به او نزدیک شوند و سعادت  
خود را در آن رقم بزنند، همه و همه از رحمت رحمانیه پروردگار  
رحمان سرچشمه می‌گیرد.

### فَأَرْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ

در مرحله سوم، همه را دعوت می‌کند دوباره به آسمان نگاه کنند. اما  
نه با این هدف که عظمت آن را دریابند و خالق آن را بستایند؛ بلکه با  
این هدف که عیب و نقص یا شکاف و خلل یا ناهماهنگی‌ای در آن  
بیابند! تلاش کنید ببینید آیا می‌توانید خللی بیابید؟!  
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود  
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

#### در محضر معصومان عليهم السلام

امام صادق عليه السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ.  
بهترین عبادت، اندیشیدن دائم درباره خدا و درباره قدرت اوست.

کافی: ۵۵/۲

## حکایت و هدایت

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ درویشی را دید از برهنگی به ریگ اندر شده؛ گفت: ای موسی، دعا کن تا خدا عزوجل مرا کفافی دهد که از بی طاقتی به جان آمدم. موسی دعا کرد و برفت. پس از چند روز که باز آمد از مناجات، مراورادید گرفتار و خلقی انبوه بر او گرد آمده؛ گفت: این چه حالتست؟ گفتند: خمر خورده و عربده کرده و کسی را کشته؛ اکنون قصاصش می‌کنند!

ولطیفان گفته‌اند:

آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد هر کسی را آنچه لایق بود، داد  
آن دو شاخ گاو اگر خرداشتی آدمی را در میان نگذاشتی  
گربه مسکین اگر پرده‌اشتی تخم گنجشک از جهان برداشتی  
عاجز باشد که دست قوت یابد برخیزد و دست عاجزان برتابد

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به حکمت جهان آفرین اقرار کرد و از تجاسر خویش استغفار.

آن نشنیدی که فلاطون چه گفت مور همان به که نباشد پرش

گلستان سعدی، باب سوم، حکایت ۱۵

## دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿٤﴾

سپس دوباره و دوباره نگاه کن تا چشمانت ناکام و درمانده به سوی تو بازگردد، درحالی که خسته و وامانده است.

«خاسئ» به معنای چشمی است که مدتی با تأمل و دقت زیاد در پی مشاهده چیزی بوده، اما پس از تلاش بسیار نتوانسته آن را پیدا کند و درمانده، ناکام و خسته است.

«حسیر» نیز به شتری گفته می‌شود که از خستگی رفت و آمد بسیار، قوای خود را از دست داده و لاغر شده است. این واژه صفت برای چشم نیز هست؛ چشمی که از گشت و گذار و زل زدن بسیار، خسته شده است.

دیدیم آیه قبل شنودگان را دعوت می‌کند دوباره به آسمان نگاه کنند و درباره آن به تأمل و تفکر پردازند؛ با این هدف که ناهماهنگی و عیب و نقصی در آن بیابند. خدای متعال به دعوت قبلی بسنده نمی‌کند و باز هم مردم را به نگاه کردن دعوت می‌کند:

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ

بارها و بارها دیده خود را روانه آسمان کنید و در آن سیر دهید و ببینند آیا خللی در آن می‌یابید؟

سپس خود نتیجه این تلاش را بیان می‌کند:

## يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ

دیده‌ات خسته و درمانده باز می‌گردد و این سفر هیچ دستاوردی برای او به همراه نخواهد داشت!

در مورد این دو آیه به دو نکته باید توجه داشت:

نخست اینکه مخاطب این دو آیه، تنها کافران و خداناباوران نیستند؛ بلکه خدای متعال در این آیه همه مردم، چه مؤمنان و چه کافران را به سیر در عالم خلقت دعوت می‌کند. نتیجه این سیر برای مؤمنان این است که برایمانشان افزوده می‌شود و از شگفتی‌ها و زیبایی‌های عالم خلقت لذت می‌برند و با یادآوری اینکه پروردگارشان این نظام بی‌نقص را برای آنان آفریده تا به کمال برسند، انگیزه و اراده خود را تقویت می‌کنند تا در مسیر طاعت پروردگار و سعادت خویش جانانه قدم بردارند. خدای متعال درباره اینان می‌فرماید:

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران: ۱۹۱)؛ «همانان که در همه حال، ایستاده، نشسته و بر پهلو آرمیده، خدا را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند که: پروردگارا، این جهان را بی‌هدف نیافریده‌ای، تو منزّه و بی‌نقصی! پس ما را از عذاب آتش نگره دار!»

در مقابل، نتیجه این سیر برای کافران این است که هر شک و ابهامی از آنها برطرف شده و حجاب‌ها از مقابل دیدگان‌شان کنار

می‌رود و حجت بر آنان تمام می‌شود؛ در نهایت یا به عجز و ناتوانی خود و قدرت و عظمت پروردگارشان اعتراف کرده و ایمان می‌آورند یا بالاجت، به سرکشی خود ادامه داده و سرنوشت شومی را برای خود رقم خواهند زد.

نکته دوم اینکه مطالعه کتاب آفرینش، هیچ نیازی به سواد ویژه، تحصیلات آکادمیک و هوش بالا ندارد و تنها چیزی که نیاز دارد، دیده باز و بینشی است که خدای متعال، اگر چه در اندازه‌های گوناگون، به همه انسان‌ها عطا کرده است. آفرینش پروردگار، دانشمند و بی‌سواد، و شهرنشین و بادیه‌نشین نمی‌شناسد و همه را به تأمل و تفکر و تحسین وادار می‌کند:

آفرینش همه تنبیه خداوند دلست

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند:

آخرای خفته سراز خواب جهالت بردار

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

**امیر المؤمنین علیه‌السلام:** هر که دلش را از هر چیز فارغ کند و اندیشه‌اش را به کار گیرد تا بداند چگونه عرشش را به پا داشته‌ای و چگونه موجودات را آفریده‌ای و چگونه آسمان‌ها را در هوا معلق نموده‌ای و چگونه زمین را بر امواج آب گسترانده‌ای، دیده‌اش و امانده، عقلش درمانده، گوشش سرگردان و فکرش حیران می‌شود.  
نهج البلاغه: خطبه ۱۶۰

هشام بن سالم می‌گوید: نزد مؤمن طاق، یکی از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام رفتم. کسی از او پرسید: پروردگارت را چگونه شناختی؟ پاسخ داد: او، خود به من توفیق شناختش را عطا کرد و مرا راهنمایی و ارشاد نمود.

بیرون آمدم و در راه هشام بن حکم یکی دیگر از شاگردان بزرگ مکتب امام صادق علیه السلام را دیدم. از او پرسیدم: اگر کسی از من پرسید: چگونه خدایت را شناختی؟ به او چگونه جواب بدهم؟ هشام گفت: اگر کسی از من پرسید خدایت را چگونه شناختی، در پاسخ می‌گویم:

من خداوند را به واسطه وجود خودم شناختم. او نزدیک‌ترین چیزها به من است. چون می‌بینم جسم من دارای اعضایی است و اجزای گوناگون آن با نظم خاص در جای خود قرار گرفته است. ترکیب این اجزا با کمال دقت انجام گرفته و دارای آفرینش دقیقی است و انواع نقاشیها بدون کم و زیاد در آن وجود دارد. می‌بینم که برای من حواس گوناگون و اعضای مختلف از قبیل چشم، گوش، قوه شامه، ذائقه و لامسه آفریده شده و هر کدام به تنهایی وظیفه خویش را انجام می‌دهد. عقل، محال می‌داند که ترکیب منظم، بدون ناظم و نقاشی دقیق، بدون نقاش بوجد آید. از این راه فهمیدم که وجودم خالقش دارد که آن را آفریده و صورت‌گری دارد که به آن صورت داده است. خدای متعال می‌فرماید: **«وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ»**

توحید صدوق: ۲۸۹ (با تلخیص)

## ستارگان، زیور آسمان

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا  
لِّلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ

و به تحقیق که آسمان نزدیک تر نسبت به زمین را با چراغ هایی آراسته ایم و آنها را پرتابه هایی برای رماندن شیاطین قرار داده ایم و برای آنها عذاب آتش افروخته آماده کرده ایم.

### وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ

«الدنیا» اسم تفضیل مؤنث از ماده «دنو» به معنای «نزدیک تر» است؛ بنابراین «السماء الدنیا» یعنی آسمان نزدیک تر یا نزدیک ترین آسمان. این عبارت در قرآن کریم برای آسمانی که بالای سراماست و ستارگان و سیاره ها و کهکشان ها در آن وجود دارد، به کار رفته است؛ چرا که این آسمان از بین هفت آسمان به ما که ساکنان زمین هستیم، نزدیک تر است.

در آیات پیشین، سخن از این بود که هیچ کس نمی تواند کاستی و خللی در آفرینش آسمان ها بیابد. در این آیه به نشانه ای از حکیمانه بودن آفرینش خدای متعال تنها در یکی از هفت آسمان اشاره می کند؛ نشانه ای که برای همه قابل مشاهده است: «ما نزدیک ترین آسمان نسبت به شما را به وسیله چراغهایی زینت دادیم.»



ستارگان به چراغ تشبیه شده‌اند، از آن جهت که هر دو نوری چشمک‌زن تولید می‌کنند و هر دو در شب تا حدودی انسان را از تاریکی مطلق نجات می‌دهند و کمک می‌کنند بتواند راه خود را پیدا کند؛ افزون بر اینکه چراغ‌های آسمان، آسمان را چنان زینت داده‌اند که انسان از دیدن و درنگ در آن سیر نمی‌شود:

ظاهراین آیه و آیات مانند آن، نشان می‌دهد که هر آنچه از ستارگان و کواکب و کهکشان‌ها در آسمان دیده می‌شود، همه و همه مربوط به آسمان اول هستند که به عنوان نمونه‌ای از اتقان صنع خدای متعال در آیه مطرح شده است. بنابراین چنین نمونه‌ای، تنها مشتق از خروار و قطره‌ای از دریای عظمت آفرینش هفت آسمان است و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! چيست این سقف بلند ساده بسیارنقش

زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست

### وَجَعَلْنَهَا رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ

«رجوم»، جمع «رجم» به معنای چیزی است که به سمت هدفی پرتاب می‌شود. بنابراین معنای عبارت این است: «ما این چراغ‌ها، یعنی ستارگان را سنگ‌ها و پرتابه‌هایی برای راندن شیاطین قرار دادیم.» مشابه این آیه در سوره‌های دیگر نیز وجود دارد؛ برای نمونه آیات ۱۶ تا ۱۸ سوره حجر و همچنین آیات ۶ تا ۱۰ سوره صافات نیز مضمونی شبیه این آیات دارد. این آیات در کنار هم نشان می‌دهد که گاه شیاطین جنی از مرزهایی که برای آنان معین شده، تجاوز می‌کنند تا سخن فرشتگانی که ظاهراً تدبیر امور از جانب خدای متعال برعهده آنها نهاده شده را مخفیانه

بشنوند و از امور غیبی مطلع گردند. اما در انجام این کار ناکام می‌مانند؛ چرا که اگر پیاپی را از حد خود فراتر نهند، چیزی شبیه شهاب به سمت آنان پرتاب شده و آنان را دور می‌کند. البته طبق آیه ۹ سوره مبارکه جن، جنیان پیش از بعثت پیامبر ﷺ امکان استراق سمع را داشته‌اند؛ اما پس از رسالت ایشان و نزول قرآن، از چنین کاری باز داشته شده‌اند.

پرسش دشواری که در این زمینه مطرح است این است که آیا مراد از شهاب در این آیات، همان شهاب‌هایی است که ما در آسمان می‌بینیم و آیا همین کواکبی که در آسمان هستند، مانع استراق سمع شیاطین می‌شوند؟ تعدادی از مفسران در برابر این پرسش اظهار درماندگی کرده و به آن پاسخ نداده‌اند. تعدادی دیگر همچون مرحوم علامه رحمته الله علیه برای این باورند که مراد از شهاب، شهاب‌های موجود در آسمان نیست؛ بلکه این الفاظ صرفاً مثل‌هایی هستند که برای روشن شدن حقایق غیر محسوس بیان می‌شوند.

### وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ

در پایان آیه، خدای متعال شیاطین را به عذاب وعده می‌دهد؛ آتشی که از پیش آماده شده است. «أَعْتَدْنَا» در اصل «أَعْدَدْنَا» به معنای «آماده کردیم» بوده که برای تلفظ راحت‌تر، یکی از دال‌ها به تاء تبدیل شده است. همچنین «السَّعِيرِ» به معنای لهیب آتش است که گرم‌ترین بخش آن به شمار می‌آید.

امام صادق علیه السلام: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود و در آن خدای متعال یاد می‌شود، خیر و برکتش افزون شده، فرشتگان در آن حاضر و شیاطین از آن کوچ می‌کنند و همان‌گونه که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، این خانه برای اهل آسمان می‌درخشد.

الکافی: ۲/۴۹۸

### حکایت و هدایت

حضرت موسی علیه السلام در جایی نشسته بود، ناگاه ابلیس که کلاه رنگارنگی بر سر داشت نزد موسی علیه السلام آمد، وقتی که نزدیک شد کلاه خود را (به عنوان احترام) از سر برداشت و مؤدبانه نزد موسی علیه السلام ایستاد. حضرت موسی گفت: تو کیستی؟ ابلیس جواب داد: ابلیس هستم. موسی علیه السلام پرسید: تو ابلیس هستی؟ خدا تو را از ما و دیگران دور گرداند. ابلیس گفت: من آمده‌ام به خاطر مقامی که در پیشگاه خدا داری بر تو سلام کنم. موسی پرسید: این کلاه چیست که بر سر داری؟ ابلیس پاسخ داد: با (رنگها و زرق و برق های) این کلاه، دل انسان ها را می‌ربایم. موسی پرسید: به من از گناهی خبر بده که اگر انسان آن را انجام دهد، تو بر او پیروز می‌شوی و هر کجا که بخواهی افسار او را به آنجا می‌کشی. ابلیس گفت: «إِذَا أَعْيَبْتَهُ نَفْسُهُ، وَاسْتَكْتَرَ عَمَلَهُ، وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ؛ سه حالت گناه است که اگر انسان گرفتار آن شود، من بر او چیره می‌گردم؛ هنگامی که او خودبین شود و از خودش خوشش آید، هنگامی که او عمل خود را بسیار بشمرد، هنگامی که گناه در نظرش کوچک گردد.

الکافی: ۲/۳۱۴

## هرکس که نمک خورد و نمکدان بشکست ...

وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَيَسَّ الْمَصِيرُ ﴿٦﴾

و برای همه کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیدند، عذاب جهنم اختصاص یافته است؛ و چه بد سرنوشتی است!

وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ

در آیه پیش، فصل نخست سوره به پایان رسید؛ فصلی که موضوع آن تأکید بر مالکیت و قدرت و تدبیر پروردگار متعال و هدف آن، زنده کردن نور فطرت در درون مخاطبان و ایجاد خشیت در دل آنان در برابر عظمت الهی بود. از آیه ششم، فصل دوم سوره آغاز می‌گردد؛ فصلی در زمینه عاقبت کسانی است که در برابر چنان خدایی ناسپاسی می‌کنند.

گفربه معنای پوشاندن است. این ماده در قرآن در معانی مختلفی به کار رفته: ۱. پوشاندن نعمت یا ناسپاسی، مانند: **لِيَبْلُغُوا أَشْكُرًا أَوْ أَكْفُرًا** (نمل: ۴۰)؛

۲. انکار خدا، نبوت، معاد، دین و آیات الهی، مانند: **قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ** (کافرون: ۱)؛ ۳. کشاورز که دانه را در زمین می‌پوشاند، در آیه: **كَمْثَلٍ غَيْثٍ**

**أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ** (حدید: ۲۰) (بر اساس نظریه‌ریخی مفسران)؛ ۴. پوشاندن گناهان مانند واژه کفار: **يَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا** (آل عمران:

۱۹۳). کافرا کافر نامیده‌اند، به این دلیل که با ایمان نیاوردن و اطاعت نکردن از پروردگار خویش، نعمت‌های او را ناسپاسی می‌کنند یا به این دلیل که حق

را با اینکه می‌داند حق است، می‌پوشاند و آن را انکار می‌کند. این آیه از دوره به آیات فصل پیشین سوره متصل می‌شود: نخست اینکه در آیه پنجم، سخن از وعده عذاب به شیاطین بود. در این آیه، آن وعده به طور کامل تریبان می‌شود: نه فقط شیاطین، بلکه همه کسانی که حق پروردگارشان را نشناختند و از طاعت او سر باز زدند، همگی باید منتظر عذاب باشند.

دوم اینکه در آیه دوم سوره سخن از این بود که خلقت آفرینش و نظام مرگ و زندگی با هدف ابتلا و آزمودن انسان‌ها، تقدیر و تدبیر شده است تا معلوم شود چه کسی از نظر عمل و پیروی از دستورات الهی، برترین و بهترین است. روشن است که در پی این آزمایش، پاداش و کیفری نیز وجود خواهد داشت که در این آیه به بیان کیفر آنان که نافرمانی می‌کنند، پرداخته شده است.

یکی از نکات قابل توجه در این آیه، این است که به جای «کفروا بالله»، عبارت «**کفروا برّبهّم**» به کار رفته است. از این ظرافت می‌توان دو نکته مهم را برداشت کرد:

نخست اینکه خدای رحمان در مقام تهدید نیز به دنبال این است که کافر را از خواب غفلت بیدار کند؛ چرا که انسان با شنیدن این آیه، بار دیگر نام «ربّ» را بر زبان جاری می‌کند و این نام او را به یاد الطاف و نعمت‌های پروردگارش می‌اندازد:

به پاداش نیکی چرا بد کنم؟ اگر بد کنم، برتن خود کنم  
دوم اینکه کنار هم قرار گرفتن دو واژه کفر و ربّ، اوج بی‌انصافی کافر را نمایان می‌سازد؛ چرا که به قول سعدی: سگِ حق شناس، به از آدمی ناسپاس.

هرکس که نمک خورد و نمکدان بشکست

در مذهب رندان جهان، سگ به از اوست!

### وَيْسُ الْمَصِيرِ

«صارِ اِلَى مَكَانٍ» یعنی به سمت آن مکان حرکت کرد و آن را مقصد نهایی خود قرار داد. «مصیر» اسم مکان از همین فعل و به معنای مقصد نهایی و سرنوشتی است که شخص برای خود انتخاب کرده است. «بئس» نیز از افعال ذم است که برای سرزنش به کار می‌رود. «بئس المصیر» یعنی: سرنوشت شوم عذاب جهنم که آنان با کفر خود برای خود رقم زده‌اند، بد سرنوشتی است!

مقبل امروز کند داروی درد دل ریش

که پس از مرگ میسر نشود درمانش

هر که دانه نفشانند به زمستان در خاک

ناامیدی بود از دخل به تابستانش

دولت باد و گراز روی حقیقت برسی

دولت آنست که محمود بود پایش

### در محضر معصومان عليهم السلام

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نَزْدَ خُدا سَخْنِي بَزْرُگ و ارجمند است؛ هرکس با اخلاص آن را بگوید، بهشت بر او واجب می‌شود و هرکس آن را به دروغ بر زبان جاری کند، مال و خونس را حفظ می‌کند؛ اما پایان کارش به سوی آتش است.

توحید صدوق: ۲۳

رسول خدا ﷺ برزنی که آتش در تنور روشن کرده بود و نان می پخت گذشتند، این زن طفلی داشت که پهلوی خود نشانیده بود. همین که چشمش به آن حضرت افتاد عرض کرد: یا رسول الله ﷺ شنیده‌ام شما فرموده‌اید: «خداوند مهربانتر است به بنده خود از مادر نسبت به فرزند خود» آیا راست است؟

فرمودند: بلی.

زن عرض کرد: مادر طفل خود را در این تنور نمی اندازد؛ خدا چگونه بنده خود را به جهنم می برد؟!؟

رسول خدا ﷺ شروع به گریه کرد و فرمود: خدا با آتش کسی را عذاب نمی کند مگر این‌که تکبر کند و از گفتن «لا اله الا الله» سر باز زند.

قصص الله: ۱/ ۸۲

## نهیّب جهنم

إِذَا الْقَوُوفُ بِهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفُورٌ ﴿٧﴾

هنگامی که در آن افکنده می شوند، صدایی خشن از آن می شنوند، درحالی که می جوشد.

«شهیق» صدای بازدم کسی است که در حال گریه کردن، همراه با حزن و اندوه بسیار است و نمی تواند صدای خود را بالا ببرد؛ چیزی شبیه صدای بازدم درازگوش در زمان آوازخواندن. «تفور» از ماده «فور» به معنای جوشش و فوران است.

پس از اینکه در آیه پیش، جهنم را به عنوان جایگاه و سرنوشتی بد برای کافران معرفی کرد، در این آیه و آیات بعد درباره چگونگی ورود آنها به جهنم و گفتگوهایی که در آن صورت می گیرد، سخن به میان می آورد. در آیه هفتم می فرماید: زمانی که در جهنم افکنده می شوند، صدایی زشت و عجیب از آن می شنوند؛ درحالی که جهنم در حال فوران و جوشش شدید است.

نکته ۱. القاء به معنای پرتاب کردن است و می توان دو پیام از به کار بردن این فعل در این آیه برداشت کرد:

نخست اینکه جهنمیان آن چنان بی ارزش هستند که همچون زباله ای که در زباله دان پرتاب می شود، به درون جهنم پرتاب می شوند؛



دوم اینکه جهنم آنچنان وسیع و عمیق و آتش آن، آنچنان شعله‌ور است که برای اینکه جهنمیان به جایگاهشان برسند، راهی جز پرتاب آنان وجود ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: **فَاخَذُوا نَارًا فَغَرُّهَا بَعِيدًا وَحَرَّهَا شَدِيدًا وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ؛ دَاوُلَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ وَلَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ وَلَا تُفْرَجُ فِيهَا كُرْبَةٌ** (نهج البلاغه: نامه ۲۷)؛ «از آتشی پرهیزید که منتهای آن دور و گرمایش شدید و عذابش نو و بی سابقه است؛ سزایی که رحمتی در آن نیست و صدای فریاد کسی در آن شنیده نمی‌شود و اندوه کسی در آنجا برطرف نمی‌شود!»

نکته ۲. فعل «فار» هم برای جوشیدن مایعات به کار می‌رود، هم برای شعله‌ور شدن آتش و هم برای شعله‌ور شدن آتش خشم انسان. ظاهراً در این آیه، فعل «تفور» افزون بر معنای دوم، بر معنای سوم نیز دلالت دارد؛ چرا که در آیه بعد، سخن از خشم آتش به میان آمده است.

نکته ۳. «شهیق» واژه‌ای است که برای صدای نفس جانداران به کار می‌رود. از طرف دیگر در جاهای دیگری از قرآن، ویژگی‌های موجودات زنده و از جمله انسان به جهنم نسبت داده شده است. برای نمونه در آیه ۳۰ از سوره ق آمده است: **يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ**

**هَلْ مِنْ مَزِيدٍ**؛ «روزی که به جهنم می‌گوییم: آیا پرشده‌ای؟ و جهنم در پاسخ می‌گوید: [هنوز پر نشده‌ام؛] آیا باز هم هست؟» برخی از مفسران همچون علامه طباطبایی رحمته الله علیه بر این باورند که جهنم نیز موجودی زنده و با شعور است. چگونه چنین نباشد؛ در حالی که در قیامت پوست، گوش، چشم، دست، پا و دیگر اعضای بدن انسان که در ظاهری جان هستند و درک ندارند، سخن می‌گویند؟

نکته ۴. این آیه نمونه‌ای از زیباترین صحنه‌هایی است که قرآن با الفاظ به تصویر می‌کشد: جهنمی پر از آتش که صدایی عجیب شبیه صدای بازدم ناله از آن بیرون می‌آید و در حال فوران است. چنین تصویرسازی‌هایی در جای جای قرآن کریم وجود دارد و تأثیر بسزایی در مخاطبی که اهل تدبر است، می‌گذارد. تنها یکی از این زیبایی‌ها کافی است تا دلی به لرزه افتد و از خواب غفلت بیدار شود که «در خانه اگر کس است یک حرف بس است». چه بسیار انسان‌های اهل بینش که با شنیدن چنین آیاتی و تصور عذاب الهی، ساعت‌ها اشک می‌ریزند و از خدای متعال عاجزانه درخواست می‌کنند: **رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا** (فرقان: ۶۵)؛ «پروردگارا، عذاب جهنم را از ما برگردان؛ چرا که عذاب آن، شدید و دامنگیر است.»

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

**امیرالمؤمنین علیه‌السلام**: «بدانید که این پوست نازک را طاق بر آتش نیست، پس به خود رحم کنید! شما خود را در دنیا به مصائب و رنجها آزموده‌اید. آیا دیده‌اید یکی از شما به خاطر خاری که به بدنش فرو می‌رود و از لغزیدنی که دچار خونریزی می‌گردد، و از ریگ داغی که او را می‌سوزاند چگونه ناله سرداده و اظهار درد می‌کند؟ پس چه طاق و حالی خواهد داشت وقتی بین دو طبقه از آتش قرار گیرد، در حالی که هم‌خوابه سنگ سوزان و همنشین شیطان گردد؟!»

نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳

## حکایت و هدایت

مرحوم حاج سید احمد کربلایی، شاگرد فقیه بزرگ آخوند خراسانی و عارف نامی ملاحسینقلی همدانی بود که یکی از شاگردان برجسته ایشان، میرزا علی آقای قاضی است. مقام معظم رهبری درباره ایشان می فرماید: «مرحوم جدّ ما - مرحوم آقای آسید هاشم نجف آبادی - دیده بود، درک کرده بود مرحوم آسید احمد را؛ میگفت ما وقتی سحر یاشب میرفتیم طرف سهله یا از سهله برمیگشتیم، صدای گریه ی این مرد - آسید احمد - از داخل خانه اش که سرراه بود شنیده میشد. اینها یک حالات اینجوری ای داشتند.» (دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت حضرت آیت الله سید علی قاضی رحمته الله علیه ۲۶/۰۴/۹۱)

این عالم و عارف بزرگ برای زیارت یکی از بزرگان به یکی از مناطق اطراف نجف می رود. در آن دیدار، ایشان به طور عادی می گوید:

«هو اقدری گرم است!»

آن مرد در پاسخ می گوید:

نارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا (توبه: ۸۱)؛ «آتش جهنم، گرم تر است!»

مرحوم حاج سید احمد صیحه ای می زند و بر زمین می افتد و مدتی بیهوش و مدهوش می ماند!

مطلع الانوار: ۱/۲۱۱-۲۱۲

## با هشدارها چه کردید؟

تَكَادُ تَمِيْزٌ مِّنَ الْفَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَىٰ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا  
أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿٨﴾

نزدیک است که از شدت خشم از هم فرو پاشد!  
هرگاه گروهی در آن افکنده می‌شوند، نگهبانانش از آنها  
می‌پرسند: «آیا هشدار دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟»

### تَكَادُ تَمِيْزٌ مِّنَ الْفَيْظِ

«تَمِيْزٌ» به معنای فروپاشیدن و تکه‌تکه شدن است. «فَيْظٌ» نیز به معنای خشم شدید است. این عبارت نیز تصویری دیگر از جهنم ارائه می‌دهد؛ تصویری که در آن موجودی خشمگین، آن چنان از شدت خشم در حال فوران و جوشش است که گویی نزدیک است از هم فرو پاشد و تکه‌تکه شود؛ درست مانند انسان خشمگینی که از شدت خشم سرخ شده و رگ‌های گردنش بیرون زده و آرام و قرار ندارد. در این عبارت نیز صفتی دیگر از صفات موجودات زنده به جهنم نسبت داده شده است: خشم شدید.

كُلَّمَا أَلْقَىٰ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ

«فَوْجٌ» به معنای گروهی از مردم است که با سرعت به سمتی در حرکت هستند. در آیه ۷۱ و ۷۳ سوره زمر نیز از واژه «زمر» که تقریباً

به همین معناست، برای جهنمیان و بهشتیان استفاده شده است: **وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا؛ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا.** در آیه ۷۱ سوره اسرا نیز آمده: **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ بِإِمامِهِمْ؛** «روزی که هر گروه از مردم را به نام امام و پیشوایشان فرا می‌خوانیم.» همچنین درباره فرعون می‌فرماید: **يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْدَدَهُمُ النَّارُ** (هود: ۹۸)؛ «فرعون در روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود؛ سپس آنان را وارد آتش می‌کند.»

نتیجه‌ای که می‌توان از این آیات گرفت این است که در قیامت اجتماع مردم برای حساب و همچنین ورود آنان به بهشت یا جهنم به صورت انفرادی نیست؛ بلکه به صورت گروهی است؛ به این صورت که پیشوایان هدایت و پیشوایان ضلالت، پیشاپیش پیروان خود حرکت می‌کنند و آنان را به سمت سرنوشتی که برای آنان بر اساس اندیشه و روش زندگی‌شان تعیین شده، همراه خود می‌برند. چنین حقیقتی اهمیت دقت در انتخاب الگو و پیشوا برای زندگی را به خوبی نشان می‌دهد. در امالی مفید عنه (ص ۲۸۵) از امام صادق ع نقل شده: در روز قیامت منادی ندا می‌زند: خلیفه خدا در زمین کجاست؟ امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ع برمی‌خیزد. از جانب خدای متعال ندا زده می‌شود: ای گروه مردم، این علی ابن ابی طالب خلیفه خدا در زمین و حجت او بر بندگانش است. هر کس در دنیا به ریسمان او چنگ زده، امروز نیز به ریسمان او چنگ بزند تا از نور او بهره‌برد و پشت سراو به جایگاه‌های والای بهشت رهسپار شود. در این هنگام مردمی که در دنیا به ریسمان او چنگ زده بودند، برخاسته و با او رهسپار بهشت می‌شوند. سپس ندایی از جانب خدای متعال برمی‌خیزد که هر کس در دنیا به

پیشوایی اقتدا کرده، در پی او به جایی رود که آن پیشوا او را می برد! در این هنگام پیشوایان از پیروان خود بیزاری می جویند! «  
 مراد از خزنه یا خزانه داران جهنم، فرشتگانی هستند که اداره امور جهنم به آنان واگذار شده است. این فرشتگان در آیات دیگری از قرآن این گونه وصف شده اند: **عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ** (تحریم: ۶)؛ «بر جهنم فرشتگانی سنگدل و سخت گیر گمارده شده اند که از فرمان هایی که خدای متعال به آنان می دهد، سرپیچی نمی کنند و هر آنچه بدان دستور داده شوند را انجام می دهند.»

در جمله پایانی این آیه می فرماید: این فرشتگان در پرسشی حسرت آفرین و همراه با سرزنش از اهل آتش می پرسند: آیا کسی از جانب خدا به سوی شما نیامد تا به شما نسبت به این عاقبت شوم هشدار دهد؟

### در محضر معصومان علیهم السلام

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا خدای متعال انبیا و رسل را به سوی مردم مبعوث کرد؟

فرمود: تا پس از فرستادن پیامبران حجتی برای مردم در برابر خدا وجود نداشته باشد و نگویند هیچ بشارت دهنده و هیچ هشدار دهنده ای به سوی ما نیامد و اتمام حجت خدا بر آنان تحقق یابد. آیا این کلام خدای متعال را نشنیده ای که از نگهبانان جهنم نقل کرده و احتجاج آنان را بر اهل آتش که مبتنی بر ارسال انبیا و رسل است بیان می کند: **أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ**

علل الشرائع: ۱/ ۱۲۰-۱۲۱

## حکایت و هدایت

پیامبر ﷺ نماز صبح را در مسجد خواند. سپس به جوانی در مسجد نگاه کرد که از شدت کم خوابی در حالت چرت، دائم سرش پایین می‌افتاد؛ رنگش زرد، جسمش لاغر و چشمانش در سر فرو رفته بود.

پیامبر ﷺ به او فرمود: شب را چگونه به صبح رساندی؟

گفت: ای رسول خدا، شب را با حالت یقین به صبح رساندم!

پیامبر ﷺ از سخن او تعجب کرد و فرمود: هر یقینی حقیقتی دارد؛ حقیقت یقین تو چیست؟

پاسخ داد: ای رسول خدا، این، یقین من است که مرا اندوهگین کرده و خواب شب را از من گرفته و مرا برآن داشته در روزهای گرم روزه بگیرم و تشنگی را تحمل کنم تا جایی که نفسم از دنیا و آنچه در آن هست، روی گردانده؛ گویی عرش پروردگارم را می‌بینم که برای حساب آماده شده و خلاق برای حسابرسی جمع شده‌اند و من هم در میان آنها هستم. گویی به بهشتیان نگاه می‌کنم که در بهشت بهره‌مندند و با یکدیگر سخن می‌گویند و بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند و گویی دوزخیان را می‌بینم که دز جهنم عذاب می‌شوند و از ته دل فریاد می‌کشند و کمک می‌خواهند و گویی اکنون صدای نفس و نهیب جهنم را می‌شنوم که در گوشم می‌پیچد!

پیامبر ﷺ به یاران خود فرمود: این بنده‌ای است که خدای متعال قلبش را با ایمان نورانی کرده. سپس به او فرمود: مراقب باش که این حالت را حفظ کنی!

آن جوان گفت: ای رسول خدا، از خدا بخواه شهادت در رکاب تورا روزی من کند!

چیزی نگذشت که در یکی از غزوات شرکت کرد و پس از شهادت نه نفر، دهمین شهید آن نبرد بود.

الکافی: ۲/۵۳

## آخر، این اقرار خواهی کرد...

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ

أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿٩﴾

می‌گویند: «چرا! هشدار دهنده‌ای نزد ما آمد؛ اما تکذیب کردیم و گفتیم: خدا هیچ چیزی فرود نفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگی نیستید!»

در آیه پیش بیان شد که نگهبانان جهنم که بسیار خشن و سخت‌گیر هستند، اهل جهنم را توبیخ کرده و از آنان می‌پرسند: «آیا هیچ کس به سوی شما نیامد تا شما را از این سرنوشت بی‌رحمانه آگاه کند و به شما هشدار دهد؟» در این آیه پاسخ کافران به این پرسش بیان شده است. کافران، خود، می‌دانند که پرسش این فرشتگانِ خشمگین برای توبیخ و سرزنش و افزودن حسرت آنان است، نه برای دریافت جواب؛ ولی با وجود این، به این پرسش پاسخ می‌دهند و با حسرت و اندوه زبان به اعتراف گشوده و می‌گویند: «آری، چنین بود و نذیر و هشدار دهنده‌ای به سوی ما آمد و به ما هشدار داد و راه هدایت را را به ما نمایاند؛ اما ما به سخنان آنان گوش فرادادیم و آنان را دروغ‌گوانگاشتیم و به آنان گفتیم: خدای متعال هیچ وحی و رسالتی برای هیچ کس نفرستاده و ادعای رسالت شما دروغ است؛ شما نه تنها فرستاده



خدا نیستید، بلکه در بدترین گمراهی‌ها به سر می‌برید.»  
آری، آنان زبان به اعتراف می‌گشایند؛ اما زمانی که خیلی دیر  
است:

آخرین اقرار خواهی گرد هین هم ز اول روز آخر را ببین  
نکته اول: کافرانی که در دنیا نبوت پیامبران و دعوت‌کنندگان به  
صراط مستقیم را انکار می‌کنند، دو گروه هستند:

۱. گروه اول می‌دانند که حقیقت چیست؛ ولی برای اینکه منافع  
خود را در خطر می‌بینند، آن را انکار می‌کنند. انکار فرعون و  
اطرفیان او از همین نوع بوده است: **وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا**  
**أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا** (نمل: ۱۴)؛ «فرعون و اطرفیانش با این که  
دل‌هایشان به درستی معجزات ما یقین داشت آنها را به ستم و  
از سرتکبر انکار کردند.» روشن است که این گروه، چون حقیقت  
را شناخته‌اند، هیچ بهانه‌ای در روز قیامت نخواهند داشت.

۲. گروه دوم کسانی هستند که یقین ندارند و در شک به سر  
می‌برند؛ ولی با وجود این، به خاطر راحت‌طلبی و برای فرار از  
بار مسئولیت و تکلیف، نه تنها دعوت پیامبران و دینداران  
را نمی‌پذیرند؛ بلکه به مقابله با آن برمی‌خیزند. این گروه نیز  
به این دلیل که اولاً به دنبال کشف حقیقت نمی‌روند، ثانیاً  
چیزی را انکار می‌کنند که نسبت به نادرستی آن یقین ندارند،  
در روز قیامت پاسخی در برابر خدای متعال نخواهند داشت.  
نکته دوم اینکه یکی از راه‌های کافران و مفسدان و مخالفان حق  
برای مقابله با افراد مصلح این است که با تهمت زدن و به‌ریشخند  
گرفتن آنان، فضای جامعه را به سمتی ببرند که دیگران از گرویدن  
به مصلحان و پیروی از دعوت آنان شرم کنند و به آنان بدبین

شوند! در این آیه می بینیم که اهل آتش اعتراف می کنند که به نپذیرفتن دعوت پیامبران بسنده نکردند و به آنان تهمت زدند که اولاً خدا چیزی نازل نکرده و شما دروغ می گوئید و ثانیاً شما در گمراهی بزرگی به سر می برید.

تهمت زدن به پیامبران، عالمان دینی و دینداران و تمسخر آنان، فقط مربوط به امت های پیشین و یا امت های بی دین نیست. اگر در جاهلیت عده ای پیامبران را مسخره می کردند، امروز نیز در جاهلیت مدرن عده ای که به ناحق خود را روشنفکر نامیده اند و دینداری را عقب ماندگی و دینداران را افرادی خرافه پرست و دور از تمدن می دانند، مقدسات دینی را به تمسخر گرفته و به بزرگان دین توهین می کنند و با این کار فضا را برضد کار تبلیغی آنان گل آلود کرده و شخصیت آنان را نیز در اذهان مردم تخریب می کنند. متأسفانه این کار با گسترش استفاده نادرست از فضای مجازی به شکلی فراگیرتر در حال انجام است و بی شک بهترین راه فرار از این دام برای مردم عادی که فرصت و امکانات مطالعه و تحقیق برای کشف حقیقت ندارند، این است که از گروه ها و شبکه های مجازی که چنین روالی در پیش گرفته اند، خارج شوند؛ خصوصاً با توجه به اینکه استقبال از این افراد اگرچه با قصد حمایت از آنان نباشد، باعث افزایش بازدهی فعالیت آنان شده و می تواند کمک به گناه به شمار آید. خداوند متعال به پیامبر اسلام ﷺ دستور می دهد اگر مشاهده کردی کسانی آیات قرآن را به تمسخر گرفته و نسبت به آن سخنان ناروا می گویند، از آنان روی بگردان.

امام صادق علیه السلام: خدای متعال دو آیه از کتابش را به بندگان  
اختصاص داده: یکی اینکه تا زمانی که نمی دانند، سخن نگویند  
و دیگری اینکه چیزی را که نمی دانند، انکار نکنند؛ او در قرآن  
فرموده: «أَلَمْ يُوْحَدْ عَلَيْهِمْ مِثْقَالَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا  
الْحَقَّ»؛ «آیا از آنان پیمان کتاب گرفته نشد که بر خدا جز حق  
نگویند» و فرموده: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ  
تَأْوِيلُهُ»؛ «بلکه آنان چیزی را دروغ شمردند که نسبت به آن آگاهی  
کامل ندارند و معنای آن برای آنان آشکار نشده است.

کافی: ۴۳/۱

### حکایت و هدایت

عالمی معتبر را مناظره افتاد با یکی از ملاحده - لعنهم الله علی  
حدة - و با او به حجت برنیامد. سپرینداخت و برگشت. کسی  
گفتش: ترا با چندین فضل و ادب که داری با بی دینی برنیامدی؟  
گفت: علم من قرآن است و حدیث و گفتار مشایخ و او بدینها  
معتقد نیست و نمی شنود؛ مرا شنیدن کفر او به چه کار آید؟  
آن کس که به قرآن و خبر زورهی

آن است جوابش که جوابش ندهی

گلستان سعدی، باب چهارم، حکایت ۴

کاش می شنیدیم، کاش می اندیشیدیم...

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۰﴾

و می گویند: «اگر می شنیدیم یا خردورزی می کردیم، از دوزخیان نبودیم!»

اهل آتش پس از اینکه پاسخ پرسش فرشتگان گماشته بر جهنم را دادند، به همدیگر رو کرده و با حسرت و اندوه می گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم و به سخنان پیامبران گوش می دادیم یا از عقل و خرد خود بهره می بردیم و درباره خود و عاقبت خود می اندیشیدیم، هرگز در میان جهنمیان نبودیم و سرنوشتی دیگر داشتیم.»

جهنمیان در این سخن خود، به دو ابزار که خدا به انسان عطا کرده، اشاره می کنند و حسرت می خورند که چرا از این دو بهره نبرده اند؛ یکی گوش و دیگری عقل. آنان نجات را در استفاده از یکی از این دو معرفی می کنند و خدای متعال با نقل این گفته آنان، این مطلب را تأیید می کند. در آیات دیگری از قرآن نیز این دو در کنار هم قرار گرفته اند و بر نجات بخش بودن آنها تأکید شده است. در آیه ۳۷ سوره قاف آمده: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ**؛ «در این مطلب تذکری است برای کسی که بهره ای از عقل دارد یا گوش فرادهد و دلش جای دیگر نباشد.» از امام کاظم علیه السلام نقل است که قلب در این آیه به معنای عقل است. در آیه ۴۴ سوره فرقان نیز کسانی که از گوش

یا عقل بهره نمی‌گیرند، به چهارپایان تشبیه شده‌اند: **أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرُهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا**؛ «آیا گمان می‌کنی بیشتر آنان [سخن حق را] می‌شنوند، یا [در حقایق] می‌اندیشند؟ آنان جز مانند چهارپایان نیستند بلکه گمراه‌تر از این هستند!» علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه علت اینکه این دو در کنار هم قرار گرفته‌اند را اینگونه تبیین می‌کند: «کسانی که ایمان به حق دارند، دودسته‌اند: دسته اول کسانی که دارای عقل‌اند و می‌توانند در مورد حق تحقیق و تفکر کرده و مصداق حق را تشخیص دهند و به آن اذعان کرده و ایمان بیاورند، و دسته دوم کسانی هستند که قدرت تفکر ندارند تا بتوانند حق و خیر و نفع را تشخیص دهند؛ این دسته باید گوش فرا دهند و تبعیت کنند.»

**دو نکته:**

**نکته نخست:** در این آیه سمع پیش از عقل آمده است. ظاهراً این تقدم به این دلیل است که برای بیشتر مردم به هر دلیلی یافتن راه درست، آن هم در همه زمینه‌ها، به وسیله عقل و تفکر امکان‌پذیر نیست و باید از کسانی که از نظر علم، عقل، عمل و تقوا از آنها برتر هستند، تبعیت کنند.

**نکته دوم:** عموم مردم که وظیفه آنها تبعیت و تقلید است، در مرحله اول باید بتوانند تشخیص دهند از چه کسی باید پیروی کنند. از آیات قرآن می‌توان برخی از ویژگی‌های کسانی که باید از آنان پیروی کرد را استخراج نمود. برای نمونه:

۱. علم: **فَسْئَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** (نحل: ۴۳)؛ «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر پرسید.»

۳ و ۲: عاقل بودن و اطمینان از هدایت یافته بودن. **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ**

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (بقره: ۱۷۰)؛ «و هنگامی که به آنان [که آلوده به شرک و کفرند] گفته می‌شود: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، پاسخ دهند: بلکه از آیینی که پدرانمان را برآن یافتیم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و راه نمی‌یافته‌اند [باز کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد]؟» مفهوم این آیه نشان می‌دهد در صورتی که شخصی عاقل و اندیشمند و هدایت یافته باشد، می‌توان از او پیروی کرد.

۴. خیرخواهی برای دیگران و انتظار تشکر و جبران نداشتن: در سوره مبارکه یس از قول مردی که از نقطه‌ای دوردست برای تأیید و دفاع از پیامبران و نصیحت قوم خود آمد (جاء من اقصى المدينة) نقل شده است: **اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْتَلْكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ** (یس: ۲۱) «از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود، راه یافته‌اند.» در این آیه نیز گوینده مردم را به تبعیت از پیامبران نصیحت می‌کند و برای این دعوت خود دو دلیل عقلایی می‌آورد: یکی اینکه این رسولان برای منفعت خود تبلیغ نمی‌کنند و خیرخواه شما هستند و دوم اینکه خود هدایت یافته‌اند.

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

امام صادق علیه‌السلام: مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دَيْنٌ وَمَنْ كَانَ لَهُ دَيْنٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ. هر کس عاقل باشد، دین دارد و هر کس دین داشته باشد، وارد بهشت می‌شود.

الكافی: ۱۱/۱

## حکایت و هدایت

جبرئیل علیه السلام بر آدم نازل شد و به او گفت:

- ای آدم علیه السلام، به من دستور داده شده تا سه چیز را به تو عرضه کرده و تو را بین یکی از این سه مخیر کنم تا هر کدام را بخواهی انتخاب کنی و دو چیز دیگر را رها کنی.

آدم علیه السلام به او گفت:

- ای جبرئیل، آن سه چیز چیست؟

جبرئیل علیه السلام در پاسخ گفت:

- عقل، حیا و دین.

آدم علیه السلام فرمود:

من عقل را انتخاب کردم!

جبرئیل علیه السلام به حیا و دین گفت:

- بروید و او را واگذارید!

حیا و دین گفتند:

- ای جبرئیل، به ما دستور داده شده هر جایی عقل هست، همراه

او باشیم!

جبرئیل علیه السلام گفت:

- خود دانید! و رفت...

الکافی: ۱/۱۰-۱۱

## دور باد از رحمت حق، ناسپاس



فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ

پس با این سخنان به گناه خود اعتراف می‌کنند، از این رو لعنت و دوری از رحمت خدا بردوزخیان!

**سحق** به معنای دوری است و عبارت «سُحِقًا لَهُ» نفرین است؛ به این معنا که خدا او را از رحمت خود و از خیر دور کند. در آیات پیش سخن از این بود که اهل آتش اقرار می‌کنند پیامبران را تکذیب کرده و آنان را به تمسخر گرفته‌اند و از اینکه به سخنان حق گوش فرانداده و از عقل خود بهره نبرده‌اند، ابراز پشیمانی می‌کنند. این گفتار و رفتار آنان در زمانی اتفاق می‌افتد که دروغ‌گفتن و انکار کردن هیچ فایده‌ای ندارد و چیزی جز حقیقت آشکار نیست؛ بنابراین خدای متعال در آیه یازدهم از این ماجرا نتیجه‌گیری می‌کند: ببینید آنها چگونه لب به اعتراف می‌گشایند و خطاها و لغزش‌ها و گناهان گذشته خود را می‌پذیرند و از اینکه چشم خود را در دنیا بر حقیقت بسته بودند، اظهار پشیمانی می‌کنند! چنین کسانی شایستگی هیچ چیزی را ندارند، جز نفرین خدایی که همه چیز را برای ایمان و سعادت آنها فراهم کرد و پیامبرانی دلسوز برای



هدایت آنان فرستاد: رحمت خدا از اهل آتش دور باد!

از این آیه کوتاه می‌توان یک نکته مهم را برداشت کرد و آن اینکه خدای متعال برای هدایت مردم در دنیا و رسیدن آنان به سعادت ابدی هرآنچه لازم بوده و بلکه بیش از آن را فراهم کرده است؛ به‌گونه‌ای که کافران و اهل دوزخ در جهنم هرگز لب به شکایت نمی‌گشایند و به خدای متعال اعتراض نمی‌کنند که ضلالت ما دست خودمان نبود و اگر چنین و چنان می‌کردی، ما گمراه نشده بودیم؛ بلکه همه اهل دوزخ خود را مقصر می‌دانند و به اشتباهات خود اقرار می‌کنند. چنین چیزی در بیان قرآن، روایات و متکلمان، «اتمام حجت» نامیده می‌شود. برای نمونه در قرآن کریم به این نکته اشاره شده که یکی از اهداف نزول قرآن این است که مردم در قیامت بهانه‌ای نداشته باشند:

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ \* أَنْ تَقُولُوا  
 إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ  
 لَغَافِلِينَ \* أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ  
 جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بَيِّنَاتِ  
 اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا  
 كَانُوا يَصْدِفُونَ (انعام: ۱۵۵-۱۵۷)

«و این قرآن کتابی است پر خیر و برکت که ما آن را فر فرستادیم؛ پس، از آن پیروی کنید و تقوا پیشه سازید تا مورد رحمت قرار گیرید. \* قرآن را فر فرستادیم تا نگوید: تنها بردو طایفه (یهودیان

و مسیحیان) که پیش از ما بودند کتاب آسمانی نازل شد و ما از تلاوت و فراگیری آنان بی خبر بودیم. \* یا نگوئید: اگر بر ما کتاب آسمانی فرورستاده می شد ما از آنان هدایت یافته تر بودیم. اکنون از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار و رهنمود و رحمتی به سوی شما آمد؛ پس کیست ستمکارتر از آن کس که آیات خدا را دروغ شمرد و از آنها روی برتابد؟ به زودی کسانی را که از آیات ما روی برمی تابند، به سزای روی برتابتنشان به عذاب ناگوار کیفر می دهیم.»

همچنین در آیه دیگری که بخشی از آن را در دعای ندبه می خوانیم، آمده است:

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أُرْسِلَتْ إِلَيْنَا رَسُولًا  
فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِّن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى (طه: ۱۳۴)

«و اگر ما آنان را پیش از نزول قرآن به عذابی هلاک می کردیم، می گفتند: پروردگارا، چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی؟ اگر پیامبری فرستاده بودی، ما پیش از آن که بر اثر عذاب خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی می کردیم!»

این آیات نشان می دهد با نزول قرآن و رسالت پیامبر ﷺ و البته بهره مندی از وجود مبارک معصومان (علیهم السلام) حجت بر همه ما تمام است و باید مراقب باشیم که مبادا سرنوشت خود را با دست خود تباه کنیم!

امام کاظم علیه السلام:

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأئِمَّةُ علیهم السلام وَأَمَّا البَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»

خدای متعال دو حجت بر مردم دارد؛ حجتی آشکار و بیرونی و حجتی پنهان و درونی. حجت بیرونی، همان فرستادگان خدا و پیامبران و امامان علیهم السلام هستند و حجت درونی، عقل هاست.

الکافی: ۱۶/۱

### حکایت و هدایت

پدری به پسر خویش گفت: امروز هر چه با مردم گویی و بر زبان خود رانی، در وقت نماز شام همه با من بگویی و سکنات و حرکات خویش بر من عرض کن!

آن پسر وقت نماز شام، بجهدی ورنجی عظیم و تکلفی تمام یک روزه گفتار و کردار خویش با پدر بگفت. دیگر روز همین درخواست کرد؛ پسر گفت: زینهار ای پدر، هر چه خواهی از رنج و کلفت بر من نه و این یکی از من مخواه که طاقت ندارم!

پدر گفت: ای مسکین مرا مقصود آنست که بیدار و هشیار باشی و از موقف حساب و عرض قیامت بترسی؛ امروز حساب یک روزه با پدر خویش با چندین لطف طاقت نداری، فردا حساب همه عمر با چندان قهر و مناقشت که نقیرو قطمیر (جزیی ترین امور) فرو نگذارند چون طاقت آری!؟

کشف الأسرار: ۵/ ۵۳۶

## کیمیای خشیت

۱۲

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ

بی تردید کسانی که از پروردگارشان در نهمان می ترسند، آمرزش و پاداشی بزرگ دارند.

در ابتدای سوره ملک، سخن از ابتلا و آزمایش به میان آمد. سپس از گروهی یاد شد که با کفر خود و تکذیب پیامبران، سرنوشت شوم جهنم را برای خود رقم می زنند. در این آیه به گروهی دیگر اشاره دارد که در مقابل گروه پیش قرار دارند. این افراد از آزمایش الهی سرفراز بیرون خواهند آمد؛ چرا که از خدای بزرگ، ترسی در دل دارند که آنان را از گناه باز می دارد. آنان خدا را نمی بینند؛ اما می دانند که خدا آنان را می بیند و در همه حال نزد آنان حاضر و ناظر است. پروردگار مهربان نیز این شرم و حیای آنان را بی پاسخ نمی گذارد؛ ابتدا سایه مغفرت و آمرزش خود را بر آنان می گسترد و از گناهی که گاه از روی جهالت و غفلت انجام داده اند در می گذرد و آنان را پاک می نماید و سپس پاداشی بزرگ به آنان عطا می کند.

«الخشية» به معنای ترسی است که معمولاً برخاسته از عظمت طرف مقابل است. بنابراین تا زمانی که شخص، عظمت کسی را درک نکند و نسبت به آن معرفت نداشته باشد، از او خشیت نخواهد داشت. شاید به همین دلیل باشد که خدای متعال می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸) «تنها عالمان و آگاهان، از الله

خشیت دارند.» هر چه مقدار معرفت انسان به خدای متعال بیشتر باشد، فروتنی و ترس او از خدا نیز بیشتر خواهد شد و در نتیجه کمتر گناه خواهد کرد.

خشیت و ترس از خدا یکی از کلیدواژه‌های نجات بخش قرآنی است. خدای متعال در چند آیه از قرآن بر این نکته تأکید دارد که قرآن و سخنان پیامبر ﷺ تنها در کسانی تأثیر می‌گذارد که خشیت دارند:

● **مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ \* إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَىٰ** (طه: ۲-۳)؛ «ای پیامبر، ما این قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به رنج بیفتی. \* بلکه آن را فرو فرستادیم تا برای کسی که خشیت دارد تذکری باشد.»

● **إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ** (یس: ۱۱)؛ «تو فقط کسی را هشدار می‌دهی و هشدار تو برای او سودمند است که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان که برای او در حجاب است، خشیت داشته باشد. چنین کسی را به آمرزش گناهان و پاداشی ارزشمند نوید ده.»

و بهشت پاداش کسانی است که خشیت دارند:

● **ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ** (بینه: ۸)؛ «پاداش بهشت، برای کسانی است که از پروردگارشان خشیت دارند.»

● **هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ \* مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ** (ق: ۳۲-۳۳)؛ «[به بهشتیان می‌گویید:] این همان پاداشی است که آن را به شما و هر آن کس که به خدا روی آورد و از عهدی که خدا با او دارد محافظت کند، وعده می‌دادند. \* همان کسی که از خدای رحمان که از دید او پنهان بود، خشیت داشت و با قلبی سرشار از توجه به خدا نزد او آمد.»

امام باقر عليه السلام:

كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرُ ثَلَاثٍ عَيْنٍ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْنٍ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٍ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ.

هر چشمی در روز قیامت گریان است، جز سه چشم: چشمی که در راه خدا خواب نداشته باشد و چشمی که از خشیت الهی اشک بریزد و چشمی که از محارم الهی بسته شود.

الکافی: ۲/۸۰

امام باقر عليه السلام:

قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عليه السلام: أَوْتِينَا مَا أُوتِيَ النَّاسَ وَمَا لَمْ يُؤْتُوا وَعَلَّمَنَا مَا عَلَّمَ النَّاسَ وَمَا لَمْ يُعَلِّمُوا فَلَمْ نَجِدْ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فِي الْغَيْبِ وَالْمَشْهَدِ وَالْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ وَكَلِمَةِ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ.

سلیمان بن داود فرمود: هر آنچه به مردم داده شده و داده نشده، به ما داده شد و هر آنچه به مردم آموخته شده و آموخته نشده، به ما آموخته شد. ما چیزی بهتر از خشیت از خدا در پنهان و آشکار و میانه روی در بی نیازی و نیازمندی و سخن حق در حالت خشنودی و خشم و زاری به درگاه خدای عزوجل در همه حال نیافتیم.

الخصال: ۱/۲۴۱

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

خدای متعال به موسی وحی کرد:

ای موسی، آیا می دانی برای چه از میان بندگان تو را برگزیدم و تنها با  
تو سخن گفتم؟

موسی فرمود: پروردگارا، برای چه چنین کردی؟

خدای متعال وحی فرستاد:

ای موسی، من بندگانم را زیور و کردم؛ هیچ کس را در میان آنان ندیدم  
که بیش از تو در برابر من خود را خوار و ذلیل بداند! تو هنگامی که نماز  
می خوانی [برای نشان دادن ذلت خود در برابر عظمت من] پیشانی  
خود را روی خاک می گذاری!

الکافی: ۲/۱۲۳

## از راز درون سینه هم آگاه است

وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۱۳﴾

و سخن خود را پنهان کنید یا آشکار کنید! به هر حال یکسان است،  
چراکه او به درون سینه‌ها آگاه است.

در ابتدای سوره، از سیطره کامل خدا بر همه هستی و قدرت بی‌انتهای او سخن به میان آمد. در این آیه و آیه بعد، بر علم نامتناهی پروردگار تأکید می‌شود.

اسرار قول، به معنای آهسته و پنهانی سخن گفتن است؛ به گونه‌ای که دیگران نشنوند. جهر قول نیز به معنای بلند سخن گفتن است. خدای متعال در این آیه می‌فرماید: پنهانی سخن بگویید یا آشکارا، برای خدای متعال هیچ فرقی نمی‌کند؛ چرا که او به همه چیز و از جمله آنچه در دل دارید، آگاه است. او پیش از آنکه شما لب به سخن بکشایید، از دل شما با خبر است و می‌داند چه می‌خواهید بگویید. ساده‌انگاری است اگر تصور کنید با پنهانی سخن گفتن، خدای متعال از سخنانتان باخبر نمی‌شود! در آیه ۷ سوره طه آمده:

وَإِنْ تَجْهَرُوا بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (طه: ۷)؛ «اگر آشکارا سخن بگویید، او [نه تنها سخن آشکارا را می‌شنود، بلکه] اسرار پنهان و بلکه از آن پنهان‌تر را نیز می‌داند.»



امام صادق ع درباره این آیه می‌فرماید: **السِّرُّ مَا كَتَمْتَهُ فِي نَفْسِكَ وَأَخْفَى مَا خَطَرَ بِئَالِكَ ثُمَّ أَنْسَيْتَهُ** (معانی الاخبار: ۱۴۳)؛ «سِرّ، آن چیزی است که در درونت پنهان می‌کنی و پنهان تر از سِرّ آن چیزی است که به ذهنت خطور می‌کند، سپس آن را فراموش می‌کنی.»

در آیات دیگر قرآن نیز بر علم خدای متعال نسبت به جزئی‌ترین امور تأکید شده است. برای نمونه در آیه‌ای که در نماز غفیله می‌خوانیم، آمده: **وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرُوجِ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ** (انعام: ۵۹)؛ «و کلیدهای [امور] پنهان نزد اوست؛ هیچ کس جز او آنها را نمی‌داند؛ و او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگ‌ی فرو نمی‌افتد، مگر اینکه او نسبت به آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ ترو خشکی نیست، جز آنکه در نوشته‌ای روشن موجود است.»

یکی از بن‌مایه‌های مهم سبک زندگی قرآنی که در زندگی انسان بسیار تأثیرگذار است، باور مستحکم نسبت به علم الهی است. انسان موحد، باید باور داشته باشد در پنهان و آشکار هر فعلی انجام دهد، بلکه هر آنچه به دل و ذهنش خطور می‌کند، همه و همه زیر سیطره علم الهی است و خدای متعال نسبت به آنها آگاهی کامل دارد و به هیچ وجه هیچ چیز از معلومات بی‌انتهای خدای متعال از بین نخواهد رفت و فراموش نخواهد شد: **لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي** (طه: ۵۲)؛ «پروردگار من، نه در دانش خود، دچار اشتباه می‌شود و نه فراموش می‌کند.» چنین باوری در کنار باور به روز سخت حساب جایی برای گناه و حتی اندیشیدن به گناه و ظلم باقی نمی‌گذارد.

همین تأثیرگذاری است که لقمان را برآن داشت به فرزندش اینگونه نصیحت کند که:

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (لقمان: ۱۶)؛

«پسرکم! بی‌گمان اگر کار شایسته یا ناشایسته تو هموزن یک دانه خردل باشد و آن هم در دل صخره‌ای یا در آسمان‌ها و یا در دل زمین نهان باشد، خدا آن را برای حسابرسی حاضر خواهد کرد، چرا که خداوند علمش در ژرفای هر چیزی نفوذ دارد و به کنه موجودات آگاه است.»

### در محضر معصومان عليهم السلام

امیرالمؤمنین عليه السلام:

...يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ  
وَ اِخْتِلَافَ النَّيْنَانِ فِي الْبِحَارِ الْعَامِرَاتِ وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ  
الْعَاصِفَاتِ ...

خدای متعال نسبت به آوای وحوش در بیابان‌ها و گناهان بندگان در خلوت‌ها و آمدوشد نهنگ‌ها در دریا‌های بزرگ و برهم خوردن آب‌ها از باد‌های سخت آگاه است.

نهج البلاغه: خطبه ۱۹۸

دلآوری‌ها و ایثار و نبرد قهرمانانه یکی از اصحاب به نام قُزمان در جنگ احد را برای پیامبر تعریف کردند. پیامبر ﷺ به جای این که او را تمجید کند، فرمود: «او اهل دوزخ است.»

یاران از سخن پیامبر ﷺ تعجب کردند، چرا که از راز سخن بی‌خبر بودند تا این که بعضی به حضور پیامبر ﷺ آمده و گفتند که قُزمان مجروح شد.

فرمود: «همان که گفتم، خداوند آنچه را بخواهد در مورد عذاب او در دوزخ انجام می‌دهد.» چرا؟ مگر او در رکاب پیامبر ﷺ با دشمن نجنبیده و در این راه مجروح نشده است؟ طولی نکشید که پاسخ به این سؤال روشن شد. آنگاه که قُزمان در بستر افتاده بود، جمعی از مسلمانان به عیادت او آمده و به او گفتند: تورا مژده باد! خوشا به سعادت تو که آن همه زحمت را تحمل کردی و اهل بهشت خواهی بود. او با عصبانیت گفت: مرا به چه چیز مژده می‌دهید؟ سوگند به خدا من برای اسلام و دفاع از آن، نمی‌جنگیدم، بلکه به قصد دفاع از قبیله و بستگانم می‌جنگیدم، تا آنها را از گزند دشمن، نجات دهم. یاران، تا حدودی به راز سخن پیامبر ﷺ پی بردند که قُزمان به سبب این که نیتش برای خدا و دفاع از اسلام نبود، اهل دوزخ است. اما هنوز موضوع، به طور کامل برایشان روشن نبود تا این که خبر رسید او در برابر دردهای زخم بدنش مقاومت نکرد و تصمیم به خودکشی گرفت و با تیر خود را کشت. همه فهمیدند که پیامبر ﷺ راست فرمود که او از دوزخیان است، زیرا نیت ناپاک داشت و همان نیت آلوده، او را به هلاکت رسانید. پیامبر ﷺ او را فاسق خواند و فرمود: «خداوند، دین اسلام را به واسطه این مرد فاسق تأیید کرد.»

اقتباس از اعلام الوری: ص ۹۴

## آن که می‌آفریند، می‌داند!

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾

آیا کسی که آفریده، نمی‌داند؛ درحالی‌که او آگاه از درون امور و باخبر از رخدادهای پنهانی است؟

واژه «لطیف» در قرآن برای خدای متعال در سه معنا به کار رفته است:

۱. به معنای کسی که با دیگران مدارا و به آنان لطف دارد و با کرامت و بخشش با آنان برخورد می‌کند. برای نمونه لطیف در آیه **اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ** (شوری: ۱۹) به همین معناست.
  ۲. به معنای شیء لطیف و ظریف در مقابل شیء ضخیم و متراکم است. به سخنی که معنای ظریفی دارد که برای همه آشکار نیست، کلام لطیف گفته می‌شود. همچنین به اشیائی که حواس انسان توانایی درک آنها را ندارد (مانند جنیان)، لطایف گفته می‌شود. این صفت برای خدا به این معناست که او موجودی لطیف است که کسی توانایی دیدن و درک چیستی او را ندارد. برای نمونه به آیه زیر توجه کنید:
- لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (انعام: ۱۰۳)؛  
 «چشم‌ها او را در نمی‌یابند، درحالی‌که او چشم‌ها را درمی‌یابد و او

لطیف (نادیدنی) و آگاه است.»

این آیه به خوبی معنای واژه اللطیف را نشان می‌دهد؛ چرا که این واژه با ابتدای آیه یعنی عبارت: **لَا تُذَكِّرُكَ الْأَبْصَارُ** ارتباط دارد. همچنین واژه الخبیر با عبارت **وَهُوَ يُذَكِّرُكَ الْأَبْصَارَ** مرتبط است و به این معناست که او از همه چیز باخبر و آگاه است.

۳. به معنای کسی که از جزئیات و امور پنهانی موجودات باخبر است و با لطافت، ظرافت و حکمت، امور را تدبیر می‌کند: **إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ** (یوسف: ۱۰۰)؛ «پروردگام هر آنچه را بخواهد، حکیمانه و با ظرافت تدبیر می‌کند.» ظاهر اللطیف در آیه ۱۴ سوره ملک به همین معناست.

در آیه ۱۳ از سوره مبارک ملک برای نکتۀ تأکید شد که پروردگار هستی از گفتارهای پنهانی و آشکار و فراتر از این، از آنچه درون سینه مردم پنهان است، آگاهی دارد. ممکن است برای کسی این پرسش مطرح شود که مگر می‌شود کسی از راز درون سینه که کسی غیر از خود انسان از آن آگاه نیست، باخبر باشد؟ در آیه ۱۴ به زیبایی با یک پرسش، به این پرسش پاسخ می‌دهد: آیا کسی که آفریده، از آفریده خود آگاه نیست؟ اوست که انسان و ذهن و دل او را آفریده و طبیعتاً از آفریده خود باخبر است.

در پایان آیه، دو صفت از صفات الهی بیان شده تا دوباره به مردم یادآوری کند خدا نسبت به همه چیز آگاهی کامل دارد: او لطیف است و از جزئیات و امور پنهانی موجودات باخبر است و با لطافت، ظرافت و حکمت، آنان را تدبیر می‌کند. همچنین او خبیر است و هراتفاقی که در عالم هستی می‌افتد، از او پنهان نیست.

توجه به این ویژگی های خدای لطیف و خبیر، باعث می شود انسان نگاهی متفاوت به زندگی داشته باشد. برای کسی که خالق را درک کرده و او را ناظر و شاهد می داند، رفتار کسانی که برای منافع ناچیز دنیایی به پنهان کاری و دروغ و ریا و نفاق روی می آورند، خنده آور خواهد بود؛ کسانی که از مردم شرم دارند و مراقب اند تا مبادا آبرویشان پیش دیگران برود؛ ولی از خالق خود که از جزیی ترین و نادیدنی ترین امور آگاه است، شرم ندارند.

### در محضر معصومان علیهم السلام

امام جواد علیه السلام: ... وَكَذَلِكَ سَمَّيْنَاهُ لَطِيفًا لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللّٰطِيفِ  
مِثْلِ البُعُوضَةِ وَ اَخْفَى مِنْ ذَلِكَ وَ مَوْضِعِ النُّشُوءِ مِنْهَا وَ العَقْلِ وَ  
الشَّهْوَةِ لِلسَّفَادِ وَ الحَدْبِ عَلَى نَسْلِهَا وَ اِقَامِ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ وَ  
تَقْلِيهَا الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ اِلَى اَوْلَادِهَا فِي الجِبَالِ وَ المَفَاوِزِ وَ اَلْاُودِيَةِ  
وَ القَفَارِ ...

ما خدا را لطیف می نامیم، چون به اشیاء لطیف که به سختی دیده می شوند، مانند پشه و حتی پنهان تراز پشه آگاه است و همچنین از کیفیت رشد اعضای آنها و نیروی ادراکی و نیروی جنسی برای تولید نسل و مهربانی آنها نسبت به نسل خود و روابط اجتماعی که با یکدیگر دارند و جابجا کردن غذا و آب برای فرزندان شان در کوه ها و بیابان ها و دره ها و کویرها باخبر است.

الکافی: ۱/۱۱۷

در جامع بعلبک وقتی کلمه‌ای همی‌گفتم به طریق وعظ با جماعتی افسرده، دل مرده، ره از عالم صورت به عالم معنی نبرده، دیدم که نفسم در نمی‌گیرد و آتشم در هیزم تراثر نمی‌کند! دریغ آدمم تربیت ستوران و آینه‌داری در محلت کوران ولیکن در معنی باز بود و سلسله سخن دراز. در معانی این آیت که «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶) سخن به جایی رسانیده که گفتم:

دوست نزدیک‌تر از من به من است

وین عجب ترکه من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که او

در کنار من و من مهـجورم

من از شراب این سخن مست و فضاله قدح در دست که رونده‌ای بر کنار مجلس گذر کرد و دور آخر درواثر کرد و نعره‌ای زد که دیگران به موافقت او در خروش آمدند و خامان مجلس به جوش. گفتم: ای سبحان الله؛ دوران با خبر در حضور و نزدیکان بی بصر دور!

فهم سخن چون نکند مدعی

قوت طبع از متکلم مجوی

فسحت میدان ارادت بیار

تا بزند مرد سخنگوی گوی

گلستان سعدی، باب دوم، حکایت ۱۱

## برزمین رام، گام نهید!

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا  
مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ

اوست کسی که زمین را برای شما رام قرار داد؛ پس بردوش  
آن حیوان رام راه بروید و از روزی او بخورید، و به سوی اوست  
رستاخیز

«ذلول» صفت مشبهه از ذَلَّ یا ذُلَّ به معنای نرم خو، مطیع و رام است. این صفت بیشتر برای انسان یا چارپایان به کار می‌رود؛ چارپایانی مانند اسب و گاو که رام و مطیع انسان هستند و انسان به راحتی از آنان برای کارهای مختلف استفاده می‌کند. «منکب» به معنای مکان بلند و مرتفع است. به دوش یا شانه یعنی قسمتی از بدن که بین بازو و کتف قرار دارد نیز منکب گفته می‌شود. بنابراین در این آیه زمین از دو جهت به چارپایان تشبیه شده: ۱. همچون چارپایان رام و مسخر انسان است؛ ۲. همچون چارپایان، منکب و شانه‌ای دارد که انسان بر آن سوار است.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا

در آیات پیش از قدرت و علم بی‌انتهای خدای متعال سخن به میان آمد تا مردم را بر آن دارد نسبت به رفتار و سرنوشت خود بی‌تفاوت نباشند و بدانند خداوند از هر گفتار و رفتاری از آنان سر



می‌زند، آگاهی دارد و روزی به حساب آنان رسیدگی و مجرمان را از پرهیزکاران جدا خواهد نمود. در آیه ۱۵ سوره ملک، این هدف از راهی دیگر دنبال می‌شود و پروردگار مَثان با بیان نعمت‌هایی که فقط و فقط برای انسان آفریده، رستاخیز را به او یادآوری می‌کند:

اوست آن کسی که زمین را همچون چارپایی رام و مطیع، برای شما آفرید و آن را مسخّر شما کرد. این زمین، کوه‌ها، دشت‌ها، بیابان‌ها، دریاها، چارپایان، گیاهان و هر آنچه در زمین هست، همه برای شما و فرمانبردار شما آفریده شده و رایگان در اختیار بشر قرار داده شده است: **وَالْأَرْضَ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ** (الرحمن: ۱۰)؛ «و زمین را برای آدمیان آفرید!». امام عسکری از امام هادی از امام جواد از امام رضا از امام کاظم از امام صادق از امام باقر از امام سجاد علیهم‌السلام روایت کرده که ایشان در تفسیر آیه **الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا** (بقره: ۲۲) فرمود:

«خدای متعال زمین را مناسب سرشت شما و سازگار با بدن‌های شما آفرید؛ نه آن را پرحرارت و گرم قرار داد تا شما را بسوزاند و نه آن را سرد قرار داد تا شما را منجمد کند. نه آن را بسیار خوشبو قرار داد تا سردرد بگیرید و نه آن را بسیار بدبو قرار داد تا شما را هلاک کند. نه سطح آن را مانند آب، بسیار نرم قرار داد تا شما را در خود غرق کند و نه آن را بسیار سخت قرار داد تا نتوانید خانه بسازید و مردگان خود را دفن کنید. خدای متعال سطح زمین را در حدی محکم قرار داده که بتوانید از آن بهره ببرید و در آن برقرار باشید و بدن‌ها و ساختار جسم شما بر آن پایدار بماند و در زمین چیزهایی قرار داد تا به وسیله آنها زمین مسخر شما باشد و بتوانید برای خانه‌ها و قبرها و بسیاری از منافع دیگر خود از آن بهره ببرید. به همین دلیل است که خدای متعال می‌فرماید زمین را برای شما بستر قرار داده است.» (توحید صدوق: ۴۰۳-۴۰۴)

## فَأْمُشُوا فِي مَنَاجِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رَزْقِهِ ۗ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ

حال که همه چیز برای شماست، بردوش زمین، این حیوان رام، آزادانه راه بروید و از آن استفاده کنید و از روزی خدا که برای شما در زمین قرار داده، بخورید و البته به یاد داشته باشید، نهایت کار شما رفتن به سوی همین خدایی است که این نعمت‌ها را برای شما آفریده است. او برای شما سنگ تمام گذاشته و این همه نعمت برای شما آفریده تا همه شرایط برای شما فراهم باشد تا راه کمال را پیمایید و به جایگاهی که شایسته آن هستید، دست پیدا کنید: **كَذَلِكَ يَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ** (نحل: ۸۱)؛ «این‌گونه نعمتش را بر شما کامل می‌کند تا مگر فرمانبردار او باشید.»

به‌راستی، آیا ممکن است ورای این طبیعت و این زیستگاه بی‌نظیر که از هر لحاظ با ویژگی‌های انسان سازگار است و هر آنچه انسان نیاز دارد در آن یافت می‌شود، تدبیر و برنامه حکیمانه‌ای وجود نداشته باشد؟ آیا ممکن است ما به‌عنوان کسانی که همه چیز مسخر و رام ماست، در ساختار هستی فقط نقش موجودی بی‌ارزش را داشته باشیم که متولد می‌شود و چند صباحی بعد می‌میرد و با مرگ، کار او خاتمه می‌یابد؟ یا اینکه همه این‌ها تدبیر شده تا مقدمه‌ای باشد برای زندگی حقیقی موجودی که روح خدا در آن دمیده شده است؟

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

امام کاظم علیه‌السلام:

«با ارزش‌ترین مردم کسی است که دنیا را برای خود مهم نمی‌داند. آگاه باشید بدن‌های شما بهایی جز بهشت ندارد؛ پس آن را به چیزی جز بهشت نفروشید.»

الکافی: ۱۹/۱

بزرگان و علمای ماهرگز نسبت به زمین، محیط زیست و زیبایی های آن بی تفاوت نبوده اند. فاطمه طباطبایی (عروس امام عجل الله فرجه) می گوید: یک بار که با امام عجل الله فرجه در حیاط خانه قدم می زدیم، گفتند: «اگر گفتمی که کدام یک از درختها قشنگ تر است؟»

من تا آن موقع توجهی به این موضوع نکرده بودم که مثلاً طرز قرار گرفتن شاخه روی ساقه به درخت زیبایی خاصی می دهد. این بود که گفتم: «خوب، این یکی.»

امام عجل الله فرجه گفتند: «همین طور نگو! چه دلیلی برای قشنگی این درخت داری؟ برو دو سه روز فکر کن». من هم به شوخی گفتم: «چون این درخت سبز است!». آقا گفتند: «نه، برو ببین زیبایی یک درخت در چیست؟ ببین طرز قرار گرفتن ساقه و شاخه چطور است؟ تنه درخت چه شکلی است؟ برگ های آن چطور بر شاخه ها قرار گرفته اند؟ سایه ی درخت چطور است؟» اینها را یکی یکی می گفتند و به من نشان می دادند. بعد ادامه دادند: «ببین ترکیب این درخت در کل چطور است؟ جزء جزء آن چه جور است؟»

درخت دیگری در گوشه حیاط بود. نیم ساعت مانده به غروب من داشتم با ایشان در حیاط قدم می زدم. گفتند: «فاطمی! نیستی! صبح پیش از آفتاب که من قدم می زنم، نمی دانی که این درخت چقدر قشنگ است. وقتی خورشید از آن پشت به قسمت بالای درخت می زند، این قسمت درخت زیبایی خاصی پیدا می کند!»

مهر و قهر: ۱۹۸

## زمین هم صبری دارد

ءَأَمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ

تَمُورٌ ﴿١٦﴾

آیا ایمن هستید از کسانی (فرشتگان موگلی) که در آسمان هستند، از اینکه زمین را به همراه شما زیرورو کنند و در اثر آن ناگهان به لرزه افتد؟

مراد از **خسف** زمین، شکافته شدن آن و فرورفتن اشیای روی آن در زمین است؛ مانند آنچه برای قارون و اموال او رخ داد: **فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ... (قصص: ۸۱)**. این واقعه با یک زمین لرزه شدید همراه است که سطح زمین را زیرورو می‌کند. «**مور**» نیز به معنای حرکت رفت و برگشتی و سریع همراه با دوران و چرخش است. در آیه پیش، به یکی از نعمت‌های بزرگ الهی برای انسان اشاره شد: زمینی که برای زندگی انسان آفریده و مهیا شده است. پس از اینکه به مردم یادآوری کرد که خدا خالق زمین است و اوست که آن را برای مردم مسخر ساخت تا رام آنها باشد و بتوانند از آن به راحتی بهره ببرند، در این آیه ناگهان از واقعه‌ای وحشتناک سخن به میان می‌آید که هدف از آن ایجاد ترس در دل کسانی است که به رفاه و آرامش و امنیت عادت کرده‌اند و به راحتی بر روی زمین گناه می‌کنند، بدون

اینکه به نتیجه کردار خود بیندیشند:

«آیا مردمی که بر روی این زمین، غرق در نعمت‌ها، به زندگی آلوده به گناه مشغول‌اند و خود و خدای خود را فراموش کرده‌اند، خود را ایمن می‌دانند از اینکه روزی فرشتگانی که در آسمان گمارده شده‌اند و مأموران گوش‌به‌فرمان پروردگارند، با اراده الهی، زمین را با اهلش زیرو رو کنند که ناگاه در اثر آن، اضطراب و لرزشی شدید در زمین پدید آید و در نهایت آنان در زمین فروروند و هیچ اثری از آنان باقی نماند؟» آری، خدا زمین را آفریده تا شرایط برای پیاده شدن نظام مرگ و زندگی انسان مهیا شود؛ نظامی که بر اساس آیه دوم همین سوره، هدف از آن، آزمایش الهی و بروز و ظهور کارهای نیک از انسان و در نهایت رسیدن او به سعادت است. اگر انسان از این نظام بهره نبرد و کار نیک انجام ندهد و از مسیر اصلی خود منحرف شود، برقرار بودن زمین دیگر چه توجیهی خواهد داشت؟ البته که در چنین شرایطی، زمین حق دارد اهلش را در خود ببلعد تا مگر روزی فرارسد و نسلی باتقوا و نیکوکار بر آن ساکن شود.

روشن است که هدف از ایجاد این ترس، بیدار کردن غافلان از خواب غفلت است. به عبارت دیگر، حتی آیات تهدیدآمیز قرآن، از جهتی از روی شفقت و ترحم است و پروردگار مهربان چون دوست ندارد کسی از بندگانش، گرفتار عذاب شود، این‌گونه آنان را می‌ترساند تا مگر از خواب بیدار شوند و عاقلانه رفتار کنند؛ درست مانند پدری که وقتی دید نصیحت‌های دلسوزانه‌اش در فرزندش اثر نکرد، تلاش می‌کند با تهدید به او هشدار دهد و او را از کار نادرست خود باز دارد. اما چه می‌توان کرد وقتی فرزندی آن‌چنان ناخلف است که چون مردگان

هیچ نمی شنود و هیچ سخنی در او اثر نمی کند.  
 نکته ای که در سیر آیات باید بدان توجه کرد این است که آیاتی  
 که تا کنون با آنها آشنا شدیم، مجموعه ای بود از امیدها و ترس ها  
 و بشارت ها و تهدیدها. از «تَبَارَكَ» که نوید خیر می داد تا «سُحْقاً»  
 که نفرینی بود برای نابودی؛ از بشارت اهل خشیت تا تهدید اهل  
 معصیت. همه این ها نشان می دهد اولاً: قرآن کتابی است که همه  
 روش ها را برای نجات و هدایت انسان به کار می گیرد و ثانیاً: به ما  
 می آموزد برای تبلیغ دین خدا از همین روش بهره بگیریم.

### در محضر معصومان علیهم السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقِّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يَقْتِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ  
 لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَلَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَلَمْ يَتْرِكِ  
 الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ...

آیا به شما خبر دهم که چه کسی دین را در حد کمال فهمیده است؟  
 کسی که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و [در مقابل] باعث نشود  
 آنان خود را از عذاب الهی ایمن بدانند و درباره معصیت های الهی بر  
 آنان آسان نگیرد و قرآن را به خاطر گرایش به دیگر کتاب ها، رها نکند...

الكافي: ۱/۳۶

فرعون فرمان داد کاخی آسمان خراش برای او بسازند. دژخیمان ستمگر او، مردم را از زن و مرد برای ساختن آن کاخ به بیگاری گرفته بودند؛ حتی زن‌های آبستن از این فرمان استثناء نشدند.

یکی از زنان جوان که آبستن بود، سنگی سنگین را برای آن ساختمان حمل میکرد و چاره‌ای جز این نداشت؛ زیرا همه تحت کنترل مأمورانی سنگدل بودند و اگر در بردن آن سنگ‌ها سستی می‌کرد، زیر تازیانه جلادان به هلاکت میرسید. سرانجام در برابر چنین فشاری حالش منقلب و بیچاره اش سقط گردید.

در این تنگنای سخت از اعماق دل غمبارش ناله کرد و در حالی که گریه گلویش را گرفته بود، گفت: ای خدا، آیا خوابی؟ آیا نمی‌بینی این طاغوت زورگوبا ما چه می‌کند؟

چند ماهی از این ماجرا نگذشت که همین زن در کنار رود نیل نشسته بود که ناگهان نعش فرعون را در روبروی خود دید. در این هنگام صدای هاتفی را شنید که می‌گفت: هان ای زن، ما خواب نیستیم؛ مادر کمین ستمگران هستیم!

حکایت‌های شنیدنی: ۳/ ۵۲

## به زودی خواهید دانست...

أَمْ أَمِنْتُمْ مَن فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا

فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٌ ﴿١٧﴾

یا آیا ایمن هستید از کسانی که در آسمان هستند، از اینکه شن بادی بر شما بفرستند؟ در پی آن خواهید دانست که هشدار من چگونه است!

حصباء به معنای سنگریزه است و الحَصْب، مصدر به معنای پرتاب کردن سنگریزه است. حاصب یعنی پرتاب کننده سنگریزه و مراد از این واژه در این آیه، بادی شدیدی است که سنگریزه به همراه دارد. چنین بادی یکی از عذاب های الهی است که قوم لوط با آن نابود شده اند: كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِاللُّذْرِ \* إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُمْ بِسِحْرِ (قم: ۳۳-۳۴)؛ «قوم لوط نیز هشدارها را دروغ انگاشتند \* ما هم بر آنان بادی که سنگبارانشان کرد فرستادیم و تنها خاندان لوط بودند که آنان را در سحرگاهی نجات بخشیدیم.»

آیه پیش تهدیدی بود برای مخاطبانی که با وجود بهره مندی از نعمت هایی که خدا بر روی زمین قرار داده، ناسپاسی کرده و به سخنان نجات بخش پیامبر ﷺ گوش فرامی دهند. این آیه نیز تهدیدی دیگر است مکمل تهدید پیشین با این هدف که شاید دو



تهدید در کنار هم تأثیر کند و مخاطب را تکان دهد. تفاوت تهدید اول و دوم در این است که تهدید اول، بلایی زمینی است و تهدید دوم، بلایی آسمانی:

«یا اینکه آیا مردمی که بر روی این زمین، غرق در نعمت‌ها، به زندگی آلوده به گناه مشغول‌اند، خود را ایمن می‌دانند از اینکه روزی فرشتگانی که در آسمان گمارده شده‌اند و مأموران گوش به فرمان پروردگارند، با اراده الهی، بادی شدید که آنان را سنگباران کند، بر آنان بفرستند و آنان را از بین ببرند؟»

### فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ

«نذیر» در قرآن کریم در دو معنا به کار رفته است:

۱. به معنای مُنذِر یا هشداردهنده که در این صورت یکی از صفات پیامبران است؛ مانند: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا** (احزاب: ۴۵).

۲. به معنای انداز و هشدار و تهدید؛ مانند نذیر در این آیه. باید توجه داشت که واژه «نذیر» در انتهای این آیه، در اصل «نذیری» به معنای «تهدید و هشدار من» بوده که ضمیر «من» از آخر آن حذف شده است.

همیشه افراد زیادی هستند که از روی تکبر و خودبزرگ بینی و جهالت، به هیچ نصیحتی گوش فرامی‌دهند و هیچ تهدیدی آنان را تکان نمی‌دهد و حاضر نیستند اراده کنند تا از خواب بیدار شوند و در یک کلمه، خود را از این عذاب‌ها ایمن می‌پندارند. این بخش از آیه، هشدار دوباره برای آنان است:

«ای کسانی که این تهدیدها را جدی نمی‌گیرید و به آنها توجه نمی‌کنید و همچنان به راه اشتباه خود ادامه می‌دهید، به زودی و پس

از تحقق تهدیدها، خواهید دید که هشدار و تهدید من چگونه است! نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که ما هرگز نباید به خاطر اندک اعتقاد و ایمانی که داریم خود را از این تهدیدها ایمن بدانیم. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: ای مردم، نگویید خدای متعال این تهدیدها را برای اهل شرک بیان کرده؛ چگونه چنین باشد، درحالی که می‌فرماید: **وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُغْلِبُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَاجِسِينَ** (انبیاء: ۴۷)؛ «وروز قیامت ترازوهای عدالت را در میان می‌نهمیم و به هیچ‌کس اندک ستمی نخواهد شد. و اگر عملی که سنجیده می‌شود هموزن دانه خردلی باشد آن را به حساب می‌آوریم و همین بس که ما حساب‌برس باشیم»؛ ای بندگان خدا، بدانید برای اهل شرک نه ترازویی گذاشته می‌شود و نه نامه اعمالی باز می‌گردد؛ بلکه آنان گروه گروه به سمت جهنم محشور می‌شوند؛ بلکه نصب ترازوها و گشوده شدن نامه اعمال، برای رسیدگی به حساب اهل اسلام است! (الکافی: ۷۵/۸)

### در محضر معصومان علیهم السلام

#### امام سجاد علیه السلام:

به دل‌هایتان احساس ترس از خدا را بچشانید و پاداش نیکویی که خدا به هنگام بازگشتتان به سوی او به شما وعده داده و همچنین کیفر سختی را که شما را از آن ترسانده، به یاد داشته باشید؛ چرا که کسی که از چیزی بترسد، از آن پرهیز می‌کند و کسی که از چیزی پرهیز کند، آن را ترک می‌نماید. از غافلینی که به زینت‌های دنیا تمایل دارند و مرتکب گناه می‌شوند، نباشید... (الکافی: ۷۴/۸)

مردی بود در طبقات جوانمردان نام او ابوالخیر اقطع. بیست سال در آرزوی ماهی تازه بریانی بود و از بیم شبهه ناک بودن آن، مراد نفس نمی داد. تاروژی که به زیارت دوستی رفت از دوستان الله، آن عزیز از راه فراست بدانتست که شیخ را چه آرزوی است. رفت و ماهی تازه بریانی آورد و قرصی چند پیش وی بنهاد. گفت: یا شیخ دست فراز کن و این طعام بکار بر که حلال است و در آن شبهه ای نیست.

شیخ دست فراز کرد؛ خاری از آن ماهی در دست وی نشست. دست با خود گرفت و برخاست، گفت: ناچار که درین سرّی است و تأدیبی از حق جلّ جلاله. آن گه برفت و طهارت کرد و آن دست وی از آن خار معجروح گشته و آماس کرده تا بدان غایت که طبیب گفت اگر نبری همه تن سرایت کند و هلاک شوی. شیخ گفت اگر چنین است مجمعی سازید و خلق را جمع کنید تا آنچه گفتنی است بگویم. مردمان جمع آمدند و حجام را فرمود تا دست از وی جدا کرد. آن گه ندا کرد که: این جزای کسی است که به خاطر پیروی از شهوت نفس لقمه ای حلال از مال دنیا را خورد؛ بنگرید جزای کسی که با گناه، حرام بخورد، چگونه خواهد بود!

کشف الاسرار: ۴۷۷/۷

## پند تاریخ

وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۱۸

و بی تردید کسانی که پیش از اینان بودند نیز تکذیب کردند؛ پس بنگرند کیفر من چگونه بود!

## وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

در آیات ۱۳ تا ۱۷، خدای متعال منکران و گناهکاران را مخاطب قرار داده و با استدلال، علم نامتناهی خویش را برای آنان ثابت کرد و سپس با بیان اینکه زمین برای آنان خلق شده و روزی آنان بر روی زمین مقدر شده، نعمت‌های خویش را به آنان یادآوری نمود و در پایان، آنان را از عذاب خود ترساند تا مگر از گناه دست بردارند و به طاعت روی آورند. اما هنوز نیز ممکن است افراد زیادی، همچنان این تهدیدها را جدی نگیرند و آنها را بعید بدانند. در این آیه، با توجه به اینکه چنین افرادی که تا این حد خود را به تجاهل و غفلت زده‌اند، دیگر شایستگی این را ندارند که خدای متعال به طور مستقیم با آنان سخن بگوید، روی سخن را از آنان به سمت پیامبر ﷺ بازگردانده و به طور غیر مستقیم به آنان پاسخ می‌دهد:

اینان گمان نکنند نزول چنین عذاب‌هایی بعید و دور از ذهن است. پیش از این نیز کسانی بودند که درست مانند اینان، پیامبران ما را تکذیب کردند و دعوت آنان را دروغ انگاشتند، اقوامی که اینان از

محل زندگی و تاریخ و عاقبت کار آنان باخبرند و داستان آنان را از پدران خویش نسل به نسل و سینه به سینه شنیده‌اند. بنابراین، خود، به خوبی می‌دانند که ما آنان را با عذاب‌هایی شبیه همین عذاب‌ها، نابود کردیم:

فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (عنکبوت: ۴۰)؛ «پس هر یک از آنان را به خاطر گناهانشان، عذاب کردیم؛ برخی از آنان باد همراه باشن فرستادیم و برخی را بانگ آسمانی فرو گرفت و برخی را در زمین فرو بردیم و برخی را غرق کردیم. خداوند اهل این نبود به آنان ستم کند؛ ولی آنان خود به خویش ستم می‌کردند.»

### فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

«تَنَكَّرُ» به معنای دگرگون شدن از حالتی خوش به حالتی ناخوش است. «إنكار» و «نکیر» مصدر و اسم مصدر از فعل «أنكر عليه» به معنای ایجاد چنین تغییری است و مراد از آن در این آیه، ایجاد تغییر از نعمت به بلا، از زندگی به مرگ و از آبادانی به ویرانی است. «نکیر» در این آیه مانند «نذیر» در آیه قبل، «نکیری» بوده به معنای «دگرگون کردن من» که یاء ضمیر از انتهای آن حذف شده است.

در پایان آیه و پس از یادآوری داستان دیگر اقوام برای عبرت، بار دیگر با یک استفهام به دنبال اقرار گرفتن از مخاطب است:

شما که از داستان آنان آگاه هستید، بگویید عذاب من و دگرگون شدن حال آنها چگونه بود؟ آیا ناگهانی، شدید، ویرانگر و هلاک‌کننده

نبود؟ آیا کسی توانست از آن بگریزد و خود را نجات دهد؟ با اینکه شما اینها را می دانید، باز هم چنین عذابی را بعید می پندارید و در آن تردید دارید؟

قرآن کریم بر داستان دیگر اقوام و یادآوری عاقبت کار آنان تأکید بسیار زیادی دارد، به گونه ای که این کتاب آسمانی پر است از داستان های عبرت انگیز پیشینیان. عاقل آن است که با شنیدن و تأمل در این داستان ها، پند گیرد و خود را جای آنان بگذارد و تصور کند یک بار مانند آنان زندگی کرده و عذاب را تجربه نموده و عمری دوباره از خدا گرفته تا راه گذشته را نرود و این بار پایانی نیک را برای خود رقم بزند؛ نه اینکه کاری کند که خود عبرتی شود برای آیندگان. چه زیبا امام سجاده علیه السلام از خدای متعال درخواست می کند: **وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِّمَنِ اتَّعَطَ**؛ (صحیفه سجاده: دعای ۴۷) «خدایا مرا پندی برای کسانی که پندپذیرند، قرار مده!»

همان به کاین نصیحت یاد گیریم

که پیش از مرگ، یک نوبت بمیریم

اگر مردگان پس از مرگ به زبان می آمدند، از وصف آنچه مشاهده کردند و با آن روبرو شدند، عاجز می ماندند، و اگر آثارشان از بین رفته و اخبارشان قطع شده، هرآینه دیده های عبرت پذیر آنان را می بیند و گوش عقول، داستان آنها را می شنود و بدون ابزار نطق، بلکه با زبان حال می گویند: چهره های خرم و زیبای ما زشت شد، بدنهای نرم و نازکمان از هم گسیخت، لباسهای کهنگی و پوسیدگی در بر کردیم، تنگی قبر ما را به سختی انداخت، از یکدیگر تنهایی به ارث بردیم، خانه های خاموش قبر بر ما فرو ریخت و زیباییهای انداممان را نابود نمود، و صورتهای خوش آب و رنگمان زشت گردید، و اقامتشان در این منازل وحشت زا طولانی شد، نه از اندوه رهایی داریم، و نه از تنگی فراخی یافتیم...

نهج البلاغه: خطبه ۲۲۱

### حکایت و هدایت

حسن بن صیقل می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کنند که اندیشیدن یک ساعت، بهتر از عبادت یک شب است، منظور چگونه اندیشیدن است؟  
 امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که انسان از کنار خرابه یا خانه (رها شده ای) می گذرد، بگوید: اَیْنَ ساکِنُک، اَیْنَ بانوک، ما بالک لا تتکلمین؟ آنها که در میان تو سکونت داشتند، کجایند؟ آنها که تو را ساختند کجایند؟ چرا سخن نمی گوئی؟»

الکافی: ۲: ۵۴

## پرنندگان، آیت رحمان

أُولَئِكَ يَرْوُونَ إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَّتْ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ  
إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١١﴾

آیا به پرنندگان بالای سرشان که گاه بال هایشان گسترده است و گاه آنها را می بندند، نگاه و اندیشه نمی کنند؟ آنها را جز خدای رحمان نگه نمی دارد! او به حقیقت هر چیزی آگاه است.

### أُولَئِكَ يَرْوُونَ إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَّتْ وَيَقْبِضْنَ

«طیر» اسم جمع به معنای پرنندگان و مفرد آن «طائر» است. «صف» به معنای قرارداددن دو یا چند چیز در یک خط راست است. «صافآت» مشتق از این واژه و در این آیه به معنای حالتی است که در آن پرنندگان در زمان پرواز، بال های خود را باز کرده و در یک راستا نگه می دارند. «يَقْبِضْنَ» نیز از ماده قبض در مقابل بسط است و به حالتی از پرواز اشاره دارد که در آن پرنندگان بال های خود را می بندند و دوباره باز می کنند.

در آیه نخست سوره ملک، سخن از ملکیت تام و تصرف مطلق خدای متعال در عالم هستی بود و سپس به نظام مرگ و زندگی و هدف آن پرداخته شد. در ادامه برای غفلت زدایی از مردم و ایجاد رغبت در آنها برای انتخاب راه درست، درباره عذاب اهل آتش و



همچنین درباره سرنوشت اهل خشیت سخن به میان آمد. آیات اخیر نیز پس اشاره به نعمت زمین که بستری مناسب برای زندگی بشر است، در پی تهدید و ترساندن کسانی بود که هنوز از خواب غفلت بیدار نشده بودند. در این آیه به یکی از نشانه‌های عجیب از تصرف تام خدای متعال در عالم هستی اشاره شده تا آنان که هنوز قدرت الهی را درک نکرده‌اند، با تمام وجود آن را لمس کرده و نسبت به آن، به یقین برسند:

آیا به پرندگان نگاه نمی‌کنند و از آفرینش آنها در فکر فرو نمی‌روند؛ پرندگانی که برخلاف دیگر حیوانات، که فقط بر روی زمین راه می‌روند، قادرند به شکلی حیرت‌انگیز خود را از زمین جدا کرده و در آسمان پرواز کنند (فَوْقَهُمْ) و در حالت پرواز نیز گاه برخی از آنها مانند پرندگان شکاری، بال‌های خود را در یک راستا نگه می‌دارند و در فضا معلق می‌مانند (صَافَاتٍ) و گاه بال‌ها را جمع کرده و دوباره باز می‌کنند تا در حرکت خود، شتاب بگیرند (وَيَقْبِضْنَ)؟ آری، پرندگانی که ما به پرواز آنان عادت کرده‌ایم، اگر نیک بنگریم و در آفرینش آنها تأمل کنیم، خود، نشانه‌ای عجیب از تصرف و قدرت پروردگار متعال هستند.

نکته زیبایی که در این آیه باید به آن توجه داشت این است که واژه «صَافَاتٍ» به صورت اسم فاعل به کار رفته که بر ثبوت دلالت دارد و واژه «يَقْبِضْنَ» به صورت فعل مضارع به کار رفته که در اینجا بر حدوث و تجدد دلالت می‌کند. این تفاوت به این دلیل است که ثبوت با حالت اول پرواز، یعنی گسترده بودن بال‌ها که امری ثابت است، سازگار است و حدوث و تجدد با حالت دوم پرواز، یعنی بال‌زدن

پرنندگان تناسب دارد که امری است دارای حرکت تجدیدی.

### مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ

«**امساک**» به معنای گرفتن و نگه داشتن است. وقتی انسان درباره پرواز پرنندگان تأمل می‌کند، به این اندیشه فرو می‌رود که چگونه این موجودات میان زمین و آسمان، معلق در حال حرکت‌اند، بدون اینکه آموزش ببینند و بدون اینکه خود در ساخت ابزار پرواز، یعنی بال نقشی داشته باشند؟ این بخش از آیه به این پرسش پاسخ می‌دهد: «این خدای رحمان است که با آفرینش ویژه و ابزار پروازی که به آنها داده، آنها را بین زمین و آسمان نگه می‌دارد و از سقوط حفظ می‌کند!»

### إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ

«**بصیر**» در این آیه، به معنای ذا بصیرة یا دارای بصیرت است و بصیرت یعنی علم و معرفت نسبت به حقیقت امور. آری، خدای متعال است که آنان را این‌گونه آفریده و به آنان این امکان را داده که پرواز کنند؛ چراکه او به حقیقت همه موجودات آگاه است و بر اساس حکمت خود و نیاز موجودات، آفرینشی که شایسته آنان است را به آنان عطا کرده است.

امام صادق علیه السلام: زمانی که موسی به طور رفت، پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا، خزائن و گنجینه‌های خود را به من نشان بده. خدای متعال فرمود:

«يَا مُوسَى إِنَّمَا خَزَائِنِي إِذَا أَرَدْتُ شَيْئًا أَنْ أَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ «ای موسی، گنجینه‌های من این است که هرگاه چیزی را اراده کنم، به آن می‌گویم: باش، بی‌درنگ موجود می‌شود!»

التوحید: ۱۳۳

## حکایت و هدایت

یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودیم و سحر در کنار بیشه‌ای خفته. شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود، نعره‌ای برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش: آن چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که بنالش درآمده بودند از درخت، و کبکان از کوه، و غوکان در آب، و بهایم از بیشه. اندیشه کردم که مرّوت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته.

دوش مرغی به صبح می‌نالید      عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش  
یکی از دوستان مخلص را      مگر آواز من رسید به گوش  
گفت باور نداشتم که تورا      بانگ مرغی چنین کند مدهوش  
گفتم این شرط آدمیت نیست      مرغ تسبیح گوی و من خاموش

گلستان سعدی، باب دوم، حکایت ۲۵

## دیگر پرستی... امید به هیچ!

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ  
الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿٢٠﴾

یا کیست این کسی که سپاه شماست و شما را در برابر خدای  
رحمان یاری می‌رساند؟ کافران جز در فریب و غفلت به سر  
نمی‌برند!

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ

«أَمَّنْ» مرکب است از «أم» و «من» که در کتابت قرآن، به شکل متصل  
نوشته شده است. «أم» در این آیه حرف اضراب انتقالی است؛ یعنی  
حرفی که نشان می‌دهد متکلم مطلب پیش را به پایان رسانده و به  
مطلبی دیگر منتقل شده است. «من» نیز اسم استفهام و به معنای  
«چه کسی» است. «جند» به معنای گروه است و بیشتر به گروهی  
گفته می‌شود که برای یاری کسی، گردآمده‌اند.

در آیات پیشین، سخن از عذاب اخروی یعنی آتش جهنم و عذاب  
دنسوی یعنی فروبردن زمین یا بادهای همراه با شن به میان آمد. اما  
انسان‌ها عادت کرده‌اند روی کمک همدیگر حساب باز کنند و اگر  
کسی خواست به آنها آسیبی وارد کند، دوستان، یاوران و هم‌پیمانان  
خود را فرامی‌خوانند تا با یاری آنها، خود را نجات دهند. چنین رسمی  
در میان عرب جاهلی وجود داشت و برخی اشخاص از برخی قبایل

تقاضای کردند آنان را به عنوان یک عضو پذیرند تا بتوانند از حمایت قبیله بهره‌مند باشند. همچنین برخی قبایل بایکدیگر پیمان نصرت می‌بستند که اگر قبیله سومی به یکی از این قبایل هجوم آورد، قبیله دیگر از آن حمایت کند. اما آیا چنین تصور غلطی برای نجات از غضب و عذاب الهی نیز وجود دارد؟

در آیه ۷۴ سوره یس آمده: **وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ**؛ «آنان کسانی جز الله را خدایان خود پنداشته‌اند تا شاید به آنها یاری برسانند.» همچنین در آیه ۱۸ سوره یونس آمده که مشرکان درباره معبودهای خود می‌گویند: **يَقُولُونَ هُوَ لَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ**؛ «اینان شفیعیان ما نزد خدا هستند.» از برخی از سران جاهلیت نقل شده که می‌گفتند: اگر برفرض قیامت برپا شد، لات و عزی یا دیگر خدایان ما برای ما میانجی‌گری می‌کنند! به هر حال، آیات قرآن نشان می‌دهد آنان در پاسخ به وعده عذاب الهی، موضوع شفاعت و یاری خدایان خود را مطرح کرده‌اند؛ اگرچه ممکن است خود به یاری بت‌ها اعتقاد نداشته باشند و صرفاً برای ریشخند و به‌سخریه گرفتن قرآن و سخنان پیامبر ﷺ چنین سخنی را بر زبان جاری می‌کرده‌اند. خدای متعال در این آیه، جهت سخن را از پند و تهدید، به سوی خدایان آنان تغییر می‌دهد تا آنها را به فکر وادارد که خدایانشان، حقیقتاً هیچ‌توان و اراده‌ای ندارند:

کیستند این کسانی که ادعا می‌کنید برای حمایت شما آماده‌اند و هرگاه آنان را بخوانید شما را در برابر عذاب الهی یاری می‌کنند؟ آیا حقیقتاً گمان می‌کنید این خدایان بی‌خاصیت شما، می‌توانند شما را از خدایی که ملک تنها در دست اوست و بر هر چیز تواناست، نجات دهند؟

## إِنَّ الْكُفْرَانَ إِلَّا فِي غُرُورٍ

«غرور» یعنی غفلت و حالت توهمی که انسان را از واقعیت دور کرده و باعث می‌شود اعمال جاهلانه انجام دهد.

در پایان آیه، به ریشه باورها و رفتارهای نادرست و جاهلانه کافران اشاره شده است: کافران یک مشکل اساسی دارند که همه اشتباهات آنان از همین مشکل نشأت گرفته است و آن این است که آنان در غفلت به سر می‌برند، غفلت از حقیقت و غفلت از مرگ و عذاب. آنان توهماتی در ذهن خود پرداخته‌اند و براساس این توهمات، باورهایی برای خود بر ساخته‌اند که هیچ بهره‌ای از حقیقت ندارد. آنان اگر به دنبال نجات خویش هستند، چاره‌ای ندارند جز اینکه از این پوسته غرور و غفلت بیرون آیند و واقعیت را آن طور که هست، ببینند.

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

امام باقر علیه‌السلام: شما را به کرامت همیشگی خدای متعال ترغیب می‌کنم و از عذاب او می‌ترسانم، عذابی که منقطع نمی‌شود و اگر بر کسی واجب شد، راه نجاتی از آن ندارد. پس دنیا شما را غافل نکند و فریب ندهد و به دنیا تکیه نکنید؛ چرکه خانه غفلت است که خدای متعال نابودی را برای آن و اهل آن مقدر کرده است.

الکافی: ۳/ ۴۲۲.

روزگاری در کنار رود نیل هنگام باستان‌شناسی صندوق بزرگی را پیدا کردند. وقتی در صندوق را باز کردند، جسد مومیایی شده‌ای را دیدند که در اطرافش چند خروار جواهر قرار داشت. وقتی تحقیق کردند، فهمیدند یکی از ملکه‌های مصر بوده که بعد از مرگش، جسدش را مومیایی کرده‌اند. در این صندوق همراه جواهرات، لوحی نیز پیدا کردند که روی آن نوشته شده بود:

«این وصیت‌نامه من است. پس از مرگم هر کس جنازه‌ام را ببیند، بداند که در زمان سلطنت من، در مملکت‌م، قحطی شد و کار به آنجا رسید که، من که ملکه مصر بودم، حاضر شدم تمام این جواهرات را بدهم و یک عدد نان در عوض آن‌ها بگیرم، اما میسر نشد تا این که از گرسنگی به بستر مرگ افتادم. این راه‌م باید بخوانند تا عبرت بگیرند و بفهمند که تا وقتی خداوند نخواهد، هیچ چیز نمیتواند انسان را بی‌نیاز کند، اگر خداوند نخواهد، حتی اگر تمام وسایل و زمینه‌ها را فراهم کنی هیچ کاری نمیتوانی از پیش ببری!»

داستان‌های شهید دستغیب رحمته‌الله: ۵۸

## امان از لجاجت

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ، بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوِّ

وَنُفُورٍ ﴿۲۱﴾

یا کیست این کسی که به شما روزی می دهد، اگر خدا روزی اش را باز دارد؟ بلکه همچنان در سرکشی و گریز از حق پافشاری و لجاجت کردند!

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ،

در آیه ۱۵، سخن از این بود که پروردگار متعال زمین را برای انسان آفرید و از لطف و کرم خویش، روزی انسان را در آن قرار داد و به او اجازه داد از آنچه در زمین هست، برای حیات طیبه دنیوی خویش بهره ببرد: «وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ». در این آیه، برای اینکه مردم را بار دیگر متوجه این کند که خدایان دیگر هیچ خاصیتی ندارند، پرسش دیگر مطرح می کند: کیست آن کسی که ادعا می کنید اگر خدای متعال روزی خود را از شما دریغ دارد، می تواند به شما روزی بدهد؟ آیا این الهه هایی که می پرستید، می توانند روزی یک روز شما را تأمین کنند؟ آری، شما خدایی که همه چیز را برای شما آفرید، رها کرده اید و به سراغ کسانی رفته اید که خود می دانید هیچ کاری از آنها بر نمی آید. آنان نه تنها نمی توانند کاری برای شما انجام دهند، بلکه حتی نمی توانند از خود دفاع کنند:



وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ  
لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعاً وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُوراً (فرقان: ۳)؛

مشرکان به جای خدا معبودانی اختیار کرده‌اند که نه تنها چیزی را نمی‌آفرینند؛ بلکه خود به دست پرستشگران‌شان ساخته شده‌اند و برای خود مالک هیچ زیان و سودی نیستند [چه رسد به این‌که بردفع زیان از پرستشگران خود و رساندن سود به آنان توانا باشند]. و همچنین اختیار هیچ زندگی و مرگ و رستاخیزی در دست آنان نیست.

در آیه ۷۳ از سوره حج نیز این ناتوانی به گونه‌ای زیبا به تصویر کشیده شده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٍ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَاباً وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئاً لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ؛ ای مردم مثلی زده شده، پس بدان گوش فرادهید: کسانی که شما آنها را به جای خدا می‌خوانید هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هرچند برای آفریدن آن همگی گرد هم جمع آیند! و اگر مگس چیزی از آنها برآید نمی‌توانند آن را باز پس گیرند؛ هم خدایانی که در پی آن مگس برآیند ناتوان‌اند و هم مگسی که در پی آن‌اند، ناتوان است.

### بَلِّغُوا فِي عِتْوٍ وَنُفُورٍ

«لَجَّ» به معنای پافشاری بردشمنی و عناد و درگیری است. «عتو» نیز به معنای استکبار و گردنکشی و «نفور» به معنای کراهت داشتن از چیزی و فرار از آن است.

هر کس در این آیه و آیه قبل خوب تفکر کند و به این بیندیشد که آیا اگر قرار باشد خدا بر انسان‌ها به خاطر گناهان و نافرمانی‌هایشان غضب کرده و آنها را عذاب کند، هیچ کس نمی‌تواند آنها را نجات دهد و اگر



منصور دوانیقی از عبدالرحمن خواست که وی را موعظه کند. عبدالرحمن گفت: روزگار برای تو موعظه است! منصور گفت: چگونه؟ عبدالرحمن گفت:

«عمر بن عبدالعزیز وقتی درگذشت پانزده پسر داشت و فقط هفده دینار از خود باقی گذاشت که پنج دینار آن نیز خرج کفن و دفنش شد. هشام بن عبد الملک نیز وقتی مرد پانزده پسر داشت و به هر پسرش یک میلیون دینار به ارث رسید! کمی بعد از فوت هشام، روزی یکی از پسران عمر بن عبدالعزیز را دیدم که صد اسب و مقدار زیادی خواربار در راه خدا به عنوان حقوق فقرا انفاق می کرد و در همان حال، یکی از فرزندان هشام را دیدم که گدایی می کرد و از مردم صدقه می گرفت!»

ماهنامه پاسدار اسلام، سال ۱۲، شماره ۱۳۴

## یک مقایسه ساده

أَفَنِّ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ ۚ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۳﴾

آیا کسی که راه می‌رود درحالی که دائماً با صورت بر زمین می‌خورد، راه‌یافته‌تر است یا کسی که به‌گونه‌ای استوار و متوازن در راهی مستقیم راه می‌رود؟

**کَبَّ** به معنای واژگون کردن شیء است؛ مانند وارونه کردن ظرف. «مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ» یعنی کسی که بر روی صورت واژگون است. **سَوِيًّا** در این آیه یعنی راست قامت و بااعتدال.

یکی از روش‌های قرآن برای هدایت انسان‌ها در کنار استفاده از بشارت، تهدید و داستان، بهره‌بردن از تمثیل‌های زیبا و تأثیرگذار است. یکی از این تمثیل‌ها که هدف از آن نشان دادن حالت دو گروه کافر و مؤمن و مقایسه آن دو با یکدیگر است، در این آیه بیان شده است:

أَفَنِّ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ ۚ

ظاهراً مراد از کسی که بر روی صورت راه می‌رود، این است که شخص دائم به زمین می‌خورد. زمین خوردن دو علت مهم دارد:

۱. جاده پستی‌ها و بلندی‌های زیادی دارد و این ناهمواری‌ها راه رفتن را دشوار می‌کند؛

۲. شخصی که راه می‌رود، نایبناست و نمی‌تواند پیش پای خود

را ببینند و به همین دلیل دائم به زمین می خورد. فرض کنیم هم جاده ناهموار باشد و هم شخص، کور! در چنین حالتی او چنان دائم بر زمین می خورد که گویی تمام مسیر را بر صورت می پیماید! کافران نیز چنین حالتی دارند. آنان باور راستین و اعتقاد محکمی ندارند که بتوانند بر اساس آن، نقشه راه زندگی خود را ترسیم کنند. بنابراین در مسیر زندگی، در جاده ای ناهموار و نامشخص قدم گذاشته اند و افزون بر این، اصلاً نمی دانند در نهایت باید به کجا برسند. از طرف دیگر بر اساس آیه ۲۰ همین سوره، در غفلت و توهم **إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ** و همچنین بر اساس آیه ۲۱، در سرکشی و حالت گریزاز حق به سر می برند: **بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ**. چنین غفلتی، باعث می شود آنان از دیدن حقیقت کور شوند و هیچ واقعیتی را نه می توانند ببینند - چون غفلت و غرور مانع می شود - و نه می خواهند ببینند - چون لجاجت و اصرار برگردنکشی مانع چنین اراده ای می شود. کسی که در چنین وضعیتی به سر می برد؛ یعنی نه نقشه راه دارد، نه هدف و نه چشم بینا، آیا مانند کسی نیست که در راه رفتن، حیران و سرگردان، دائم زمین می خورد، گویی تمام مسیر را با صورت پیموده است؟

### أَمِّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

در این تمثیل، دو صفت برای شخص، ذکر شده است:

۱. **سَوِيًّا**: یعنی به طور متوازن و عادی در حال حرکت است.
۲. **عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**: مسیری که می پیماید، راهی مستقیم و مشخص است. حرکت و مسیر مؤمن در زندگی این گونه است. او برای زندگی نقشه دارد، نقشه ای که آن را از خالق علیم و حکیم

خود برگرفته است: نقشه دین برای زندگی. بنابراین راه را از چاه باز می‌شناسد، می‌داند در کدام جاده قدم بگذارد و می‌داند در نهایت قرار است به کجا برسد. افزون بر این، دیده‌ای بینا دارد و واقعیت‌ها را آنگونه که هست، می‌بیند.

حال به سراغ غرض کلی از آیه می‌رویم. خدای متعال در این آیه، یک پرسش مطرح کرده است؛ پرسشی که پاسخ آن برای همه روشن است و تنها برای این بیان شده که از مخاطب اقرار بگیرد و او را به اندیشیدن وادار کند:

آیا کسی که افتاده برصورت، راه می‌پیماید با کسی که متوازن و بااعتدال در راهی مستقیم در حال حرکت است، یکسان است؟ اگر یکسان نیستند، کدام یک در مسیر درست حرکت می‌کنند و هدایت یافته‌اند؟ شما کافران، به زندگی خود و مؤمنان توجه کنید و خود، داوری کنید شما در کدام سوی این مقایسه قرار دارید و مؤمنان در کدام سو؟!

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

امام کاظم علیه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلَ مَنْ حَادَ عَنْ وِلَايَةِ عَلِيٍّ عليه‌السلام كَمَنْ يَمْشِي عَلَى وَجْهِهِ لَا يَهْتَدِي لِأَمْرِهِ وَجَعَلَ مَنْ تَبِعَهُ سَوِيًّا عَلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ وَالصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام.

خدای متعال کسی را که از ولایت علی علیه‌السلام منحرف شده را به کسی تشبیه کرده که برصورت راه می‌رود و نمی‌تواند راه خود را بیابد و کسی را که از او پیروی کند، مانند کسی دانسته که متوازن، بر راهی مستقیم در حرکت است و راه مستقیم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.

الکافی: ۱/۴۳۳

## حکایت و هدایت

درباره فضیل عیاض نوشته‌اند: او دزدی راهزن بود که ایمنی از مردم برداشته بود! روزی عشق دختر زیبا جمالی در سراو افتاد و با وی وعده‌ای نهاد. در میان شب به سر آن وعده رفت و از دیواری بالا می‌رفت، شنید که کسی این آیه را می‌خواند: «**الْمَرْيَانِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...**» «آیا برای مؤمنان، وقت آن نرسیده که دل‌هایشان از یاد خدا فروتن شود؟»

همان دم این آیت تیروار بردل او نشست و دردی و سوزی از درون او سرزد و کمین عنایت بر او گشاده شد و اسیر کمند توفیق گشت، از آن کار بازگشت و همی‌گفت: آری، آری، هنگام آن رسیده که باید توبه کرد و برای خدا خاشع و خاضع بود!

فوراً از آنجا بازگشت و در خرابه شد، گروهی از کاروانیان را دید که بایکدگر می‌گفتند: فضیل بر سر راه است، اگر برویم راه بر ما زند و رخت ما را برد! فضیل چون این بشنید خود را سرزنش داد که: ای بدمرد که منم، این چه سخت دلی است روی به من نهاده که میانه شب برای گناه از خانه به درآمده و گروهی مسلمان از بیم من در این خرابه گریخته‌اند! آنگاه رو سوی آسمان کرد و از دلی پاک توبه نصوح کرد و گفت: خدایا من بسوی تو بازگشتم و در نزدیکی مسجد الحرام توبه کردم، خدایا از سزای بد خود در دردم و از ناکسی خود به فغان! دردم را درمان کن، ای درمان‌کننده همه دردها، ای پاک‌صفت از عیب، ای دور از هرگونه ریب، ای بی‌نیاز از خدمت من، بر من بیخشای و بند اسیری هوای نفسم را بگشای.

خدایا، دعای او را پذیرفت و به او کرامتها کرد و از آنجا برگشت و روی به خانه کعبه نهاد و سالها آنجا مجاور شد و از جمله اولیا گشت!

خلاصه تفسیر ادبی عرفانی قرآن مجید: ۲/۵۰۳

## نعمت تمام است ...

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ ۗ

فَلْيَلَا مَا تَشْكُرُونَ ﴿۲۳﴾

بگو اوست کسی که شما را ایجاد کرد و برای شما حس شنوایی، دیدگان و دلها را قرار داد، اما سپاسگزاری شما اندک است!

از ابتدای سوره تا کنون، برخی از مظاهر و نشانه‌های قدرت، حکمت و لطف الهی بیان شد؛ از جمله: تدبیر نظام مرگ و زندگی، خلقت آسمان‌های هفتگانه و ستارگان، آفرینش زمین به عنوان بستری مناسب برای زندگی انسان و آفرینش عجیب پرندگانی که بین زمین و آسمان، پرواز می‌کنند. در این آیه، به یکی دیگر از این نشانه‌ها که نمایانگر لطف و امتنان پروردگار بر انسان است، اشاره شده است: اوست همان کسی که شما را که هیچ نبودید، به وجود آورد و به شما سه نعمت مهم عطا کرد: ۱. گوش برای شنیدن، ۲. چشم برای دیدن، ۳. عقل و دل برای فهمیدن و درک کردن. اگر هریک از این سه نعمت نباشد، زندگی شما به هم می‌ریزد و لذتی از آن نخواهید برد. شما باید از این سه نعمت بهره ببرید و شکرگزار آنها باشید. اما شما بسیار اندک، شکرگزاری می‌کنید!

ظاهراً اشاره به گوش و چشم و دل از بین اعضای بدن، به خاطر



اهمیت ویژه آنها نسبت به دیگر اعضا برای پیدا کردن راه درست و دستیابی به سعادت است. گوش، حرف حق را می شنود و چشم، نشانه های وجود خدا و همچنین سرنوشت و آثار دیگران را می بیند و عبرت می گیرد و دل، می اندیشد و به باور می رسد. پیش از این نیز در آیه دهم دیدیم که اهل آتش از اینکه از گوش و عقل خود بهره نبرده اند، اظهار ندامت کرده و می گویند: اگر می شنیدیم و می اندیشیدیم، در میان اهل آتش نبودیم! بنابراین شکرگزاری ویژه از این سه نعمت و به کار بردن آنها، نتیجه ای جز هدایت و سعادت در پی نخواهد داشت. در آیه ۳۶ سوره اسرا نیز آمده: **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا**؛ «و از باورها، رفتارها و گفتارهایی که بدانها علم نداری پیروی مکن؛ زیرا [از انسان] درباره گوش و چشم و دل، هر سه پرسیده می شود [که چگونه از آنها بهره گرفته شده است.]» این آیه نیز نشان می دهد اگر کسی از این سه بهره ببرد، بی تردید از چیزی جز علم و یقین پیروی نخواهد کرد.

افزون بر این، این سه در کنار دیگر اعضای بدن انسان، همگی نعمت های الهی هستند که باعث می شوند انسان از زندگی لذت ببرد؛ نعمت هایی که شکرگزاری پروردگار به خاطر آنها بر همه ما واجب است و البته مهم ترین شکرگزاری این است که حق آنها را به جا آوریم. در بخشی از رساله حقوق امام سجاد علیه السلام آمده:

«... حق نفست بر تو این است که آن را در مسیر طاعت خدای متعال به کارگیری و حق زیانت این است که آن را از دشنام ارجمندت بردانی و به سخن خوب عادت دهی و سخن زیاد را که هیچ فایده ای ندارد،

ترک کنی و به مردم نیکی کنی و درباره آنها به خوبی سخن بگویی و حق گوش این است که آن را از شنیدن غیبت و هر آنچه شنیدنش حلال نیست، حفظ کنی و حق چشم این است که آن را در برابر هر آنچه بر تو حلال نیست، ببندی و با نگاه کردن به وسیله آن عبرت بگیری و حق دست این است که آن را به سوی چیزی که برای تو حلال نیست، دراز نکنی و حق دوپایت این است که با آن دو به سوی جایی نیروی که برای تو حلال نیست؛ چرا که قرار است در قیامت با همین دو پا بر صراط قرار بگیری! پس مراقب باش که این دو پا در آنجا تورا نلغزانند که اگر بلغزی، هلاک شده‌ای، و حق شکمت این است که آن را ظرفی برای حرام قرار ندهی و بیش از حد سیری نخوری و حق شرمگاہت این است که آن را از زنا مصون داری و از اینکه دیده شود، حفظ کنی...» (الفقیه: ۲/۶۱۹)

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

امیر المؤمنین علیه‌السلام: اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَيَتَنَفَّسُ مِنْ حَرَمٍ  
 از این انسان شگفت زده شوید: با پیه‌ای می‌بیند، با تکه گوشتی سخن می‌گوید، با استخوانی می‌شنود و از حفره‌ای نفس می‌کشد!

نهج البلاغه: حکمت ۸

## حکایت و هدایت

حضرت عیسیٰ علیه السلام مردی نابینا را دید که علاوه بر کوری، به بیماری جذام و برص مبتلا و بدنش از دو طرف فلج و زمین گیر بود و در عین حال مکزّر می گفت:

«خدا یا شکر که مرا از بسیاری از بیماری ها حفظ نمودی.»

عیسی علیه السلام به او گفت:

«تو به هر بلایی مبتلا شده ای؛ به کدام بلا گرفتار نیستی که چنان شکر می کنی؟»

نابینا گفت:

«من از آن کس که مانند من معرفت به خدا ندارد، بهترم؛ از این رو خدا را شاکرم.»

حضرت عیسی علیه السلام گفت: «راست گفתי، دست خود را به من بده!» او دستش را به عیسی علیه السلام داد. به اعجاز عیسی علیه السلام او از همه بیماری ها آزاد شد و زیباترین شکل را پیدا کرد و از آن پس رفیق عیسی علیه السلام بود.

آری! شکر نعمت نعمت افزون کند...

کشکول شیخ بهایی: ۴۹۹

## مبدأ و مقصد

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾

بگو اوست کسی که شما را پس از آفرینش، تکثیر و در زمین پراکنده کرد و در نهایت نیز به سوی او بازمی‌گردید.

«ذره» به معنای پراکنده کردن دانه بر روی زمین است. «ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ» یعنی شما را در زمین پراکنده کرد. واژه «حشرو» در مقابل «ذره» و به معنای جمع کردن است. محشر نیز اسم مکان و به معنای محل اجتماع است. این آیه دو بخش دارد که در مقابل هم هستند و همین مقابله، تصویری زیبا در ذهن ایجاد می‌کند:

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ

بگو اوست آن کسی که شما را آفرید، نسل شما را زیاد کرد و این‌گونه در زمین پراکنده نمود. او همه کره زمین را با تمام وسعتش و هر آنچه در آن هست، در اختیار شما قرار داد و راه‌هایی بر سطح زمین آماده کرد تا بتوانید از جایی به جای دیگر بروید:

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

(زخرف: ۱۰)

حتی به شما آموخت چگونه کشتی بسازید تا بتوانید دریاها را نیز به تسخیر خود در آورید:

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل: ۱۴)؛ «و اوست آن که دریا را برای شما رام ساخته است تا از آن گوشتی تازه بخورید و زیوری که آن را می پوشید از آن بیرون آورید، و کشتی ها را در آن می بینی که آب را می شکافند و به پیش می روند، تا شما بهره ها ببرید و از فضل خدا روزی خویش را بجویید و شاید خدا را بر این نعمت ها سپاسگزاری کنید.»

همچنین نژادها، رنگ ها، چهره ها و زبان شما را متفاوت قرار داد تا یکدیگر را بشناسید و بتوانید با تکیه بر مشترکات، زندگی اجتماعی تشکیل داده و نیازهای خود را برآورده کنید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا (حجرات: ۱۳)؛ «ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن (آدم و حوّا) آفریدیم و به صورت تیره های گوناگون و قبیله های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید...»

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدَاتِ إِذَا حَمَلْنَ فِي ذَلِكَ آيَاتٍ لِلْعَالَمِينَ (روم: ۲۲)؛ «و از نشانه های او آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف زبان ها و رنگ های شماست. قطعا در آنچه یاد شد، برای دانشوران نشانه هایی است بر این که خداوند تنظیم کننده امور آدمیان است.»

همه اینها نشان می دهد که اولاً این نظام آفرینش که برای زندگی انسان مهیا شده، بی حکمت نیست و بی تردید با نظام مرگ و زندگی و آزمایش انسان در ارتباط است و ثانیاً: تنها کسی که شایسته پرستش و کرنش و اطاعت است، همین خدای حکیم است و نه هیچ موجود دیگر.

## وَالَيْهِ تُحْشَرُونَ

بخش نخست آیه، درباره مرحله پس از آفرینش انسان، یعنی اولین مرحله زندگی بود که به پراکنده شدن انسان‌ها بر روی زمین برای سپری کردن زندگی گذرای دنیایی اشاره داشت؛ زندگی‌ای که اصالت ندارد و تنها مقدمه‌ای است برای زندگی ابدی. در بخش دوم آیه درباره مرحله نهایی سخن به میان آمده است: او همان کسی است که شما را در زمین پراکنده کرد و اوست همان کسی که همه شما در نهایت نزد او گرد خواهید آمد تا بر اساس سرنوشتی که در زمین برای خود رقم زده‌اید، به زندگی ابدی و اصیل خود ادامه دهید.

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

شخصی از امام رضا علیه‌السلام درباره سجده شکر پرسید و گفت: می‌بینم که برخی از شیعیان بعد از نماز یک سجده به جامی آورند و می‌گویند: این سجده شکر است. امام فرمود:

إِنَّمَا الشُّكْرُ إِذَا أُنْعِمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ أَنْ يَقُولَ: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ (زخرف: ۱۳-۱۴) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (صافات: ۱۸۴).

شکر این است که هنگامی که خدای متعال نعمتی به بنده اش داد، بگوید: پاک و منزّه است کسی که این نعمت را به تسخیر ما درآورد؛ و گرنه ما را یاری آن نبود که این را در اختیار خویش گیریم و قطعا ما به سوی پروردگاران باز خواهیم گشت و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.

امام خمینی رحمته الله علیه از مرحوم آقای شاه‌آبادی رحمته الله علیه، عارف بزرگ نقل می‌کردند: «در موقع مرگ، شیطان کوشش می‌کند انسان را به‌گونه‌ای از یاد خدا غافل کند، آن چیزهایی را که مورد علاقه‌اش هست جلوی چشمش می‌آورد!

یکی از نزدیکان امام رحمته الله علیه می‌گوید: زمانی که امام عزم سفر از این دنیا کردند، خواستند علی، نوه‌شان را به دیدارشان ببریم. جویای علت شدیم. متوجه شدم که ایشان از آنجا که از تمام تعلقات رها شده بودند و از آنجا که به علی خیلی علاقه داشتند و تنها همین یک تعلق برایشان مانده بود، از ما خواسته بودند که علی را پیششان ببریم. این ارتباط با خدا و بریدن از غیر او، از همان زمان جوانی در ایشان وجود داشت. عصاره تمام خصلت‌های جوانی امام رحمته الله علیه در زمان پیری در وجودشان جمع شده بود. پس از عمل جراحی و زمانی که هنوز به هوش نیامده بودند، ذکر الله اکبر بر زبان‌شان جاری بود.

مهر و قهر: ۲۴

وقتی عذاب هم به ریشخند گرفته می شود

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۵﴾

و می گویند: «این وعده قیامت کی است، اگر راست می گویند؟»

در آیات پیش دیدیم که خدای متعال از چندین راه برای هدایت مردم استفاده کرد؛ راه هایی مانند استدلال بر قدرت و علم خویش، ترساندن از جهنم، بشارت به مغفرت و پاداش، تهدید به وسیله عذاب های دنیایی، اشاره به آفرینش آسمان، ستاره، زمین، پرنده، گوش، چشم و عقل، یادآوری داستان گذشتگان برای عبرت و استفاده از تمثیل. اما برخی انسان ها چنان کور و کرولال هستند که هیچ سخنی در آنها تأثیر ندارد. به تعبیر قرآن: **وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ** (بقره: ۱۷۱)؛ «حکایت [تو] کافران، همچون حکایت چوپانی است که بر گوسفندان خود نهیب می زند؛ گوسفندانی که جز فریاد چوپان که برای راندن یا جمع شدن آنها به کار می برد، چیزی نمی شنوند. کرولال و کورند؛ نه سخن سودمند را می شنوند و نه خود درست سخن می گویند و نه نشانه های حق را می نگرند؛ از این رو هیچ حقیقتی را در نمی یابند.» این افراد وقتی حرف حق را می شنوند، نه تنها ایمان نمی آورند، بلکه تلاش می کنند با قطع کردن سخن پیامبر ﷺ و به ریشخند



گرفتن مؤمنان و باورهای آنان، هم آنان را آزرده کنند تا مگر از ایمان خود دست بردارند و هم دیگران را از ایمان آوردن بازدارند. در آیه پیش، سخن از حشر و گرد آمدن مردم نزد خدا برای حساب بود. اینان در برابرین وعده حق الهی، چنین امر سرنوشت سازی را دست کم گرفته و به شیوه ای دیگر برای فرار از آن، مؤمنان را به استهزا می گیرند و می گویند:

### وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

«اگر راست می گوئید، بگوئید بدانیم این قیامتی که از آن سخن می گوئید و ما را از آن می ترسانید، کی تحقق خواهد یافت؟ پاسخ شما به این پرسش نشان می دهد که شما راست می گوئید یا دروغ! چرا که کسی که سخن از یک وعده می دهد، حداقل باید حدود زمان آن را بداند! شما که خودتان هم نمی دانید این روزی که با این آب و تاب از آن سخن می گوئید، کی است، چطور انتظار دارید ما سخن شما را قبول کنیم؟! کاش می شد زودتر می آمد تا ما آن را می دیدیم و عذاب خود را می چشیدیم!»

حقیقتاً راستی قیامت چه ربطی به دانستن زمان آن دارد؟ آیا ما که یقین داریم روزی می میریم، اگر ندانیم کی و کجا می میریم، می توانیم نتیجه بگیریم: پس نمی میریم؟! ببینید تا چه اندازه سخن آنها احمقانه و بی اساس است. ظاهراً چنین سخنی تنها یک بار گفته نشده؛ بلکه بارها و بارها کافران و منکران قیامت، این سخن را بر زبان جاری کرده اند. همین آیه با همین الفاظ شش بار در قرآن تکرار شده است. عبارات دیگری همچون **يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ** (مانند: حج: ۴۷؛ عنکبوت: ۵۳ و ۵۴) نیز در قرآن وجود دارد که نشان می دهد آنان از روی تمسخر، از پیامبر ﷺ

می خواستند عذابی که به آنها وعده می دهد را زودتر بر آنان فرو فرستد! همچنین برای آزار پیامبر ﷺ و زخم زبان زدن به او، به همدیگر می گفتند:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَذُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مُرِقْتُمْ كُلٌّ مُمْرِقٌ أَنْكُمْ لَنَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ \* أَفَتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ حِنَّةٌ... (سبأ: ۷-۸)؛ «کافران از روی استهزا گفتند: آیا مردی را به شما نشان دهیم که به شما قاطعانه خبر می دهد که چون مُردید و بدن هایتان کاملاً متلاشی و پراکنده گشت، در آفرینشی جدید قرار می گیرید و حیاتی دوباره می یابید؟ \* نمی دانیم آیا آگاهانه سخن دروغینی را که خود ساخته است به خدا نسبت می دهد و یا نوعی جنون دامنگیرش شده؟!»

به راستی، انسان تا کجا باید عقل خود را کنار بگذارد تا در برابر حرف حق این گونه مقاومت کرده و به سخنانی این گونه سخیف پناه ببرد؟

### در محضر معصومان علیهم السلام

**امیر المؤمنین علیه السلام:** کفر بر چهار پایه استوار است: کنجکاو ی بیش از حد، درگیری با مردم، انحراف از حق و دشمنی. آن که کنجکاو ی بیش از حد کند، به حق باز نمی گردد و آن که از روی جهالت به درگیری با مردم برخیزد، نابینایی اش نسبت به حق ادامه می یابد و آن که از حق منحرف گردد، خوبی را بدی و بدی را خوبی دیده و دچار مستی گمراهی می شود و آن که دشمنی نماید، راههایش دشوار، کارش پیچیده و راه نجاتش تنگ می گردد.

نهج البلاغه: حکمت ۳۱

## حکایت و هدایت

حضرت نوح علیه السلام نهد و پنجاه سال مردم را به سوی خدا دعوت کرد؛ اما جز عده کمی به او ایمان نیاوردند. حضرت نوح علیه السلام به فرمان خدا مشغول ساختن کشتی بود تا هنگام عذاب سیلاب، او و مؤمنین سوار بر آن شده و نجات یابند.

کافران نزد نوح می آمدند و کشتی سه طبقه او را که در خشکی و جایی دور از دریا ساخته می شد، مسخره می کردند. یکی می گفت: این محل آب و چاهی ندارد که کشتی می سازی و این نادانی است.

دومی می گفت: ای پیرا! سوار کشتی شو و با سرعت از این جا برو.

سومی می گفت: پرو بالی هم برای کشتی بساز.

چهارمی می گفت: دنباله ی کشتی که می سازی، کج است.

پنجمی می گفت: مگر عقل خود را از دست داده ای؟!

ششمی می گفت: پس از پیامبری، تازه نجار شده ای.

حضرت نوح علیه السلام با تمسخر و استهزای آنها از ساختن باز نماند و در پاسخ آنها می فرمود:

این کار به امر خداوند است، اگر شما امروز ما را مسخره می کنید،

روزی هم بیاید که ما شما را مسخره کنیم و به زودی خواهید

دانست که عذاب و ذلت به سراغ کدام یک از ما خواهد آمد؟!

پس به امر خداوند، آب از زمین جوشید و اهل کشتی نجات یافتند و

استهزاکنندگان به عذاب ابدی دچار شدند.

بر اساس آیات سوره هود و اقتباس از تاریخ انبیا: ۵۲/۱

## تنها او می داند...

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾

بگو: «دانش زمان قیامت تنها نزد خداست و من فقط هشداردهنده‌ای آشکارکننده حقیقت هستم.»

«نذیر» در این آیه به معنای مُنذِر و هشداردهنده و «مُبین» اسم فاعل از «أَبَانَ» به معنای روشن کننده است.

در آیه پیش بیان شد که منکران قیامت تلاش می‌کردند با به‌ریشخند گرفتن مؤمنان و باورهای آنان، هم پیامبر ﷺ و دیگر مؤمنان را آزرده کنند و هم دیگران را از ایمان آوردن بازدارند؛ بنابراین بارها از روی استهزا می‌گفتند: «اگر راست می‌گویید، بگویید بدانیم این قیامتی که از آن سخن می‌گویید و ما را از آن می‌ترسانید، کی تحقق خواهد یافت؟»

در توضیح آیه پیش گفتیم که چنین پرسشی یک مغالطه است و ندانستن زمان برپایی قیامت یا نزول عذاب، نمی‌تواند علت دروغ‌بودن آن تلقی شود. تبیین این مغالطه می‌تواند هر انسانی را از بی‌اساس بودن آن آگاه کند. اما خدای متعال در قرآن هرگز چنین پرسشی را به‌طور مستقیم پاسخ نداده است؛ شاید به این دلیل که: اولاً؛ چنین پرسشی، یک پرسش حقیقی نبود که پرسشگر به دنبال پاسخ آن باشد؛ بلکه هدف از آن، صرفاً استهزا بود. روشن است

که اگر قرار باشد هر پرسشی با هر هدفی و از جانب هر کسی مطرح می‌شود، پاسخ داده شود، فرصتی برای پرداختن به امور اصلی و پاسخ به نیازهای اساسی باقی نمی‌ماند!

ثانیاً: پرسشگر کسی بود که به هیچ جوابی گوش فرامی‌داد و از اساس تصمیم نداشت هدایت شود. فرض کنیم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این پرسش پاسخ می‌داد و می‌فرمود تو پنجاه سال دیگر می‌میری یا قیامت هزار سال دیگر برپا می‌شود؛ آیا این پرسشگر ایمان می‌آورد یا با پرسشی تازه، جدال و تمسخر را ادامه می‌داد؟

ثالثاً مغالطه بودن این پرسش روشن بود و هر عاقلی با اندکی تأمل به بی‌اساس بودن آن اقرار می‌کرد.

به هر حال خدای متعال در واکنش به این پرسش، ابتدا به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین دستور می‌دهد:

بگو علم به زمان وقوع قیامت، تنها نزد خداست. حتی من نیز که پیامبر او هستم از زمان وقوع آن خبر ندارم. تنها چیزی که می‌دانم این است که چنین واقعه‌ای رخ خواهد داد و به من دستور داده شده شما را از آن آگاه کنم و نسبت به آن هشدار دهم. من، فقط هشدار دهنده‌ای هستم که حقیقت و واقعیت را برای شما تبیین و روشن می‌کنم و وظیفه‌ای فراتر از این برعهده من نیست. همین که یقین دارم قیامتی برپا می‌شود، برای انجام این رسالت کافی است و ندانستن زمان وقوع آن در انجام این وظیفه، هیچ تأثیری ندارد.

از ابتدای سوره تا کنون بیان شد که اولاً: حکمت آفرینش شما، ابتلاست و در نهایت قرار است بر اساس همین آزمایش‌ها، زندگی نهایی شما شکل بگیرد؛ ثانیاً: آثار و نشانه‌هایی از قدرت و تدبیر الهی

برای شما بیان شد تا در قدرت و تدبیر او تردید نداشته باشید؛ ثالثاً استدلال‌هایی عقلی برای اثبات علم خدا حتی نسبت به آنچه در سینه دارید، مطرح شد. آیا همه اینها کافی نیست که به این باور برسید که قیامت و حسابی هست و باید برای آن آماده شوید؟

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

امام صادق علیه‌السلام: پدرم به من فرمود: «آیا به تو بگویم پنج چیزی که خدا هیچ یک از آفریده‌های خود را از آنها آگاه نکرده، چیست؟» گفتم: «آری»، فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (لقمان: ۳۴)؛

۱. آگاهی از زمان برپایی قیامت تنها نزد خداست و ۲. اوست که باران را فرومی فرستد و [زمان، مکان و مقدار آن را می‌داند] و ۳. به جنین‌هایی که در رحم‌ها هستند، آگاه است، و ۴. هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه دستاوردی خواهد داشت [اما خدا سرنوشت همه را می‌داند] و ۵. هیچ‌کس نمی‌داند که در چه سرزمینی خواهد مرد؛ به راستی خداوند دانا و خبیر است!

الخصال: ۱/ ۲۹۰

## حکایت و هدایت

کاروانی در زمین یونان بزدند و نعمت بی قیاس ببردند. بازرگانان گریه و زاری کردند و خدا و پیمبر شفیع آوردند و فایده نبود.  
چوپیروز شد دزد تیره روان

چه غم دارد از گریه کاروان

لقمان حکیم اندر آن کاروان بود. یکی گفتش از کاروانیان: مگر اینان را نصیحتی کنی و موعظه‌ای گویی تا طرفی از مال مادست بدارند که دریغ باشد چندین نعمت که ضایع شود.  
گفت: دریغ کلمه حکمت با ایشان گفتن:

آهنی را که موربانه بخورد

نتوان برد از او به صیقل زنگ

با سیه دل چه سود گفتن و عظ

نرود میخ آهنین در سنگ

گلستان سعدی، باب دوم، حکایت ۱۹

## عاقبت شما هم باور خواهید کرد

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا  
الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ ﴿٢٧﴾

پس هنگامی که آن را بسیار نزدیک ببینند، چهره‌های کسانی که کفر ورزیدند، زشت و درهم می‌گردد و به آنان گفته می‌شود: «این همان روزی است که آن را دروغ انگاشته، ادعا می‌کردید نادرست است!

«زُلْفَ» به معنای پیش آمدن و نزدیک شدن چیزی است. «زُلْفَةَ» در این آیه به معنای بسیار نزدیک به کار رفته است. «سَيِّتَتْ» فعل مجهول از «سَاءَ» به معنای زشت و ناخوش کردن است؛ بنابراین «سَيِّتَتْ وُجُوهُهُمْ» یعنی چهره‌هایشان از ناراحتی و اندوه، ناخوش، درهم و گرفته می‌شود. «تَدْعُونَ» نیز به معنای ادعا کردن چیزی و برای خود پنداشتن آن است. این فعل در اصل متعدی بنفسه است که در این آیه با حرف جرباء متعدی شده و ظاهراً متضمن معنای «تَكْذِبُونَ» است. بنابراین «بِهِ تَدْعُونَ» یعنی: ادعا می‌کردید نادرست است و آن را دروغ می‌پنداشتید.

در آیه پیش نخستین پاسخ خدای متعال به منکران و مسخره‌کنندگان رستاخیز بیان شد. گفتیم پرسشگر کسی بود که به هیچ جوابی گوش فرامی‌داد و از اساس تصمیم نداشت هدایت شود و اگر بر فرض،



زمان وقوع قیامت هم به او گفته می‌شد، چیز دیگری را دستاویز قرار می‌داد! تنها پاسخی که می‌توانست او را ساکت کند خود قیامت بود، تا مگر بیاید و ببیند و باور کند! خدای متعال در این آیه به همین نکته اشاره می‌کند و به منکران قیامت نسبت به اینکه مبادا دیر به باور برسند، هشدار می‌دهد:

آنچه آنها چشم به راهش هستند، بی‌تردید خواهد آمد و زمانی که آن را بسیار نزدیک دیدند، چهره‌های کسانی که آن را باور نداشتند و کفر می‌ورزیدند، از ترس و اندوه، درهم و گرفته می‌شود. در آن زمان است که برای سرزنش و افزودن حسرت آنان، به آنان گفته می‌شود: این همان روزی است که ادعا داشتید هرگز برپا نمی‌شود و آن را دروغ می‌انگاشتید. آنان در چنان روزی، باور خواهند کرد که قیامت و حسابی هست؛ اما افسوس که خیلی دیر است!

یکی از روشهای تربیتی قرآن زنده کردن یاد مرگ و قیامت در دل انسان است. هشدارهایی مانند: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران: ۱۸۵)؛ انبیاء: ۳۵؛ عنکبوت: ۵۷)، «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (نساء: ۷۸)؛ «هر کجا باشید هر چند در قلعه‌های مرتفع و استوار، مرگ شما را درمی‌یابد»؛ «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» (جمعه: ۸)؛ «بگو: این مرگ که از آن فرار می‌کنید، سرانجام با شما ملاقات خواهد کرد» تأثیرزیدی در ریشه‌کن کردن دوستی دنیا و رذایل اخلاقی داشته و باعث می‌شود انسان همواره در پی استفاده از فرصت‌های زندگی برای دست‌یابی به سعادت در زندگی پس از مرگ باشد. اگر انسان دنیا را فانی و خود را راهی بداند، بی‌گمان به تربیت خویش اهتمام ورزیده، خود را برای سرای جاودانی آماده می‌سازد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هر که دوری سفر را به یاد آورد، خویشتن را آماده می کند.» (نهج البلاغه: حکمت ۲۸۰)

همچنین ایشان اینگونه مردم را اندرز داده و آنها را نسبت به عمل برای آخرت ترغیب می کند:

«هر کس از شما اهل عمل است، باید در روزهای مهلتش، پیش از آن که مرگش فرارسد، و در زمان فراغتش، پیش از آن که گرفتاری ها او را مشغول سازد و زمانی که نفس می کشد، پیش از آن که گلویش را بفشارند، اقدام به عمل کند و باید خود را و گامش را آماده کند و باید از خانه کوچ کردن برای خانه اقامتش توشه بردارد.» (نهج البلاغه: خطبه ۸۶)

از امام سجاد علیه السلام نیز روایت شده: «سخت ترین لحظات آدمیزاد سه لحظه است: لحظه ای که فرشته مرگ را می بیند، و لحظه ای که از قبرش برمی خیزد، و لحظه ای که در پیشگاه خدای متعال می ایستد.» (الخصال: ۱/۱۱۹)

### در محضر معصومان علیهم السلام

#### پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

ای پسران عبدالمطلب، راهنما به افراد خود دروغ نمی گوید. سوگند به آنکه مرا به حق برانگیخت، همچنان که می خواهید، می میرید و همچنان که بیدار می شوید، برانگیخته می شوید و پس از مرگ، خانه ای جز بهشت یا آتش وجود ندارد! آفرینش همه مخلوقات و برانگیختن آنها برای خدای عزوجل همچون آفرینش و برانگیختن یک تن است. خدای متعال می فرماید: «**مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَبْعَثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً**» (لقمان: ۲۸).

بحار الأنوار: ۷/ ۴۷

## حکایت و هدایت

در زمان رسول خدا ﷺ بانویی دردمند ورنجور از دنیا رفت. هر کس با خبر می شد، می گفت: «مُرد و راحت شد»، چنانکه امروزه نیز شنیده می شود که اگر کسی در این دنیا بسیار درد ورنج باشد و بمیرد، مردم می گویند: «راحت شد». بلال حبشی نیز بر این اساس، به حضور رسول خدا ﷺ آمد و گفت: فلان زن راحت شد. پیامبر ﷺ فرمود:

بدان که کسی با مرگ راحت می شود که آمرزیده شود. این گونه نیست که هر کس بمیرد، راحت شود؛ بلکه برای بسیاری از مردم، مرگ آغاز ناراحتی آنهاست؛ جز کسی که بر اثر ایمان و تقوی، آمرزیده گردد؛ چنین کسی راحت می شود.

داستان دوستان: ۲۰۱/۵

## سرنوشت هرکس تسلیم اراده اوست

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكِنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ

الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿٢٨﴾

بگو: «به من خبر دهید، اگر خدا، من و کسانی که با من هستند را نابود کند یا بر ما رحم کند و به ما توفیق ادامه زندگی دهد، چه کسی کافران را از عذابی دردناک پناه خواهد داد؟»

عبارت «أَرَأَيْتُمْ» یک تعبیر در زبان عربی است، به معنای «به من خبر دهید» یا «به نظر شما» یا «به اعتقاد شما». «يُجِيرُ» باب افعال از ماده جور، به معنای پناه دادن و محافظت کردن است.

در آیه ۲۵ دیدیم که منکران قیامت، با پرسش از زمان وقوع قیامت باور به حساب و کیفر را به ریشخند می گرفتند. این، یکی از ترفندهای آنان برای بازداشتن دیگران از ایمان به پیامبر ﷺ بود. راه حل دیگری که در برابر او در پیش گرفتند تا به خیال خود، خود را از فشار خشم و شکست خارج کنند، این بود که برای پیامبر ﷺ آرزوی مرگ می کردند:

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبِّصُ بِهِ رَبِّبَ الْمُؤْمِنِينَ» (طوره: ۳)؛ «بلکه می گویند: او شاعری است که برای او منتظر حوادث تلخ روزگار و آمدن مرگش هستیم!»

در این آیه پیامبر ﷺ مأمور می شود به آنان بفهماند که سرنوشت آنان

و عذابی که به آنان وعده داده شده، ربطی به شخص پیامبر ﷺ ندارد که خیال کنند با مرگ او، آسوده می شوند:

به آنان بگو: فرض کنیم خدای متعال جان مرا و همه کسانی که همراه من ایمان آورده اند را گرفت، یا اینکه از رحمت خود عمری طولانی به ما داد؛ به من بگوئید در هر صورت، کیست که شما را از عذابی شدید و دردناک که خدا وعده آن را به شما داده، امان دهد؟ چه من زنده بمانم و چه خدا جانم را بگیرد، وعده خدا پابرجاست و آنچه شما را به سوی سرنوشتی دردناک و شوم روانه می کند، عمل خود شماست، نه وجود من! من تنها کاری که انجام می دهم این است که شما را نسبت به آن آگاه می کنم و به شما هشدار می دهم.

کافران جاهل، گمان می کردند وظیفه مهم رسالت پیامبر ﷺ و سخنان، وعده ها، تهدیدها و پاسخ های او، یک مسأله شخصی بین آنان و پیامبر ﷺ است و پیامبر ﷺ برای دغدغه ها و منافع شخصی خود سخنانی را مطرح کرده و وارد درگیری با آنان شده است. بنابراین گمان می کردند با از دنیا رفتن پیامبر ﷺ کار تمام می شود و از سخنان و آموزه های او که نظام زندگی جاهلانه و متکبرانه آنان را برهم می زد، آسوده می شوند؛ همان گونه که گاه تلاش می کردند با وعده مال و مقام او را از این کار باز دارند. مشابه همین تصورات درباره دیگر پیامبران هم وجود داشته است. حضرت شعیب نیز قوم خود را از اینکه مبدا دشمنی شخصی با او باعث شود سخنان او را نشنوند و به عذاب گرفتار شوند، بر حذر می دارد:

«وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ...» (هود: ۸۹)؛ «ای قوم من، مبدا ستیز و دشمنی شما با من سبب شود که مانند آن عذابی که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید به شما نیز برسد...»

نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که در آیه به جای «به ما فرصت زندگی بدهد» می‌فرماید: «رَحْمَنَا»؛ «رحمت خود را نصیب ما کند». این انتخاب فعل، نشان می‌دهد طول عمر اصال‌تاً رحمت است و اگر همراه با اطاعت پروردگار باشد، این رحمت متجلی شده و بروزی می‌یابد. اما اگر از آن در مسیر معصیت خدا و دشمنی با او بهره برده شود، این رحمت، به نعمت تبدیل می‌شود و لحظه به لحظه شخص را در قعر جهنم خشم الهی فرو می‌برد.

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: زندگی من برای شما خیر است و مرگ من نیز برای شما خیر است.

پرسیدند: ای رسول خدا، چگونه چنین است؟  
فرمود:

خدای متعال درباره زندگی من می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال: ۳۳)؛ «خدای متعال در حالی که تو در میان آنان هستی، اراده نمی‌کند آنان را عذاب کند». اما درباره مرگ من و جدا شدنم از شما، اعمال شما هر روز بر من عرضه می‌شود. اگر نیک باشد، از خدا درخواست می‌کنم بدان بیفزاید و اگر زشت باشد، از خدا برای شما درخواست آمرزش می‌کنم.

الفقیه: ۱/۱۹۱

## حکایت و هدایت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمعی که حضرت علی رضی الله عنه در آن حضور نداشت، فرمود: کدام یک از شما حاضرید سوره الرحمن را بر مشرکین بخوانید؟ ابن مسعود گفت: من حاضرم. اما از آنجایی که ضعیف الجثّه و کوچک بود، ممکن بود مورد ریشخند قرار گیرد؛ بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بنشین!» و پرسش خود را تکرار کرد. باز ابن مسعود اعلام آمادگی کرد. تا اینکه در مرتبه سوم حضرت پذیرفت.

ابن مسعود به مسجد رفت و با رشادت شروع به خواندن قرآن کرد. ابوجهل جلو آمده و یک سیلی به او زد به طوری که از صورت و گوشش خون جاری گردید و به سختی بر زمین افتاد. بعد از ساعتی ایشان را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گفتم نرو؛ چون طاقت نداری!

سال دوم هجری در جریان جنگ بدر که با پیروزی با مسلمین همراه بود، پیامبر صلی الله علیه و آله دید ابن مسعود نشسته و نمی تواند به جنگ برود، چون کوچک و ضعیف بود. پیامبر به وی فرمود: شمشیر بردار، به میدان برو، هر کافری را که دیدی افتاده و زخم کاری خورده از بین ببر!

ابن مسعود شمشیر را گرفت و به میدان رفت، ناگهان چشمش به ابوجهل افتاد که زخمی کاری خورده. ترسید که اگر برای بریدن سر او برود، ممکن است حرکتی کند و او را از بین ببرد. از دور نیزه را دراز کرد و گلویش را فشار داد. ابوجهل گفت: ای بچه چوپان، وقتی مرا کشتی به صاحب (پیامبر صلی الله علیه و آله) بگو حالا که می خواهم بمیرم، از تو کسی نزد من بدتر نیست! من دشمن ترین مردم با تو هستم.

وقتی ابن مسعود ماجرا را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد. فرمودند: او بدتر از فرعون است؛ چرا که فرعون در حال غرق شدن گفت: «ایمان آوردم»، ولی این بدبخت مرگ را می بیند؛ اما باز هم لجاجت می کند!

داستان های شهید دستغیب رضی الله عنه ۳: ۵۱

## بگو: ما به او باور داریم

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ ؕ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ

فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۹﴾

بگو: «اوست خدای رحمان که رحمتش فراگیر است، به او ایمان آوردیم و تنها بر او توکل داریم؛ پس خواهید دانست چه کسی در گمراهی آشکاری به سرمی برد!»

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ ؕ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا

در آیه پیش، گفتیم که کافران برای پیامبر ﷺ آرزوی مرگ می‌کردند و حضور او را مانع زندگی آرام خود می‌دانستند. پیامبر ﷺ مأمور شد به آنان بگوید مرگ یا زندگی او و دیگر مؤمنان، تأثیری در سرنوشت آنان ندارد و هر کس، خود، سرنوشت خود را رقم می‌زند؛ سرنوشتی که برای کافران، چیزی جز عذاب نخواهد بود. پس از آن تهدیدها و پاسخ‌های کوبنده، این آیه با جمله‌ای زیبا و سرشار از رحمت و امید شروع می‌شود: ای پیامبر، بگو: آن خدایی که من از او سخن می‌گویم، نشانه‌های او را برای شما بیان کردم و از عذاب او و از رحمت و آمرزش او گفتم، همان الرحمن است؛ همان خدای رحمان که رحمتش فراگیر و گسترده است و همه موجودات در سایه رحمت او قرار دارند. آری، ما به او ایمان آورده‌ایم و او را باور کرده‌ایم و به یاری و عنایت او اطمینان داریم و تنها به او توکل کرده‌ایم و معتقدیم «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ



**حَسْبُهُ** (طلاق: ۳)؛ «هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را بس است!»  
 این شروع متفاوت که در حقیقت منشوری کوتاه از اعتقادات مؤمنان است، دو غرض مهم می‌تواند داشته باشد: نخست اینکه مرهمی است بر زخم‌هایی که کافران با کنایه‌ها و تمسخرهای خود بر جان و دل مؤمنان وارد کرده‌اند؛ چراکه ذکر نام رحمان و تأکید بر اعلام علنی ایمان به او و بیان اینکه آنان پشتیبانی دارند که بی‌تردید آنان را رها نمی‌کند، باور و اعتماد آنان را راسخ و آنان را در برابر هر لغزشی در ناحیه ایمان تحت تأثیر پناه‌گویی‌های کافران حفظ می‌کند. دوم اینکه این عبارات می‌تواند حتی در کافران نیز تأثیر بگذارد؛ چرا که صفت رحمان، دل هر انسانی را مجذوب خود می‌کند؛ انسانی که به دنبال تکیه‌گاهی مطمئن و دل‌سوز است تا با تکیه به او به آرامش برسد.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که در این آیه در مقام بیان اعتقادات پیامبر ﷺ و مؤمنان، تنها چیزی که در کنار ایمان به خدا که اساس توحید است، قرار گرفته، توکل به اوست. این امر نشان می‌دهد ایمان بدون توکل معنا ندارد. به عبارت دیگر اگر کسی در اعتماد به خدا دچار تردید بود و در کنار او به دیگران نیز تکیه داشت، باید در ایمان خود شک کند. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: **«الْإِيمَانُ لَهُ أَرْكَانٌ أَرْبَعَةٌ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَتَفْوِيضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»** (الکافی: ۲/ ۴۷)؛ «ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خدا، واگذاری امور به خدا، رضایت به قضای خدا و تسلیم شدن در برابر دستورات خدا.»

### فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

ما به خدای رحمان ایمان داریم و به او تکیه کرده‌ایم. شما به چه کسی ایمان دارید؟ آیا او نیز به اندازه خدای ما، رحمت دارد؟ آیا او نیز به اندازه

خدای ما قابل اعتماد است؟ آیا آنقدر قدرت و احاطه بر موجودات دارد که بتوانید به او تکیه کنید و مطمئن باشید شما را یاری می‌کند؟ اگر به خدایان خود اطمینان دارید و ما را همچنان در توهم و خیال‌پردازی می‌دانید، همین راهی که در پیش گرفته‌اید را ادامه دهید، ما نیز بر اعتقادات خویش می‌مانیم؛ اما در نهایت خواهید دید که از بین ما و شما چه کسی در گمراهی به سر می‌برده است؛ آن هم گمراهی آشکاری که با اندکی اندیشیدن، می‌توانست از آن رهایی یابد.

### در محضر معصومان علیهم‌السلام

یکی از اصحاب امام رضا علیه‌السلام از ایشان درباره ایمان و اسلام پرسید. امام فرمود: امام باقر علیه‌السلام فرمود: دین همان اسلام آوردن است و ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است و یقین یک درجه بالاتر از تقواست و یقین کمتر از هر چیز دیگریست مردم تقسیم شده است.

آن شخص پرسید: یقین چیست؟ امام علیه‌السلام پاسخ داد: توکل بر خدا و تسلیم بودن در برابر خدا و رضا به قضای خدا و واگذار کردن امور به خدا.

الکافی: ۲/۵۲

### حکایت و هدایت

«در روزهای سوم چهارم جنگ بود، توی اتاق جنگ ستاد مشترک، همه جمع بودیم؛... مشورت می‌کردیم... یکی از نظامی‌ها آمد کنار من، گفت: این دوستان توی اتاق دیگر، يك کار خصوصی با شما دارند. من پاشدم رفتم پیش آنها... کاغذی در آوردند... [گفتند:] هواپیماهای ما اینهاست... هفت هشت ده نوع نوشته بودند. بعد

نوشته بودند از این نوع هواپیما، مثلاً ماده تا آماده به کار داریم که تا فلان روز آمادگی اش تمام می شود. اینها قطعه های زودتعمویض دارند... ما این قطعه ها را نداریم. بنابراین مثلاً تا ظرف پنج روز یا ده روز این نوع هواپیما پایان می پذیرد؛ دیگر کانه نداریم... بیشترین سیه ۱۳۰ بود... که حدود ۳۰ روز یا ۳۱ روز گفتند که برای اینها امکان پرواز وجود دارد. یعنی جمهوری اسلامی بعد از ۳۱ روز، مطلقاً وسیله پرنده هوایی نظامی... نخواهد داشت؛ خلاص! گفتند: آقا! وضع جنگ ما این است؛ شما بروید به امام علیه السلام بگویید. من هم از شما چه پنهان، توی دلم یک قدری حقیقتاً خالی شد!...

کاغذ را گرفتم، بردم خدمت امام علیه السلام، جماران؛ گفتم: آقا! این آقایان فرماندهان ما هستند و ما دار و ندار نظامیمان دست اینهاست. اینها اینجوری می گویند...

امام علیه السلام نگاهی کردند، گفتند... این حرفها چیست! شما بگویید بروند بجنگند، خدا می رساند، درست می کند، هیچ طور نمی شود. منطقاً حرف امام برای من قانع کننده نبود؛ چون امام که متخصص هواپیما نبود؛ اما به حقانیت امام و روشنایی دل او و حمایت خدا از او اعتقاد داشتیم؛ می دانستم که خدای متعال این مرد را برای یک کار بزرگ برانگیخته و او را و نخواهد گذاشت. این را عقیده داشتم. لذا دلم قرص شد، آمدم به اینها... گفتم: امام فرمودند که بروید همینها را هرچی می توانید تعمیر کنید، درست کنید و اقدام کنید. همان هواپیماهای اف ۵ و اف ۴ و اف ۱۴ و اینهایی که قرار بود بعد از پنج شش روز بکلی از کار بیفتند، هنوز دارد در نیروی هوایی ما کار می کند! بیست و نه سال از سال ۵۹ می گذرد، هنوز دارند کار می کنند!...

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه ولی امر

۱۳۸۸/۵/۵

## اگر آب فرورود...

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ ﴿۳۰﴾

بگو: «به من خبر دهید اگر آب سرزمین شما، در زمین فرورود، چه کسی برای شما آبی جاری و در دسترس خواهد آورد؟»

به فرورفتن چشم در حلقه، خورشید در افق و آب در زمین «غور» گفته می‌شود. «مَعِين» از ماده «معن» به آبی گفته می‌شود که بر سطح زمین قرار دارد.

آب، اساسی‌ترین عنصر مورد نیاز برای زندگی بشر است. هر جا آب نیست، حیات هم نیست. از طرف دیگر نزول باران و فراوانی و شیرینی آب دست بشر نیست. خدای متعال در سوره واقعه می‌فرماید:

«أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ \* أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ \* لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ» (واقعه: ۶۸-۷۰)؛ «به

من بگوئید، این آبی که می‌آشامید، آیا شما آن را از ابر فرود آورده‌اید یا ما فرود آورنده‌ایم؟ اگر بخواهیم آن را شور می‌گردانیم؛ پس چرا سپاس خدانمی‌گزارید؟»

در آخرین آیه سوره ملک، خدای متعال برای اثبات اینکه مُلک، تنها در دست اوست و همه مقهور اراده او هستند، بر آب به عنوان نعمتی الهی که فراوانی و قحطی آن تنها به دست اوست، تأکید می‌کند: ای پیامبر ﷺ، به این کافران و خداناباوران بگو: به من بگوئید اگر

آب‌های سطح زمین که از آنها بهره می‌برید و زندگی شما بر مدار آن می‌چرخد، به اراده الهی فرورود، کیست که شما را از نعمت آب جاری و در دسترس بهره‌مند کند؟

خدای متعال مقدر کرده همه آبهایی که از آسمان می‌بارد، در زمین فرورود و قسمتی از آنها در چشمه‌ها، رودها، قنات‌ها و چاه‌های کم‌عمق باقی بماند تا در دسترس باشد و مردم برای استفاده از آن دچار سختی و دردسر نشوند. فرض کنید این آب‌ها هم در عمق زمین فرو می‌رفت؛ آیا امکان زندگی در روی زمین وجود داشت؟ آیا تأمین آب آشامیدنی، کشاورزی، پرورش دام و تنظیم درجه حرارت هوا بدون آبهای سطحی ممکن بود؟ اگر کمی بیندیشیم می‌بینیم همین که مقداری از آبها در سطح زمین می‌ماند، نعمت بسیار بزرگی است که چون در آن غرق هستیم و به آن عادت کرده‌ایم، از آن غافلیم؛ اگرچه ساکنان سرزمین خشک حجاز، که مخاطبان نخستین این آیه بودند، قدر آب را بیش از ما می‌دانستند و این آیه در آنان بیشتر تأثیر گذاشته است.

### نکته:

در برخی روایات، آب در این آیه به امام تفسیر شده است. برای نمونه از امام کاظم علیه السلام نقل شده که درباره این آیه فرمود: «إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ» (کافی: ۱/۳۴۰)؛ «اگر امام شما از شما غایب شد، چه کسی امامی جدید برای شما می‌آورد؟»

زیبایی این تفسیر زمانی روشن می‌شود که بدانیم در قرآن ایمان و هدایت به حیات، و کفر و ضلالت به مرگ تشبیه شده است. برای نمونه در آیه ۲۱ سوره نحل، برای مشرکان تعبیر «أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ» به

کاررفته و درآیه ۱۲۲ سوره انعام آمده:

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا...»؛ «آیا کسی که مرده بود و ما او را به سبب ایمان حیات بخشیدیم و برای او نوری قرار دادیم که به وسیله آن در میان مردم حرکت کند مانند کسی است که حکایتش این است که در تاریکی های گمراهی به سر می برد و از آن بیرون شدنی نیست؟»

این تعابیر و تمثیل ها نشان می دهد در گفتمان قرآن حیات معنوی چیزی جز ایمان و هدایت نیست. از طرفی بر اساس روایاتی که برخی از آنها در «باب الاضطرار الی الحجة» از کتاب شریف کافی آمده، ایمان و هدایت متوقف بر امام و هادی است. بنابراین امام در حیات معنوی انسان، همان نقش آب برای حیات مادی را ایفا می کند و همان طور که حیات مادی بدون آب امکان پذیر نیست، هدایت و ایمان نیز بدون امام تحقق نخواهد یافت. به همین دلیل است که امام علیه السلام آب فرورفته در زمین را به امام غایب که در دسترس همگان نیست، تفسیر نموده است.

### در محضر معصومان علیهم السلام

امام باقر علیه السلام امام صادق علیه السلام: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَيُّمَةَ كُلَّهُمْ وَإِمَامَ زَمَانِهِ وَيُرَدَّ إِلَيْهِ وَيُسَلِّمَ لَهُ.  
بنده، مؤمن نیست تا زمانی که خدا و پیامبرش و همه امامان و امام زمانش را بشناسد و به او رجوع کند و تسلیم او باشد.

الکافی: ۱/۱۸۰

منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: خدا بر ترو بزرگوارتر از این است که با خلقش شناخته شود؛ بلکه مخلوق با خدا شناخته شوند. امام فرمود: درست گفתי.

عرض کردم: کسی که بداند برای او پروردگاری هست، سزاوار است که بداند آن پروردگار رضایت و خشم دارد و خرسندی و خشم او جز به وسیله وحی یا فرستاده او معلوم نمی شود و کسی که بر او وحی نازل نشود باید در جستجوی پیامبران باشد و زمانی که ایشان را یافت، باید بداند آنان حجت خدا هستند و اطاعتشان لازم است.

من به این مردم که از اهل سنت هستند گفتم: آیا شما معتقدید پیامبر صلی الله علیه و آله حجت خدا در میان خلق بود؟ گفتند: آری. گفتم: چون پیامبر درگذشت، حجت خدا بر خلقش کیست؟ گفتند: قرآن، من در قرآن نگاه کردم و دیدم سنی و مفوضه و حتی بی دین که به آن ایمان ندارد، برای مباحثه و غلبه بر دیگران در مجادله به آن استدلال می کنند. از همین فهمیدم قرآن بدون قیم و سرپرست که از حقیقت آن آگاه باشد، حجت نیست و آن قیم هر چه نسبت به قرآن گوید حق است.

به آنان گفتم: قیم قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود قرآن را می دانست، عمر هم می دانست، حدیفه هم می دانست. گفتم تمام قرآن را؟ گفتند: نه! من کسی را جز علی علیه السلام نیافتم که درباره او بگویند تمام قرآن را می دانست. زمانی که مسأله ای در بین مردم به وجود می آمد، این می گفت: نمی دانم و آن می گفت: نمی دانم و دیگری می گفت نمی دانم؛ ولی علی علیه السلام می گفت: می دانم! پس گواهی می دهم که علی علیه السلام قیم قرآن است و اطاعتش لازم است و اوست حجت خدا بر مردم پس از پیامبر و هر چه نسبت به قرآن بگوید، حق است.

امام علیه السلام فرمود: خدا تو را رحمت کند.

الکافی: ۱/۱۶۸-۱۶۹

## کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. نہج البلاغہ.
۳. صحیفہ سجادیہ.
۴. گلستان سعدی.
۵. ابن بابویہ، محمد بن علی (۱۳۶۲ش). الخصال، چاپ اول، قم: جامعہ مدرسین.
۶. ابن بابویہ، محمد بن علی (۱۳۸۵ش). علل الشرائع، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری.
۷. ابن بابویہ، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید، چاپ اول، قم: جامعہ مدرسین.
۸. ابن بابویہ، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضرہ الفقیہ، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). جمہرۃ اللغۃ، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. ابن عاشور، محمد بن طاہر (۱۳۹۴ق). التحریر و التنویر، چاپ اول، بیروت: مؤسسۃ التاریخ العربی.
۱۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقائیس اللغۃ، چاپ اول، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.
۱۳. ازہری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تہذیب اللغۃ، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.



۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). **الصحاح**، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۵. حسینی طهرانی، سید محمد حسین (۱۴۳۱ق). **مطلع الأنوار**، چاپ اول، تهران: مکتب وحی.
۱۶. دستغیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸) **داستان‌های شگفت**، چاپ سوم، قم: دارالکتاب جزایی.
۱۷. راعب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). **مفردات ألفاظ القرآن**، چاپ اول، بیروت: دارالقلم.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). **الکشاف**، چاپ سوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۹. سبحانی نیا، محمد رضا؛ علی عسکری، سعید رضا (۱۳۸۲ش). **مهرو قهر**، چاپ چهارم، اصفهان: مرکز فرهنگی شهید مدرس.
۲۰. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ه.ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۱. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۲). **مجمع البیان**، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۶) **اعلام الوری باعلام الهدی**، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء تراث.
۲۳. عاملی، بهاء الدین محمد، (۱۳۸۸) **کلیات کشکول شیخ بهایی**، فاطمه دارنگ، چاپ اول، قم: جمهوری.
۲۴. الکلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۵ق) **الکافی**، چاپ اول، بیروت - لبنان: دارالاضواء.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). **الکافی**، چاپ اول، قم: دار الحدیث.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). **الکافی**، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). **بحار الأنوار**، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. محمد محمدی اشتهاردی، (۱۳۸۵)، **داستان دوستان**، چاپ اول، قم:

بوستان کتاب.

۲۹. محمدی اشتهاردی، محمد، (۱۳۸۱) داستانهای شنیدنی از چهارده

معصوم علیهم السلام، چاپ یازدهم، قم: انتشارات نبوی.

۳۰. مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن، چاپ اول، تهران: دار محبی  
الحسین علیه السلام.

۳۱. موسوی، سید مرتضی، (۱۳۸۹) تاریخ انبیاء، چاپ اول، تهران: پرتو خورشید.

۳۲. میرخلف زاده، احمد (۱۳۷۹)، قصص الله، چاپ اول، قم: مهدی یار

۳۳. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۵۲ش). خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن  
مجید، چاپ دوم، تهران: اقبال.

۳۴. میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش). کشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیر  
کبیر.

۳۵. نهاوندی، علی اکبر، (۱۳۶۶) خزینة الجوهر فی زینة المنابر، چاپ اول، قم:  
بنگاه معتمدی